

الكتاب: چكیده اندیشه‌ها (فارسي)

المؤلف: الدكتور محمد التيجاني

الجزء:

الوفاة: معاصر

المجموعة: من مصادر العقائد عند الشيعة الإمامية

تحقيق: إعداد: حسين غفاري ساوري

الطبعة: الأولى

سنة الطبع: ١٣٧٨ ش

المطبعة: پاسدار إسلام

الناشر: بنياد معارف إسلامي

ردمك: ٩٦٤-٦٢٨٩-٥٢-٥

ملاحظات: خلاصه ای از شش کتاب دکتر محمد تيجاني

دکتر محمد تیجانی تونسسی  
چکیده اندیشه ها  
(خلاصه ای از شش کتاب دکتر تیجانی)  
به کوشش  
حسین غفاری ساروی  
بنیاد معارف اسلامی قم

غفاری ساروی، حسین. خلاصه کننده  
چکیده اندیشه ها (خلاصه از شش کتاب دکتر تیجانی) / به ۲۰۴ ص - (بنیاد  
معارف اسلامی قم، ۹۲)

ISBN : ۹۶۴ - ۶۲۸۹ - ۵۲ - ۵ ریال ۵۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا (فهرست نویسی پیش از انتشارات).  
واژه نامه.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱ - شیعه - دفاعیه ها و ردیه ها. الف. سماوی، محمد تیجانی.  
۱۹۳۶ - Tigani - Muhammad، Samawi ; ب. مهری، محمد

جواد ۱۳۲۶ - مترجم، ج بنیاد معارف اسلامی. د عنوان.

۸ چ ۷ غ / ۵ BP ۲۱۲، ۴۱۷ / ۲۹۷

کتابخانه ملی ایران، ۵۴۱ - ۷۸ م

بنیاد معارف اسلامی قم ۹۲

اسم کتاب: چکیده اندیشه ها

به کوشش: شیخ حسین غفاری ساروی

ناشر: بنیاد معارف اسلامی

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۷۸

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: پاسدار اسلام

قیمت ۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴ - ۶۲۸۹ - ۵۲ - ۵

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

قم تلفن ۷۳۲۰۰۹ - نمابر ۷۴۳۷۰۱ ص. پ ۷۶۸ / ۳۷۱۸۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۳)

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

ضرورت حفظ وحدت میان مسلمین و ایستادگی آنان در برابر دشمنان بر هیچ عاقلی پوشیده نیست، همچنان که آشنائی هر مسلمان با آئین فکری و عقیدتی خویش نیز از ضروریات است، تا قول احسن را بیابد و بشارت الهی را شامل گردد.

بر اهل دانش پوشیده نیست که تشنگی جهان بشریت نسبت به حقایق در عصر حاضر اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است، که ساخت و سایل ارتباطی سریع از يك سوی و ظهور جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که بر اساس دین مدعی تأمین سعادت دنیائی و اخروی بشر است از سوی دیگر بر این تشنگی افزوده است، در این میان، کنجکاوی نسبت به مذهب تشیع خود جایگاهی ویژه دارد که حق جویانی چون دکتر محمد تیجانی سماوی، صالح وردانی، شیخ معتصم سید احمد و... با تحقیق و جستجو و میزان قرار دادن عقل و کتاب و سنت به این نتیجه رسیده اند که تنها گروه بر حق و نجات یافته شیعه دوازده امامی است و بس.

این سیراب گذشته های زمزم زلال اهل بیت در این رابطه کتابها تألیف کرده اند که به زبان فارسی نیز ترجمه، و توسط این مرکز منتشر شده است.

در این میان آثار دکتر تیجانی جایگاه ویژه ای دارد و بسیار عمیق تر از دیگران به بررسی عقائد شیعه و سنی و انتخاب عقیده صحیح - که جز عقیده شیعه نیست - پرداخته است.

از آنجا که بسیاری از حق جویان توان مطالعه تمامی آثار ایشان را ندارند و در عین حال نمخواهند از شیرینی و لذت آن بی بهره باشند این نوشتار که توسط فاضل گرامی جناب آقای غفاری تهیه شده را به عنوان تلخیص آثار ایشان تقدیم مداریم. بنیاد معارف اسلامی - قم

مقدمه

" إنما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع وأحكام تبتدع، يخالف فيها كتاب الله، ويتولى عليها رجال رجالا على غير دين الله، فلو أن الباطل خلص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين، ولو أن الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه ألسن المعاندين، و لكن يؤخذ من هذا ضعف و من هذا ضعف، فيمزجان، فهالك يستولي الشيطان على أوليائه، وينجو الذين سبقت لهم من الله الحسنی " (۱).

یعنی: " همانا آغاز پیدایش فتنه ها پیروی از هوسها و آئینهای اختراعی است که منجر به مخالفت با کتاب خدا میگردد، و بر اساس آنها - بر خلاف آئین الهی - مردانی بر گرده مردان دیگر حکومتی (باطل) پیدا میکنند.

اگر باطل از حق کاملاً جدا میگشت بر طالبان مخفی نمماند، و اگر حق نیز از پوشش باطل خلاصی مییافت زبان معاندان از آن قطع میگردد (که بیهوده ادعای حق نکنند) ولی بخشی از حق و بخشی از باطل گرفته، با هم مخلوط میشوند که

---

(۱) نهج البلاغه، نسخه معجم، خطبه ۵۰، و تمام نهج البلاغه، خطبه ۳، و اصول کافی کتاب فضل العلم، باب البدع والرأی والمقائیس، ح ۱.

ثمره اش چیرگی شیطان بر دوستانش، و نجات آنها که مورد رحمت و احسان الهی واقع گردیده اند خواهد بود".  
اگر بگوئیم بزرگترین فتنه تاریخ بشریت همان انحراف از مسیر اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) پس از رحلت جانگداز آن حضرت بود سخن گزافی نگفته ایم، که حوادث بعدی از هجوم به بیت وحی گرفته، تا شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) و واقعه جانگداز کربلا و... و تا انحراف و بدبختی و تفرقه و خواری امروز مسلمین، همه و همه میوه های تلخ شجره خبیثه ای بود که در آن روز کاشته شد و بعدها توسط " بنی امیه " و " بنی عباس " و... آبیاری گشت.  
شاید عامه مسلمانان ساده و فریب خورده حاضر در " سقیفه " اگر مدانستند ثمره کارشان این خواهد شد هرگز به آن تن نمدادند.

هواهای نفسانی و بدعتهای شیطانی که در آن روز بر خلاف آئین و سنت الهی علم شده و پیروی گردیده اند نتیجه اش استیلا و چیرگی شیاطین در طول تاریخ، غیر از مدت کوتاه حکومت امیر المؤمنین و فرزند پاکش (علیهما السلام) که آن هم توأم با سلطه شیطانی " معاویه " بر بخشی از پیکره عالم اسلام بود شد.  
در این میان معدود انسانهای خدائی بنا به توصیف امیر کلام - علیه الصلاة والسلام - : " الذین سبقت لهم من الله الحسنی " بودند که طریق نجات را یافتند و بدون هیچگونه شك و تردیدی در آن گام نهادند، از جمله این افراد بنده پاك خدا " دکتر محمد تیجانی



سماوی " است که هر مسلمان اهل مطالعه - خواه شیعه و خواه سنی - او را می‌شناسد و تأثیر بیان گرم و الهی اش را در جان خود می‌یابد. همانطور که خواهید خواند او در سفری با يك " شیعه عراقی " آشنا میشود و با مسافرت به " عراق " به مذهب تشیع متمایل میگردد و با مطالعه و تحقیق بالاخره آن را برای خود برگزیند، آنگاه کتابهایی از سرگذشت خود گرفته تا بررسی آئینهای هر دو مذهب بر اساس آیات قرآن و روایات و اخباری که اهل سنت آن را نقل کرده اند به رشته تحریر در مآورد، که برخی از این کتابها تا کنون به بیست زبان ترجمه، و در تیراژهای بالائی به چاپ رسیده است.

از آنجا که بسیاری از علاقه مندان به مطالعه کتابهای ایشان، خصوصا جوانان مشتاق به فهم و درك آئین حق، و زدودن شبهات تردید نسبت به مذهب تشیع، فرصت مطالعه تمامی کتابهای ایشان را ندارند، و از طرفی برخی از مباحث در چند کتاب ایشان تکرار شده، و برخی دیگر در چند کتاب به صورت پراکنده آمده، این کتاب به منظور تلخیص آثار ایشان تألیف گردیده است که قبل از آغاز توجه شما را به چند نکته جلب میکنیم:

۱ - کتابهایی که مورد تلخیص قرار گرفته اند عبارتند از:

الف - آنگاه هدایت شدم - ترجمه استاد محمد جواد مهری - بنیاد معارف اسلامی قم.

ب - همراه با راستگویان - ترجمه استاد محمد جواد مهری -

بنیاد معارف اسلامی قم  
ج - از آگاهان پیرسید ج ۱ و ۲ - ترجمه استاد محمد جواد  
مهری - بنیاد معارف اسلامی قم.  
د - اهل سنت واقعی ج ۱ و ۲ - ترجمه آقای عباس علی براتی -  
بنیاد معارف اسلامی قم.  
ه - اهل بیت کلید مشکوها - ترجمه استاد محمد جواد مهری -  
بنیاد معارف اسلامی قم.  
و - از خدا پروا کنید - ترجمه آقای لطیف راشدی - انتشارات  
قدس قم.  
۲ - تلخیص، همانند اصل کتاب به زبان نویسندگان یعنی  
" دکتر تیجانی " میباشد.  
۳ - در پاورقی آدرس مطالب تلخیص شده آمده است که  
جهت توضیح بیشتر بتوان به اصل کتاب ایشان مراجعه نمود.  
۴ - آن مطالبی که در پاورقی آمده توضیحات تلخیص  
کننده است.  
به امید آن روزی که تمامی پرده ها از چهره حق برداشته  
شود، تا همگان از آن بهره مند گردد.  
حسین غفاری ساروی  
شهر مقدس قم  
خرداد ماه ۱۳۷۷ برابر با محرم الحرام ۱۴۱۹

خدای جهانیان را سپاس که به انسان عقلی بخشید تا  
گمانش را به یقین تبدیل کند، و رسولانی فرستاد تا او را از خواب  
غفلت بیدار نمایند و هرگز در عقیده اش یاران و خویشان و پدران که  
بدون دلیل و برهان از گذشتگان پیروی میکردند را تقلید ننماید.  
و درود و سلام بر آقای ما " محمد بن عبد الله " و " اهل بیت  
پاکش " و بر یاران گرامش، آن یارانی که او را یاری و کمک نمودند  
و دین را تغییر ندادند، و درود بر پیروان آنها تا روز رستاخیز.  
خدایا از من بپذیر که تو شنوا و دانائی.  
محمد تیجانی تونسسی

فصل اول  
گذری کوتاه بر زندگی ام

گذری کوتاه بر زندگی ام  
ده ساله بودم که زیر نظر معلم قرآن نیمی از کتاب خدا را  
حفظ کرده بودم، پدرم در شبهای ماه مبارک رمضان مرا به مسجد  
برد و به نماز گزاران معرفی کرد و استادم دو یا سه شب امامت  
جماعت را بر عهده من گذاشت.

آن روزها و شهرتها که آوازه اش به کل شهر رسید هرگز  
فراموش نمیشود، به اضافه افتخار به نام " تیجانی " که مادرم به  
برکت سفر یکی از فرزندان " شیخ احمد تیجانی " از " الجزائر " به  
" قفصه " (۱) و اقامت در میان خاندان " سماوی " بر من نهاده بود، چرا  
که بیشتر اهالی شهر روش صوفگری " تیجانی " را برای خود اختیار  
نموده بودند، بسا پیر مردانی که دست و سرم را میبوسیدند و مرا از  
فیض برکات سرور ما " شیخ احمد تیجانی " مشمردند (۲)

---

(۱) شهری در " تونس " که زادگاه مؤلف است.

(۲) آنها معتقدند که شیخ علم خود را مستقیماً از پیامبر (صلی الله علیه وآله) گرفته اگر چه سیزده قرن با  
او فاصله دارد، و پیامبر در بیداری نزد او آمده است. (آنگاه هدایت شدم، ص ۲۴).

حج بیت الله  
هجده ساله بودم که جهت شرکت در " نخستین کنفرانس  
پیشاهنگی عربی و اسلامی " در " مکه مکرمه " برگزیده شدم،  
احساس درونی ام قابل توصیف نیست، به هنگام ورود به خانه  
خدا اشکهایم سیل آسا مریخت، خود را مشمول عنایات خاص  
الهی مشمردم و بسیار نماز و سعی به جای مآوردم، آه چه  
منظره هائی که هرگز زدوده نخواهد شد.  
بسیاری از هیئتها آدرس مرا برای مکاتبه در خواست  
مکردند و چه جوایز زیادی که در مسابقات به دست آورده بودم!  
در طی بیست و پنج روز اقامت در عربستان به عقاید  
" وهابیت " تمایل پیدا کردم و آرزو منمودم که همه مسلمانان این  
عقیده را داشته باشند.  
هنگام بازگشت، لباس و عقال سعودی بر تن، با استقبال  
عظیمی در فرودگاه از جمله رهبران طریقت " عیساوی " و " تیجانی "  
و " قادریان " مواجه شدم که با هلله و تکبیر مرا در خیابانهای شهر  
مگرداندند، چرا که تا آن روز هیچ حاجی به سن من ندیده بودند.  
آن ایام شیرین ترین روزهای عمرم بود که همواره شخصیتها  
و بزرگان به منزل ما مآمدند، من هم بر اساس تعلیم " وهابیون "  
مردم را از بوسیدن ضریح ها و دست کشیدن بر چوبها منع  
مکردم، و این کار را شرك مشمردم.

پس از این به مساجد مختلف جهت سخنرانی دعوت  
میشدم و کلاسهای درس رونقی پیدا کرده، آوازه ام از شهر خودم  
فرا تر رفته بود، در این میان برخی طریقه‌های صوفیانه سعی در  
جذب من نمودند و مرا به جلسات خود کشاندند.

اینجا بود که میان دو خط متناقض متحیر و گرفتار شده بودم:  
- یکی آئین " صوفیان " و توسل به " شیخ " .

- و دیگری آئین " وهابیت " که این توسلها را شرك میدانند.  
سفر موفقیت آمیز

در يك تعطیلات تابستانی جهت ملاقاتی با برخی دوستان  
سفری طولانی به " لیبی " و " مصر " و " لبنان " و " سوریه " و " اردن " و  
" عربستان " را آغاز کردم، پس از چند روز اقامت در " لیبی " به  
" مصر " رفتم و با " شیخ عبدالباسط عبدالصمد " و برخی علمای  
" الأزهر " ملاقات نمودم، آنها از هوش من و توانم در حفظ آیات  
و روایات تعجب مسکردند و به سخنرانی دعوتم نمودند و به من  
پیشنهاد اقامت در " الأزهر " را دادند، به علاوه موفق به دیدار پیراهن  
و آثار دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وآله) گشتم که آنها را به هر کس نشان  
نمدهند.

آنگاه برای رفتن به " بیروت " سوار کشتی شدم، در درون  
کشتی با يك استاد دانشگاه عراقی به نام " منعم " آشنا شدم، با هم از

وضعیت مسلمانان صحبت کردیم و از تفرق آنان که منجر به شکست اعراب و پیروزی صهیونیستها شد نالیدیم، من اضافه کردم که جدا با این تقسیم بندی‌هایی که استعمار در میان ما ایجاد کرد تا به آسانی ما را به ذلت و اسارت وادارد مخالفم، حتی در " قاهره " وقتی در مسجد حنفی ها نماز خواندم و دستهایم را روی هم نگذاشتم - چون مالکی ها به آن قائل نیستند - به من گفتند: پس به مسجد مالکی ها برو، ناگهان استاد لبخندی زد و به من گفت شیعه است، با شنیدن این خبر سراسیمه به او گفتم: اگر بدانستم شیعه ای هرگز با تو صحبت نمیکردم.

گفت: چرا؟

گفتم: چون شما علی را میپرستید و خدا پرستانان " جبرئیل " را خیانتکار بدانند که به جای رساندن رسالت الهی به علی آن را به محمد رسانده است.

او با آرامش برای من بیان کرد که این تهمتی بیش نیست و آنان معتقد به رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) میباشند، آنگاه از من دعوت کرد که به " عراق " بروم تا بیشتر با شیعه آشنا شوم.

گفتم: نه پول دارم نه ویزا.

" منعم " هزینه سفر و تهیه ویزای مرا بر عهده گرفت و من بعد از يك شب تفکر و هیجان به عشق زیارت سرورم " عبد القادر



گیلانی " در بغداد و نیز دیدن آثار تمدن دوره " هارون " و " مأمون " به او جواب مثبت دادم.

در طول سفر به هنگام نماز او را جلو انداختم تا ببینم چگونه نماز میخواند، آنگاه خودم دوباره بخوانم، ولی او طوری آرام نماز خواند و دعا نمود که نظرم برگشت، تا آنجا که خیال کردم پشت سر یکی از اصحاب با تقوای پیامبر (صلی الله علیه وآله) نماز خواندم، بعد از نماز آنقدر دعا کرد و بر پیامبر و آلش درود فرستاد و اشک ریخت که من تاکنون مانند آن را ندیده بودم.

به سوی " عراق "

از " لبنان " به " دمشق " و از آنجا به سوی " بغداد " حرکت کردیم، در آنجا به منزلش رفتیم، خانواده اش به گرمی از من استقبال و احوالپرسی کردند، در طول سفر عزت نفس و پارسائی و کرامتی را در او دیدم که قبلاً از کسی ندیده بودم و احساس کردم که در منزل خودم میباشم.

دوستم از " عبدالقادر گیلانی " پرسید، گفتم: او مگوید: " مردم همه هفت بار گرداگرد خانه طواف میکنند اما خانه گرداگرد خیمه من طواف منماید " .

شب را خوابیدم و صبح با هم به حرم " شیخ " رفتیم، دوان دوان وارد حرم شدم و خرسند از این افتخار بر دوستان و فامیلهایم در تونس که من به آن درجه از مقام و منزلت رسیده ام که به بارگاه

" شیخ " مشرف شده ام.

از آنجا خارج شده پس از صرف ناهار دوستم مرا به سمت  
" کاظمین " برد، با تنفر به آنها که دور ضریح گشته، گریه و زاری  
مکردند و بوسه میزدند نگریستم، پس از خواندن فاتحه برای  
صاحب قبر گفتم:

" خدایا اگر این میت از مسلمین است پس تو او را رحم کن ".  
پیرمردانی با عمامه های سیاه و سفید و محاسن بلند که آثار  
سجود بر پیشانی شان پیدا بود، تا وارد شدند بی اختیار  
مگریستند.

از خود پرسیدم: آیا این همه اشکها دروغین است و اینها  
خطا کارند؟!

دوستم از جهالت من نسبت به صاحب قبر، اما آشنائی  
و شیفتگی ام به " عبدالقادر " که او را " ذریه رسول الله " میدانستم  
تعجب کرد و پس از فهماندن این نکته که " عبدالقادر " در قرنهای  
ششم یا هفتم منزیست ولی صاحب این قبر در قرن دوم که پس از  
چهار نیا نسبتش به پیامبر (صلی الله علیه وآله) مرسد گفت: کدامیک به رسول خدا  
نزدیکترند، موسی بن جعفر یا " عبدالقادر "؟!  
آنگاه با راهنمایی يك استاد تاریخ در دانشگاه به من فهماند  
که " عبدالقادر " انسان پارسائی اهل " گیلان " - منطقه ای در

ایران - است و اصلا عرب نمباشد (۱).

تردید

از اینها شگفت زده شدم، چرا بدون اینکه اینان را بشناسم کینه شان را به دل دارم، من به قدری مجذوب عبادتها، اخلاق و احترام آنها نسبت به علمایشان شدم که آرزو میکنم ای کاش مانند آنها بودم.

هرگاه نام پیامبر را مآورم با تمام وجود فریاد مزنند " اللهم صل علی محمد و آل محمد "، با خود مگویم: شاید ظاهر باشد، اما وقتی کتابهایشان را ورق زدم آنقدر احترام نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیدم که در کتابهای خودمان ندیدم، چرا که آنها معتقد به

عصمت آن حضرت حتی قبل از بعثت هستند اما ما خیر، بلکه اشتباهات فراوانی را برای او ثابت میکنیم.

-----  
(۱) اساتیدمان ما را از خواندن تاریخ منع میکردند و آن را سیاه مدانستند، روزی استاد علم " بلاغت " خطبه " شقشقیه " امام علی - علیه السلام - را خواند و تأکید کرد که غیر او کیست که چنین با فصاحت سخن بگوید؟  
گفتم: در اینجا که حضرت علی " ابوبکر " و " عمر " را متهم به غصب خلافت میکند. استاد عصبانی شده نهیبی زد و تهدید به اخراجم کرد و گفت: ما درس " بلاغت " مدهیم نه " تاریخ " ما را با " تاریخ " چه کار که صفحاتش از فتنه ها و جنگهای خونین بین مسلمانان سیاه است؟  
من آن روز قانع نشدم و کینه آن معلم را به دل گرفتم. (آنگاه هدایت شدم ص ۵۶ تا ۵۸).

روزی به دوستم اعتراض کردم که چرا شما بر حضرت علی  
- کرم الله وجهه - سلام و صلوات نفرستید؟  
او در پاسخ گفت: اولاً مفسرین شیعه و سنی متفق القولند که  
پس از نزول آیه صلوات (۱) اصحاب از کیفیت آن سؤال کردند،  
حضرت فرمود:

- " بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد كما صلیت  
علی ابراهیم و آل ابراهیم فی العالمین إنک حمید مجید (۲)، و هرگز  
بر من صلوات ناقص نفرستید ".  
ثانیا " امام شافعی " در مورد صلوات بر اهل بیت شعر  
سروده است (۳).

و ثالثا " امام بخاری " در صحیحش مگوید: " علی (علیه السلام) " (۴)  
و نیز مگوید: " علی بن الحسین (علیه السلام) ما را حدیث کرد " (۵).  
کتاب صحیح " بخاری " را نگاه کردم دیدم سخنانش

---

(۱) \* (إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا  
تسليما) \* . یعنی: " همانا خداوند و ملائکه اش بر پیامبر درود نفرستند، ای اهل  
ایمان شما نیز بر او درود و سلام بفرستید ". (سوره احزاب، آیه ۵۶).  
(۲) صحیح " بخاری " کتاب الانبیاء، باب یزفون النسلان فی المشی، ح ۹، ج ۴، ص ۱۷۸.  
(۳) رجوع کنید به ص ۶۴ و پاورقی ص ۹۲ همین کتاب.  
(۴) ابواب تقصیر، باب ۵، ج ۲، ص ۵۴.  
(۵) کتاب النکاح، باب ۱۹، ج ۷، ص ۱۱.

صحیح است و اتفاقاً در مصر به چاپ رسیده است.

مسافرت به " نجف "

دوستم روزی ما را به " کوفه " و از آنجا به " نجف " - آرامگاه  
امام علی بن ابی طالب - برد، حرمی شبیه حرم موسی کاظم داشت،  
او مرا به مسجدی در گوشه حرم برد که کودکانی سیزده تا شانزده  
ساله عمامه بر سر مشغول مباحثه بودند، یکی از آنها از من پرسید:

تو اهل کجا هستی؟

گفتم: " تونس " .

گفت: مذهب تو چیست؟

گفتم: " مالکی " .

گفت: آیا مذهب " جعفری " را میشناسی؟

گفتم: این اسم جدید دیگر چیست؟! نه جانم!

گفت: مذهب " جعفری " حقیقت اسلام است، آیا نمیدانی  
که " ابو حنیفه " شاگرد امام صادق است و مگوید: " اگر آن دو سال  
(شاگردی) نبود نعمان هلاک میشد " .

خدا را شکر کردم که او استاد " امام مالک " نبود لذا گفتم: ما  
" مالکی " هستیم و " حنفی " نمباشیم.

گفت: " احمد بن حنبل " از " شافعی " گرفته، " شافعی " از  
" مالک "، " مالک " از " ابو حنیفه " و " ابو حنیفه " هم از امام صادق (علیه السلام)،  
بنابر این همه شاگردان جعفر بن محمد (علیهما السلام) هستند.

از این کودک تعجب کردم که مانند يك استاد با شاگردش سخن مگوید، خود را در برابرش ناتوان یافتم، هر سؤالی که کرد در برابرش عاجز شدم، پرسید: از که تقلید مکنی؟ گفتم: "امام مالك".

گفت: چگونه از مرده تقلید مکنی؟ اگر سؤالی داشته باشی او پاسخت مدهد؟! گفتم: امام شما هم که چهارده قرن قبل مرده است! آنها همه با هم گفتند: ما از "آقای خوئی" تقلید مکنیم. اینجا بود که برای خلاصی از آنان بحث را عوض کرده از جمعیت "نجف"، فاصله اش با "بغداد" و.... پرسیدم ولی در درون احساس شکست نمودم و اقرار داشتم که آن همه شخصیت و عزت که در "مصر" بر آن سوار شدم در اینجا در اثر ملاقات با این کودکان دود شد و از بین رفت.

دیدار با آقای "خوئی" به همراه دوستم به ملاقات آقای "خوئی" رفتیم، پس از احوالپرسی با ایشان تفکرات خویش را نسبت به شیعیان ابراز داشتم.

"سید" گفت: ما شهادت مدهیم که جز "الله" خدائی نیست و "محمد" رسول خداست - که درود خدا بر او و آل پاکش - و شهادت مدهیم به اینکه "علی" بنده ای از بندگان خداست.... آن

روز که جبرئیل بر محمد نازل شد او چهل ساله بود اما علی کودک  
شش یا هفت ساله، چگونه جبرئیل اشتباه میکند و بین آن دو فرق  
نمگذارد؟

من اظهار نیاز به کتاب کردم ولی با توجه به سفر طولانی  
خصوصاً " عربستان " نمیتوانستم آنها را با خود حمل کنم، " سید "  
آدرس مرا گرفت تا کتابهای مورد نیازم را برایم تهیه و ارسال کند،  
آنگاه با بوسیدن دستش از او خداحافظی کردم.

ملاقات با " سید محمد باقر صدر "  
به ملاقات " سید محمد باقر صدر " هم رفتیم که خیلی خوش  
آمد گفت و مرا کنار خود نشاند، نماز ظهر و عصر را به امامت او  
خواندیم، احساس مکردم در کنار اصحاب بزرگوار پیامبر قرار  
گرفته ام، چرا که نماز همراه با دعا و حمد و ثنای پروردگار و صلوات  
و سلام بر محمد و آل طاهرینش بود.

بعد از نماز مردم عادی از " سید " سؤالاتی میکردند و علمای  
شیعه از " حجاز "، " بحرین "، " قطر "، " امارات "، " لبنان "، " سوریه "،  
" ایران "، " افغانستان "، " ترکیه " و " افریقا " با " سید " سخن میگفتند.  
من چهار روز با " سید " بودم و گفتگوهایی با او کردم، از  
جمله:

- درباره شهادت به ولی خدا بودن علی، در نماز پرسیدم،  
گفت:

" این شهادت جزء نماز نیست ولی برای مقابله با کسانی که حضرت را سالهای سال لعنت میکردند مستحب است گفته شود، همچنان که شهادت به بهشت و جهنم و معاد نیز مستحب میباشد ".  
- از عزاداری و گریه شیعیان بر حسین بن علی - رضی الله عنه - پرسیدم، گفت:

" اینها که بر سید الشهداء گریه میکنند مصیبت امام حسین را با دل و جان دیده اند، وانگهی خود حضرت رسول بر فرزندش حسین گریه کرد و " جبرئیل " از گریه آن حضرت گریه کرد ".  
- از روش " صوفیان " پرسیدم، به اختصار پاسخ داد:  
" تربیت نفس و زهد در لذتهای دنیائی از مزایای آنهاست، اما کناره گیری از زندگی، از کارهای منفی آنان میباشد ".

شك و سرگردانی

از روزی که من وارد عراق شدم هرگز نامی از سرورمان " ابوبکر صدیق " و " عمر فاروق " نشنیده ام حال آنکه نامهایی به گوشم منخورد که از نظر من کاملاً بیگانه اند، مثل دوازده امام. اینها مگویند رسول خدا قبل از رحلت، امام علی را جانشین خود قرار داده است، ولی آیا ممکن است مسلمانان و اصحاب گرامی پیامبر - که پس از او از تمامی مردم برترند - با هم توطئه ای ضد امام علی - کرم الله وجهه - بکنند؟! همان اصحابی که در یاری اسلام از فرزندان و پدران



و خانواده های خویش گذشتند و برای اجرای دستورات پیامبر از هم پیشی مگرفتند، چگونه وقتی خود به جایگاه خلافت رسیدند فرمان رسول الله را نادیده گرفتند و طمع مقام دیدگانشان را پوشاند. این بود که در شك و سرگردانی ماندم، شکی که علمای شیعه در ذهنم ایجاد کردند، شك نسبت به صحابه رسول الله (صلی الله علیه و آله) که

نزد شیعیان در این سطح پائین قرار دارند، این شك آغاز سستی در عقاید گذشته و اقرار به این بود که در پشت پرده اموری هست که تا آنها را بر طرف نکنیم به حقیقت دست نمیاییم.

سفر به " کربلا "

با دوستم " منعم " به " کربلا " مسافرت کردیم، در آنجا به مصیبت سرورمان حسین پی بردم.

سخنرانان را دیدم که با بازگو کردن فاجعه " کربلا " احساسات مردم را برمانگیزند و آنان را به ناله و شیون وامدارند، من هم گریستم و گریستم، آنقدر گریستم که گوئی سالها غصه در گلویم مانده بود و اکنون منفجر شد.

احساس کردم که پیش از این در صف دشمنان حسین بودم و اکنون منقلب شده در گروه یارانش قرار گرفتم، در همان لحظات سخنران داستان " حر " را بررسی کرد:

-... اسب خود را به سوی حسین حرکت داد و گریه کنان عرض مکرد:

" ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست؟ ".  
دیگر نتوانستم طاقت بیاورم، شیون کنان خود را بر زمین  
افکندم، گویا خود " حر " هستم و از حسین میخواهیم که:  
" ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست؟ یابن رسول  
الله، از من در گذر و مرا ببخش ".  
بر اثر صدای واعظ، گریه و شیون مردم بلند شد، دوستم  
همچون مادری مرا در بغل گرفت و " یا حسین، یا حسین "  
مگفت:

از او خواستم که داستان شهادت امام حسین (علیه السلام) را برایم  
تکرار کند، چرا که پیرمردانمان تاکنون میگفتند: منافقین و دشمنان  
اسلام، همانهایی که " عمر " و " عثمان " و " علی " را به قتل رساندند  
" حسین " را نیز کشتند.

ما تا کنون " عاشورا " را عید مدانستیم و جشن میگرفتیم  
غذاهای خوشمزه میپختیم و برای کودکان شیرینی و اسباب بازی  
مختریدیم.

و علمای ما روایتهایی را در فضیلت روز عاشورا و برکات آن  
نقل میکردند، راستی که شگفت آور است.  
خدا حافظی از " عراق "

پس از ملاقات با شیعیان شك و دو دلی بر من مستولی شد،  
شاید حرف اینها حق باشد، چرا تحقیق نکنم، خداوند مفرماید:

\* (الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله وأولئك هم أولوا الألباب) \* (۱).  
 یعنی: " آنها که سخن را مشنوند و بهترینش را بر مگزینند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها همان اهل خرد هستند ".  
 با این قصد، خود و دوستان شیعه عراقی را وعده دیدار دیگر دارم و بوسه زنان از آنها جدا شدم.  
 " عراق " را بعد از بیست روز ترك كردم در حالی که از فراق دلھائی که شیفته شان شدم، دلھائی که به محبت " اهل بیت " متپید، اندوهگین گشتم و رو به سوی " حجاز " كردم.  
 سفر به " حجاز "  
 در " جدہ " دوستم " بشیر " را ملاقات کرده، داستان کشف جدیدم در " عراق " را با او در میان گذاشتم.  
 او گفت: اینها پیرامون قبرها نماز مخوانند، در " بقیع " گریه و نوحه سرائی میکنند، بر قطعه سنگی سجده منمایند، بر سر قبر " حمزه " گریه و زاری راه ماندازند و....  
 از خود پرسیدم: آیا این استدلال برای تکفیر کسی که شهادتین بر زبان جاری میکند، نماز مخواند، روزه مگیرد، زکات مدهد و حج مرود کافی است؟

-----  
 (۱) سوره زمر، آیه ۱۸.

در " مکه " با حضرت " ابراهیم " (علیه السلام) درد دلها کردم، به " مدینه " آمدم، مأمور سعودی در کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و " ابوبکر " و " عمر " بر من

نهییبی زد و مرا راند، به خود گفتم: مگر ممکن است پیامبر مثل سایر مردگان مرده باشد؟ پس چرا در نمازهایمان خطاب به او مگوئیم:

" السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته "؟

به " بقیع " رفتم، پیرمردی شروع به نماز کرد، به سجده رفت، ناگهان سربازی با پوتینش چنان لگدی به او زد که وارونه شد و از هوش رفت، به این کار اعتراض کردم، دیدم زائران مگویند: چرا کنار قبرها نماز مخواند؟

گفتم: اگر این عمل حرام است، چرا میلیونها حاجی و زائر کنار قبر پیامبر و " ابوبکر " و " عمر " نماز مخوانند؟ و آیا با این خشونت باید از آن جلوگیری کنیم یا با نرمی و ملاحظت؟ کینه و خشم نسبت به آنها خیلی بیشتر شد، به خانه رفتم و داستان را برای میزبان تعریف کرده، گفتم: من دارم از " وهابیت " بیزار مشوم و به " شیعیان " تمایل پیدا میکنم، چهره اش درهم شد و گفت: دیگر چنین سخنی را تکرار نکن.

صبح که شد ترسیدم او از سازمان امنیت باشد لذا از خانه بیرون رفتم و دیگر بازنگشتم.

در حرم شریف نبوی قاضی " مدینه " مشغول تفسیر قرآن

بود، پس از پایان درس از او درباره " اهل البیت " در آیه تطهیر (۱) پرسیدم، گفت: مقصود زنان پیامبر است، گفتم: علمای شیعه مگویند: آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین اختصاص دارد، چون اول آیه که خطاب به همسران پیامبر است با صیغه های مؤنث آمده ولی آیه تطهیر با صیغه مذکر.

عینکش را بالا زد و گفت: از این افکار زهر آلود بترس،

شیعیان طبق هوای خودشان آیات قرآن را تأویل میکنند....!!

باز گشت به وطن

از " مدینه " به " اردن " از آنجا به " سوریه " و سپس به " لبنان " رفتم، در طول سفر دیدم به همان مقدار که نسبت به " وهابیت " تنفر و انزجار پیدا میکنم نسبت به " شیعه " میل و محبت و علاقه دارم، خدای سبحان را سپاس گفتم و از او خواستم راه حق را به من بنمایاند.

به وطن باز گشتم، دیدم قبل از من کتابهای زیادی از " نجف " به آنجا رسیده است، خوشحال شدم و بعد از استراحت شروع به خواندن آنها کردم، خصوصا کتاب " المراجعات " که گمشده خود را در آن یافتم، چرا که گفتگویی است بین دو روحانی از دو مذهب،

-----  
(۱) \* (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا) \* یعنی: " خدا تنها اراده کرده است که پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و پاکیزه تان گرداند " (سوره احزاب، آیه ۳۳).

تا رسیدم به حادثه روز " پنج شنبه " (۱)، باور نمکردم که سرورمان " عمر " به پیامبر اعتراض کند ولی روایت از " بخاری " و " مسلم " بود، به پایتخت رفته آن دو کتاب و کتابهای دیگری خریدم، در راه صفحاتش را ورق زدم با تعجب دیدم صحیح است! در طول تحقیق با خود پیمان بستم که احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی را بپذیرم و با این مبنا پژوهش را آغاز کردم (۲).

-----  
(۱) پیامبر (صلی الله علیه وآله) در روزهای آخر عمرشان به اصحاب دستور داد برایش کاغذ و قلمی بیاورند تا برای آنها چیزی بنویسد که از گمراهی نجاتشان دهد، اما " عمر " به مخالفت برخاسته به آن حضرت نسبت هذیان داد و گفت: قرآن ما را بس است. (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۳۳ و از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۵ - ۲۸۴) صحیح " بخاری " باب کتابة العلم، ح ۴، ج ۱، ص ۳۹، و باب مرض النبی (ص) و وفاته، ح ۴، ج ۶، ص ۱۱ و ۱۲، و باب قول المریض قوموا عنی، ح ۱، ج ۷، ص ۶ - ۱۵۵، و باب کراهیة الخلاف، ح ۳، ج ۹ ص ۱۳۷، و صحیح " مسلم " آخر کتاب الوصیة، ج ۳، ص ۱۲۵۷، و مسند امام " احمد بن حنبل "، ج ۱، ص ۲۲۲، و تاریخ " طبری " حوادث سال یازدهم، ج ۳ ص ۱۹۳، و تاریخ " ابن اثیر "، حوادث سال یازدهم، ج ۲، ص ۳۲۰.  
(۲) آنگاه هدایت شدم، ص ۱ تا ص ۱۲۱.

فصل دوم  
عقاید

## عقاید

### الف: خدا

اهل سنت عموماً معتقد به رؤیت خداوند متعال هستند، و احادیثی در کتابهای روایی خود نظیر "بخاری" و "مسلم" در این رابطه مآوردند، مانند:

- ۱ - "خداوند سبحان در برابر بندگانش نمایان میشود و او را مبینند، چنان که ماه را در شب چهاردهم مبینند" (۱).
- ۲ - "خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود میآید" (۲).
- ۳ - "پایش را نمایش میدهد تا مؤمنین او را بشناسند" (۳).
- ۴ - "خداوند پایش را در جهنم میگذارد پس جهنم پر میشود" (۴).

-----  
(۱) صحیح "بخاری"، باب الصراط جسر جهنم، ح ۱، ج ۸، ص ۱۴۷، و باب قول الله تعالی: \* (وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة) \* ح ۱، و ۲ و ۳ و ۴، ج ۹، ص ۱۵۶، و صحیح "مسلم"، باب معرفة طريق الرؤية، ح ۱، ج ۱، ص ۱۶۴.

(۲) صحیح "بخاری"، باب الدعاء والصلاة من آخر الليل، ح ۱، ج ۲، ص ۶۶.  
(۳) صحیح "بخاری"، باب قول الله تعالی: \* (وجوه يومئذ ناضرة) \*، ح ۵، ج ۹، ص ۱۵۹ و صحیح "مسلم"، باب معرفة طريق الرؤية، ح ۴، ج ۱، ص ۱۶۸.  
(۴) صحیح "بخاری"، باب قول الله تعالی: \* (وهو العزيز الحكيم) \*، ح ۲، ج ۹، ص ۱۴۳، و باب ما جاء في قوله تعالی: \* (إن رحمت الله قريب من المحسنين) \*، ح ۲، ج ۹، ص ۱۶۴.



۵ - " خداوند مخندد (۱) و تعجب میکند، دو دست و دو پا و پنج انگشت دارد که آسمانها را بر انگشت اول، زمینها را بر انگشت دوم، درختان را بر سوم، آب و خاک را بر چهارم و سایر آفریدگان را بر انگشت پنجم مگذارد " (۲).

۶ - " دارای منزلی است که در آن سکونت دارد، و محمد برای دخول بر او در منزلش سه بار اجازه میگیرد " (۳).

اما شیعیان بر اساس آیات و روایات (۴) این مسأله را ممنوع میدانند:

۱ - \* (لا تدرکه الابصار) \* (۵).

یعنی: " دیدگان توان ادراك او را ندارند ".

۲ - \* (لیس کمثله شیء) \* (۶).

یعنی: " چیزی مانند او نیست ".

- 
- (۱) صحیح " بخاری "، باب قول الله تعالى: \* (وجوه یومئذ ناضرة) \* ح ۴، ج ۹، ص ۱۵۸، و صحیح " مسلم "، باب معرفة طریق الرؤیة، ح ۱، ج ۱، ص ۱۶۶.
- (۲) صحیح " بخاری "، تفسیر سوره زمر، ح ۲، ج ۶، ص ۱۵۷، و باب ما یدکر فی الذات والنوعت و اسامی الله، ح ۱۲، ج ۹، ص ۱۵۰، و باب کلام الرب عز وجل یوم القيامة مع الانبیاء و غیرهم، ح ۵، ج ۹، ص ۱۸۱.
- (۳) صحیح " بخاری "، باب قول الله تعالى: \* (وجوه یومئذ ناضرة) \*، ح ۵، ج ۹، ص ۱۶۱.
- (۴) گذشته از دلایل عقلی که درباره محال بودن دیدن خداوند سبحان آمده است.
- (۵) سوره أنعام، آیه ۱۰۳.
- (۶) سوره شوری، آیه ۱۱.

۳ - امام علی (علیه السلام) مفرماید:  
- " لا یدرکه بعد الهمم ولا یناله غوص الفطن " (۱).  
یعنی: " بلند همتان او را ادرك نتوانند کرد و زیر کان به حقیقتش پی نمبرند " .

راز این اختلاف در این است که روایات فوق ساخته " کعب الاحبار " یهودی است، که توسط " أبو هریره " و " وهب بن منبه " نقل شده است و " أبو هریره " هم فرقی بین احادیث پیامبر و " کعب الاحبار " نمگذارد، تا جائی که " عمر بن خطاب " او را مزند و از نقل برخی روایات منعش منماید (۲).

ب: قضا و قدر (جبر و اختیار)  
اکثر اهل سنت معتقدند که انسان در تمامی کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد، سرنوشت او، حتی سعادت یا شقاوتش در شکم ما در برایش نوشته شده است (۳) و وقتی سؤال شود: پس چرا باید انسانها اعمال داشته باشند و کار کنند از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل میکنند که فرمود: هر کس کار میکند برای همان که آفریده یا مجبور شده است (۴)!

- 
- (۱) نهج البلاغه، خطبه اول.  
(۲) همراه با راستگویان، ص ۵۵ تا ص ۶۰، و از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۵۵ تا ص ۶۰، عملکرد " أبو هریره " از ص ۱۳۶ تا ص ۱۴۰ همین کتاب خواهد آمد.  
(۳) صحیح " بخاری "، باب في القدر، ح ۲، ج ۸، ص ۱۵۲ و صحیح " مسلم "، کتاب القدر ح ۱ تا ح ۵، ج ۴، ص ۸ - ۷ - ۲۰۳۶.  
(۴) صحیح " بخاری "، باب جف القلم علی علم الله، ح ۱، ج ۸، ص ۳ - ۱۵۲، و صحیح " مسلم " کتاب القدر، ح ۶، تا ح ۱۰، ج ۴، ص ۲۰۳۹ تا ۲۰۴۱.

بر این اساس انسان چون ماشینی بی اختیار حرکت میکند، لذا ممکن است کسی بی اختیار شراب بخورد و یا حتی قتل نفس نماید.

آنها مگویند: تمامی پادشاهان و رؤسای جمهور را خدا نصب کرده، حتی استعمار " تونس "، " الجزایر " و " مغرب " توسط " فرانسه " نیز با نصب الهی بوده است.

من هیچ شرح و تفسیری برای این تناقض صریح نمیافتم که از طرفی او فعال ما یشاء است (۱) اهل جهنم و اهل بهشت را از قبل تعیین فرموده، ولی از طرف دیگر او به اندازه يك ذره بی مقدار هم ظلم نمیکند (۲) و از مادر هم به فرزندش مهربانتر است (۳). در مقابل گروهی دیگر از اهل سنت قائل به تفویض شدند (۴).

اما شیعیان قائل به اختیارند، یعنی نه انسان مجبور است و نه خداوند متعال - نعوذ بالله - هیچ کاره، به دلایل زیر:

۱ - قول به جبر با حکمت ارسال انبیا و امر و نهی الهی منافات دارد، یعنی اگر انسان در کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد

---

(۱) سوره بروج، آیه ۱۶.

(۲) سوره نساء، آیه ۴۰.

(۳) صحیح " بخاری "، باب رحمة الولد و تقیيله و معانقته، ح ۶، ج ۸، ص ۹.

(۴) یعنی همه کارهای انسان در دست خود اوست، اینها را معتزله و گروه اول را اشاعره نامند.

پس انبیا برای چه آمده اند؟

۲ - این عقیده نتیجه اش نسبت دادن ظلم به خداست که افرادی را بی اختیار مجبور به اعمال ناشایست کند و آنگاه آنها را در جهنم عذاب نماید، و ظلم هم از خدا دور است:  
\* (إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) \* (۱).

یعنی: " خداوند هیچ ظلمی به مردم نمکند اما مردم خود به خویشتن ظلم منمایند "

۳ - آیات الهی دلالت بر وجود اختیار در انسان دارند مثلاً:  
\* (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ) \* (۲).  
یعنی: " بگو: حق از آن پروردگار شماست، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر گردد "

۴ - فردی از حضرت علی (علیه السلام) پرسید: آیا رفتن ما به " شام " قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود:

- " وای بر تو، گویا قضائی لازم و قدری حتمی را گمان برده ای "

اگر چنین بود ثواب و عقاب از بین مرفت و وعد و وعید

---

(۱) سوره یونس، آیه ۴۴، نگاه کنید به: سوره کهف، آیه ۴۹، و آل عمران، ۱۱۷، و توبه ۷۰، و عنکبوت ۴۰، و روم ۹، و زخرف ۷۶، و انفال ۵۱، و فصلت ۴۶، و....  
(۲) سوره کهف، آیه ۲۹، نگاه کنید به: سوره زلزله، آیات ۷ و ۸، و اسراء ۱۵، و شمس، آیات ۶ تا ۱۰.

ساقط مگشت، همانا خداوند سبحان با دادن اختیار، مردم را فرمان داد، و با قدرت بر پرهیز، آنها را نهی فرمود، تکالیف او آسان بوده، هرگز تکلیف سنگین قرار نداده است، و طاعت کم را پاداش زیاد عطا مفرماید.

نا فرمانی خلق نشانه مغلوب شدن او نیست، و اطاعت آنان نیز علامت اجبار و اکراه الهی نمیشد.

پیامبران را بازیچه نفرستاد و کتاب را بیهوده بر مردم نازل نکرد و آسمانها و زمین و موجودات میان آن دو را باطل نیافرید:

\* (ذالك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار) \* (۱).

" این گمان اهل کفر است که وای بر آنها از آتش " (۲).

در واقع مروج چنین فکری " امویان " بودند تا خلافت

خویش را قضای الهی جلوه دهند و جلوی هرگونه مبارزه با آن را بگیرند به عنوان نمونه:

۱ - وقتی از " عثمان " خواستند از خلافت کناره بگیرد پاسخ

داد: " پیراهنی را که خدا بر من پوشاند، بیرون نمآورم " (۳).

۲ - " معاویه " مگفت: " خداوند این حکومت را به من

داده است هر چند شما را خوش نیاید " (۴).

(۱) سوره ص، آیه ۲۷.

(۲) نهج البلاغه، کلمه قصار ۷۸.

(۳) الکامل فی التاریخ " ابن اثیر "، ماجرای قتل " عثمان "، ج ۳، ص ۱۶۹.

(۴) البدایة والنهایة " ابن کثیر " ج ۸، ص ۱۳۱، و شرح نهج البلاغه " ابن ابی الحدید " در

شرح نامه ۳۱ ج ۱۶، ص ۱۵، ومقاتل الطالبین، احوالات امام حسن (ع) ص ۴۵.

۳ - " ابن زیاد " خطاب به " زینب کبری " - سلام الله علیها -  
گفت: " رفتار خدا با اهل بیت را چگونه دیدی؟ " (۱).  
و بسیار روشن است که اگر عقیده مردم اینچنین باشد هرگز  
قیام و اعتراضی در برابر حکومت‌های خودکامه و حتی استعمارگران  
نخواهند داشت.

با این وصف اهل سنت مگویند که خداوند مردم را مخیر  
کرد که خودشان خلیفه ای برگزینند (۲).

ج: نبوت

اهل سنت معتقدند که پیامبران فقط در بازگو کردن کلام الهی  
معصوم اند و در غیر این صورت مانند دیگر افراد بشر اشتباه دارند،  
بنابراین خطاهائی را چه در کارهای معمولی و چه در امور شرعی به  
آن حضرت نسبت مدهند (۳)، مثلاً:

۱ - به هنگام ورود به مدینه مردم را از گرد افشانی درخت  
خرما منع کرد، در نتیجه درختها خرما ندادند، وقتی مردم شکایت  
نزد حضرت بردند، فرمود:

- 
- (۱) تاریخ " طبری "، حوادث سال ۶۱، ج ۵، ص ۴۵۷.  
(۲) همراه با راستگویان، از ص ۲۰۹ تا ص ۲۳۳ و از آگاهان پیرسید، ج ۱، از ص ۶۰ تا  
ص ۸۲.  
(۳) خصوصاً در امور زناشوئی که انسان از ذکر آنها شرم میکند، رجوع کنید به: همراه  
با راستگویان ص ۶۴، و از آگاهان پیرسید، ج ۱ از ص ۱۲۱ تا ص ۱۳۲، و ج ۲ از  
ص ۱۶۹ تا ص ۱۷۹.

- " من هم انسانی مانند شما هستم " (۱).
- ۲ - پیامبر (صلی الله علیه وآله) سحر زده شد و چندین روز را به همین حال گذراند و نمیتوانست کاری کند (۲).
- ۳ - در نماز به آن حضرت فراموشی دست داد و نفهمید چند رکعت خواند (۳).
- ۴ - در ماه رمضان جنب مشد و نماز صبحش فوت میگشت (۴).
- ۵ - روایت میکنند که روزی آن حضرت در منزل " عایشه " دراز کشیده بود و رانش نمایان بود که " ابوبکر " بر او وارد شد و او در همان حال با وی گفتگو کرد، پس از آن " عمر " وارد شد و در همان حال با او سخن گفت ولی هنگامی که " عثمان " اجازه ورود خواست، حضرت نشست و لباس خود را جمع کرد، " عایشه " سبب این کار را پرسید، فرمود:
- " آیا نباید حجالت بکشم از کسی که فرشتگان از او حجالت میکشند " (۵).

- (۱) صحیح " مسلم "، کتاب الفضائل، باب ۳۸، ح ۱ و ۲ و ۳، ج ۴، ص ۶ - ۱۸۳۵، و مسند " احمد بن حنبل "، ج ۱، ص ۱۶۲ وج ۳، ص ۱۵۲.
- (۲) صحیح " بخاری " باب سحر، ح ۱، ج ۷، ص ۷ - ۱۷۶.
- (۳) صحیح " بخاری " ۷ باب انما جعل الامام لیؤتم به، ح ۲، ج ۱، ص ۷ - ۱۷۶.
- (۴) صحیح " بخاری " باب الصائم یصبح جنبا، ح ۱، ج ۳، ص ۳۸، و باب اغتسال الصائم، ح ۱ و ۲، ج ۳، ص ۳۹ و ۴۰.
- (۵) صحیح " مسلم "، باب فضائل " عثمان "، ح ۱، ج ۴، ص ۱۸۶۶.

۶ - " عمر " به پیامبر دستور مداد که بانوانش را با حجاب کند و او نمیپذیرفت، تا اینکه قرآن به تأیید " عمر " نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که همسرانش را با حجاب نماید (۱).

۷ - حتی در مورد وحی الهی نیز نقل میکنند که روزی آن حضرت در مسجد آیاتی را از فردی شنید و گفت:

- " خدایش رحمت کند، من را به یاد آیه هائی انداخت که آنها را از فلان سوره و فلان سوره حذف کرده بودم " (۲).

بنابراین اعتقاد، در ابلاغ وحی نیز - نعوذ بالله - نمیتوان به آن حضرت اعتماد کرد، و اساساً هیچ دلیلی هم بر عصمت در ابلاغ وحی ندارند، به چه دلیل در کلماتی که به عنوان وحی مگویند معصوم است ولی در سایر کلماتش خیر؟

نتیجه این میشود که چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) معصوم نیست پس کسی که به سنت او عمل میکند از گمراهی به دور نیست، لذا در برابر سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجتهادهای دیگران را قرار مدهند و با سنت آن حضرت مخالفت میکنند، بر این اساس باید تنها شیعه را پیرو سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دانست، چرا که آن حضرت را معصوم دانسته، و تمامی فرامینش را بدون چون و چرا میپذیرند. آنها به عصمت پیامبران قبل از بعثت و بعد از آن معتقد هستند و به آیات فراوانی از قرآن کریم برای این ادعایشان استدلال

---

(۱) صحیح " بخاری "، کتاب الوضوء، باب خروج النساء الی البراز، ح ۱، ج ۱، ص ۴۹.

(۲) صحیح " بخاری " باب شهادة الاعمی، ح ۱، ج ۳، ص ۲۲۵.



مکنند، از جمله:

۱ - \* (و ما ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى) \* (۱).  
یعنی: "پیامبر از روی هوای نفس سخن مگوید، آن  
(سخن) نیست مگر وحی الهی".

۲ - \* (ما ءاتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا) \* (۲).  
یعنی: "آنچه پیامبر برایتان آورده را بگیرید، و آنچه که نهیتان  
کرده را رها سازید".

۳ - \* (قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله) \* (۳).  
یعنی: "بگو: اگر خدای را دوست مدارید، از من پیروی  
کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد".

۴ - \* (أطيعوا الله واطيعوا الرسول) \* (۴).

یعنی: "از خدا و رسولش اطاعت کنید".

تحلیل قضیه این است که آنها خواستند شخصیت رسول  
خدا (صلی الله علیه و آله) را زیر سؤال ببرند، و عظمتش را تا حد يك انسان معمولی  
و حتی کمتر از آن کاهش دهند، تا پوششی بر خطاهای خلفا باشد تا  
این حد که در مورد پیامبر رحمت مگویند:  
"در مورد گروهی که شتر چرانی را کشته، و شتر را دزدیدند

-----  
(۱) سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

(۲) سوره حشر، آیه ۷.

(۳) سوره آل عمران، آیه ۳۱.

(۴) سوره آل عمران، آیه ۳۲.

دستور داد تا دستها و پاهایشان را قطع کردند و با میخ های داغ چشمهایشان را بیرون آوردند، آنها زبان بر روی زمین ممالیدند تا مردند " (۱).

مقداری تأمل در این روایتها مرساند که اینها از ساخته های " امویان " و پیروان آنهاست تا حکامی را که از قتل بی گناهان و مثله کردن آنها به بدترین شکل به صرف تهمت و حدس و گمان کوتاهی نمکنند تبرئه نمایند (۲)، خصوصا در نسبت دادن احادیثی که دلالت بر زیاده روی آن حضرت در امور جنسی و بی بند و باری و لهو و لعب دارند.

اما از امام علی (علیه السلام) بشنوید که درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفرماید: - " تا اینکه کرامت خداوند سبحان به محمد (صلی الله علیه و آله) رسید، او را از بهترین جایگاه ها و عزیزترین ریشه ها بیرون آورد، عترت او بهترین عترت و خانواده اش بهترین خانواده و شجره اش بهترین شجره است، که در حرم الهی رشد کرد و کریمانه بالا آمد، این درخت شاخه هائی طولانی و میوه هائی بس نایاب دارد. او امام اهل تقوا و چشم بینای هدایت یافتگان است، چراغی است که روشنی اش مدبرخشد و ستاره ای است که نورش

-----  
(۱) صحیح " بخاری "، کتاب الطب، باب الدواء بالبان الابل، ح ۱، و باب الدواء بابوال الابل، ح ۱، ج ۷، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

(۲) " حجاج " به " انس بن مالك " گفت: مرا از شدیدترین مجازات پیامبر با خبر کن، او این حدیث را برایش نقل کرد، " بخاری " مگوید: " حسن " گفت: ای کاش این حدیث را برای " حجاج " نقل نمکرد. (مدرك فوق)

تابناك است " (۱).

د: قرآن

شیعه و سنی متفق القولند که قرآن کریم کلام خداست و بالاترین مرجع مسلمانان است و هرگز باطلی در آن راه ندارد و قرآن فعلی همان است که بر پیامبر نازل گشته است. البته از هر دو گروه معدود افرادی قائل به تحریف قرآن شده اند و روایاتی در این زمینه نقل میکنند ولی باید اقرار کرد که شیعیان این احادیث را قبول ندارند ولی اهل سنت مجبورند آنها را بپذیرند چون حتی در کتابهای صحیح " بخاری " و صحیح " مسلم " نیز آمده است که به دو نمونه اشاره میکنیم:

۱ - " ابن عباس " مگوید:

از جمله آیات قرآن، آیه رجم است... و همچنین ما در کتاب خدا میخواندیم که: \* (لا ترغبوا عن ءابائکم فإنه کفر بکم أن ترغبوا عن ءابائکم) \* و یا چنین میخواندیم: \* (إن کفرا بکم أن ترغبوا عن ءابائکم) \* (۲).

۲ - " ابو موسی اشعری " در جمع سیصد نفر قاری اهل

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

همراه با راستگویان، ص ۶۱ تا ۶۸، و از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۸۵ تا ص ۱۳۷، وج ۲، ص ۱۶۳ تا ص ۲۲۵، و اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲۵۰ تا ص ۲۵۵.

(۲) صحیح " بخاری " کتاب المحاربین، باب رجم الحبلی من الزنا اذا احصنت، ح ۱، ج ۸، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

" بصره " گفت:

همانا سوره ای مخواندیم که شبیه سوره براءت بود، من آن را فراموش کرده ام، فقط يك آیه از آن را از حفظ دارم که مگوید: \* (لو كان لابن آدم وادیان من مال لابتغى وادیا ثالثا ولا يملا جوف ابن آدم إلا التراب) \* و سوره دیگری شبیه مسبحات نیز مخواندیم که فقط این آیه را به یاد دارم: \* (يا أيها الذین ءامنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهادة فی أعناقکم فتسألون عنها یوم القیامة) \* (۱).

اما نه عموم مردم - خواه شیعه و خواه سنی - چنین اعتقادی دارند و نه علمای اهل تحقیق (۲).

البته در تفسیر و تأویل قرآن اختلاف هست، پشتوانه شیعه در این موضوع ائمه اهل بیت میباشند، در حالی که مرجع اهل سنت در تفسیر، اصحاب و علمای اسلام هستند، ولی مگویند تأویلش را کسی جز خدا نمیداند. شیعیان به آیات زیر استدلال میکنند:

۱ - \* (فسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون) \* (۳).  
یعنی: " اگر نمیدانید، از اهل ذکر پرسید "

(۱) صحیح " مسلم "، کتاب الزکاة، باب لو أن لابن آدم وادیین لابتغی ثالثا، ح ۵، ج ۲، ص ۷۲۶.

(۲) همراه با راستگویان، ص ۳۵۵ تا ص ۳۶۹.

(۳) سوره نحل، آیه ۴۳.

۲ - \* (ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا) \* (۱).  
یعنی: " آنگاه ما بندگان برگزیده خویش را وارثان کتاب قرار دادیم."

۳ - \* (لا یمسه إلا المطهرون) \* (۲).  
یعنی: " جز پاکان کسی آن را احساس نمکند."  
در آیه دیگر این پاکان را معرفی کرده است که:  
\* (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت ویطهرکم تطهیرا) \* (۳).

یعنی: " همانا خداوند اراده کرد که پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت بزداید و پاکتان گرداند."

نتیجه این دو آیه این است که اهل بیت - که همان پاکانند -  
حقیقت و درون قرآن را احساس میکنند (۴).

اختلاف دیگر در این است که نزد شیعه به هنگام تناقض  
میان قرآن و سنت، قرآن مقدم است، امام صادق (علیه السلام) مفرماید:  
پیامبر (صلی الله علیه وآله) در " منا " برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:  
- " ای مردم هر چه از من به گوش شما رسید که با کتاب خدا  
موافق است من آن را گفته ام، و هر چه از سوی من به شما رسید که

-----  
(۱) سوره فاطر، آیه ۳۲.

(۲) سوره واقعه، آیه ۷۹.

(۳) سوره احزاب، آیه ۳۳.

(۴) همراه با راستگویان، ص ۲۵ تا ص ۳۳.

با کتاب خدا موافق نیست من آن را نگفته ام " (۱).  
اما اهل سنت درست بر عکس عمل میکنند یعنی سنت را بر  
قرآن مقدم مدارند و شاید به همین خاطر خود را اهل سنت  
نامیده اند.

علت آن است که اینها مبینند کارهائی کرده اند که با قرآن  
مخالف است و با آنها انس گرفته اند و حاکمانشان برای توجیه  
توسط جاعلین، احادیث دروغی را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت داده اند که با  
قرآن مخالفت دارد لذا گفته اند که سنت بر قرآن حاکم است، یا آن  
را نسخ میکند، نظیر آیه وضو و متعه (۲).

۵: سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله)  
خلفای سه گانه - یعنی " ابوبکر " و " عمر " و " عثمان " - از  
نوشتن احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) جلوگیری میکردند و حتی گفتگوی،  
آن را نیز قدغن نمودند، تا جائی که " عمر " از صحابه خواست که  
کتابهای حدیث موجود نزد خود را بیاورند، آنها گمان کردند که  
مخواهد همه را يك جا جمع کند تا اختلافی در بین نباشد، لذا  
کتابهایشان را آوردند، اما او همه آنها را در آتش سوزاند (۳).

---

(۱) اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة وشواهد الكتاب، ح ۵، ج ۱،  
ص ۶۹.

(۲) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۴۵ تا ص ۱۶۶.

(۳) تقييد العلم " خطيب بغدادی "، باب وصف العلة في كراهة كتاب الحديث، ص ۵۲.  
والطبقات الكبرى، " ابن سعد "، الطبقة الثانية من التابعين: " القاسم بن محمد "، ج ۵،  
ص ۱۸۸.

دلیلشان این بود که: " شما از پیامبر احادیثی نقل میکنید و در آن اختلاف مورزید و مردم پس از شما اختلافشان شدیدتر خواهد شد " (۱).

آنگاه دستور میدادند که به کتاب خدا - یعنی - قرآن مراجعه کنید که همان شما را کافی است، غافل از اینکه بسیاری از مسائل در قرآن به صورت کلی آمده و بیانش بر عهده پیامبر گذاشته شده است:

\* (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) \* (۲).  
یعنی: " قرآن را برای تو فرستادیم تا آن را برای مردم بیان و آشکار نمائی ".

علت این کار بسیار واضح است، چون نقل حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) برابر است با نقل فضایل علی (علیه السلام) و نصوص خلافتش،

و ردایل دشمنان آن حضرت (۳).

بشنوید: " امام " نسائی " - صاحب صحیح نسائی - پس از نوشتن کتاب " خصائص " در فضائل علی (علیه السلام) وارد " شام " میشود، مردم " شام " به او اعتراض میکنند که چرا فضائل " معاویه " را یاد آور نشدی؟ مگوید: هیچ فضیلتی برایش جز دعای پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر او که فرمود: خداوند هرگز شکمش را سیر نکند اطلاع ندارم، آنها

---

(۱) تذکرة الحفاظ، الطبقة الاولى، " ابوبکر " ص ۲ و ۳.

(۲) سوره نحل آیه ۴۴.

(۳) از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۱۰۲ تا ص ۱۰۹.

خشمگین شده آنقدر با تازیانه بر زیر شکمش میزدند تا به شهادت می‌رسد " (۱).  
و آنگاه که حدیث نوشته میشود - یعنی از زمان " عمر بن عبد العزیز " - چه تناقضات و نسبتهای زشتی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) داده

شده که زبان از بیان آن شرم دارد.  
آنها به احادیث نقل شده در کتب صحاح خویش استناد میکنند و همه آنها را معتبر میدانند در حالی که در صحیح " مسلم " از آن حضرت نقل میکنند که فرمود.  
- " از من چیزی ننویسید و هر کس چیزی جز قرآن نوشته است باید آن را پاک کند " (۲).  
لذا " عمر " اقدام به آتش زدن احادیث حضرت کرد، مگوئیم:

- اولاً: چرا خود پیامبر (صلی الله علیه وآله) یا " ابوبکر " این کار را نکردند؟  
- ثانیاً: علی (علیه السلام) در روایات فراوانی که از او نقل میکنند مفرماید: من کتاب جامعی از املاء پیامبر (صلی الله علیه وآله) دارم که تمامی احکام در آن است.  
- ثالثاً: تمامی کتب حدیث اهل سنت را باید بی اعتبار

---

(۱) تذكرة الحفاظ " ذهبی "، احوالات " نسائی "، ج ۲، ص ۶۹۹ تا ص ۷۰۱ و تهذیب الکمال، احوالات " نسائی "، ج ۱، ص ۹ - ۳۳۸.  
(۲) صحیح مسلم، کتاب زهد و رقائق، باب التثبت فی الحدیث، ح ۲، ج ۴، ص ۹ - ۲۲۹۸.



دانست.

- رابعا: " عمر بن عبد العزيز " هم خلاف فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) مرتکب شده است.

محدثین آنها هم عدالت را در این مورد رعایت نمکنند، چرا که از " ابوهریره " یهودی که تنها سه سال آخر حیات پیامبر مسلمان شده هزاران حدیث نقل میکنند که از حفظ بوده چون سواد نداشته است، اما مجموع روایات خلفای راشدین و همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت و... يك دهم یا حتی يك صدم روایات او نمیشود، در حالی که علی (علیه السلام) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بزرگ شده و آنهمه فضایل در علوم او آورده اند (۱).

با این وصف اهل سنت تمامی احادیث کتابهای " بخاری " و " مسلم " را صحیح میدانند، اما شیعیان درباره هیچیک از کتابهای روایی شان این سخن را نمگویند و ملاک آنها این است که اگر حدیثی مخالف قرآن بود مقبول نیست، حتی اگر سند صحیح داشته باشد.

اهل سنت روش اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله) را نیز همانند سنت آن حضرت حجت میدانند، و دلیل مآورند که حضرت فرمود:  
- " اصحاب من مانند ستارگان هستند، به هر کدام اقتدا کنید

---

(۱) اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۸۰ تا ص ۹۶، وج ۲، ص ۳ - ۱۰۲.

هدایت مشوید " (۱).

- " اصحاب من نگهدارنده امتم هستند " (۲).

اما بدانیم که این سخن مورد پذیرش نیست، زیرا بعد از پیامبر، اصحاب آن حضرت با یکدیگر اختلاف کردند، با هم جنگیدند، همدیگر را لعن و نفرین کردند، و بسیاری از بی گناهان را کشتند، مخوردند و زنا کردند و... مسلما پیروی از آنان نمیتواند موجب هدایت باشد.

اصلا آیا صحیح است پیامبر (صلی الله علیه وآله) به اصحاب خود فرمان اقتدا به اصحاب بدهد؟!!

اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که اهل سنت نیز آنها را نقل کرده اند، تنها راه نجات را در پیروی از " اهل بیت " بدانند (۳).  
به علاوه، در سند حدیث اگر يك شیعه باشد، اهل سنت آن را نمیپذیرند، اما اگر يك ناصبی باشد آن را قبول میکنند (۴).  
و: تقلین

یکی از احادیث مشهور و معروف نزد شیعه و سنی - که در

- 
- (۱) لسان المیزان " ابن حجر "، تحت نام " جعفر بن عبد الواحد الهاشمی القاضی "، ش ۴۸۸، ج ۲ ص ۱۱۸.  
(۲) صحیح " مسلم " کتاب فضائل الصحابه، باب ۵۱، بیان ان بقاء النبي (ص)... ح ۱، ج ۴، ص ۱ - ۱۹۶.  
(۳) آنگاه هدایت شدم، ص ۲۵۱ تا ص ۲۷۵ و همراه با راستگویان، ص ۳۵ تا ص ۴۹.  
(۴) اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۴۳ تا ص ۲۵۰.

بیش از بیست کتاب خود آورده اند - حدیث " ثقلین " است که در آن پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

- " من در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و خانواده ام، تا هنگامی که به آن دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، از آنها جلو نیفتید که بیچاره شوید، و از آنها عقب نیفتید که بدبخت مگردید، و به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما داناترند " (۱).

جالب اینجاست که در برخی از کتابها این حدیث را این گونه تحریف کرده اند:

- " من در میان شما کتاب خدا و سنت خویش را میگذارم " (۲).

اما این حدیث سند درستی ندارد.

و اگر این هم درست باشد (۳)، سنت صحیح نبوی را باید از علی بن ابی طالب (علیه السلام) گرفت، نه " ابو هریره " و " کعب الاحبار " همچنان که در تمسک به قرآن هم باید نزد اهل بیت (علیهم السلام) رفت، چنان که گذشت، اما اهل سنت حتی به قرآن نیز عمل ننموده اند،

---

(۱) صحیح " مسلم "، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن ابی طالب ح ۹ تا ۱۲، ج ۴ ص ۴ - ۱۸۷۳، و صحیح " ترمذی "، کتاب المناقب، باب ۳۲ مناقب اهل بیت النبی (ص)، ح ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸، ج ۵، ص ۲ - ۶۲۱، و مسند " احمد بن حنبل "، ج ۳، ص ۱۴ و کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۵ تا ص ۱۸۷، از ح ۹۴۳ تا ح ۹۵۳ و...  
(۲) کنز العمال، ص ۱۸۶، ح ۹۴۸ و ص ۱۸۷، ح ۵ - ۹۵۴.  
(۳) در این صورت حدیث نهی پیامبر از کتابت حدیث نباید صحیح باشد.

چون باطن قرآن نزد اهل بیت (علیهم السلام) است و کسی که از اهل بیت (علیهم السلام)

پیروی نکند از قرآن نیز پیروی نکرده است.

نتیجه این میشود که تنها شیعیان به حدیث ثقلین عمل کرده اند (۱).

ز: اهل بیت

برخی از اهل سنت ادعا کرده اند که منظور از اهل بیت در

قرآن و حدیث همسران پیامبرند، و برخی دیگر علی و فاطمه

و حسن و حسین (علیهم السلام) را نیز به آنها افزوده اند.

اما اولاً اکثر علمای اهل سنت - که عموماً بزرگان آنها هستند -

نظیر: "مسلم"، "ترمذی"، "احمد بن حنبل"، "نسائی"،

"خوارزمی"، "فخر رازی"، "طبری"، "ابن اثیر"، "سیوطی"، "ابن

عربی" (۲) و.... اعتراف دارند که منظور از اهل بیت تنها پیامبر و علی

(۱) اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۱۷۴ تا ص ۱۹۳، و اهل بیت کلید مشکلهای، ص ۳۵ تا ص ۴۹.

(۲) صحیح "مسلم"، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل بیت النبی (ص)، ح ۱، ج ۴، ص ۱۸۸۳، و صحیح "ترمذی" کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴ سوره احزاب، ح ش ۳۲۰۵، ج ۵، ص ۸ - ۳۲۷، و مسند امام "احمد بن حنبل"، ج ۴، ص ۱۰۷، و خصائص أمير المؤمنين علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام "نسائی"، باب منزلة علی ابن ابی طالب من الله، ح ۲، ص ۴۹، و مناقب "خوارزمی"، فصل پنجم، ح ۳، ص ۶۰، و تفسیر کبیر امام "فخر رازی"، ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب، ج ۲۵، ص ۲۰۹، و جامع البیان فی تفسیر القرآن، "طبری"، ذیل آیه فوق، ج ۲۲ ص ۶ و ۷، و اسد الغابه فی معرفة الصحابه، "ابن اثیر"، ج ۲، ص ۱۲، و الدر المنثور فی تفسیر المأثور، "سیوطی" ذیل آیه شریفه، ج ۶، ص ۶۰۳، و احکام القرآن، "ابن عربی"، ذیل آیه شریفه، ج ۳، ص ۱۵۳۸.

و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند و بس.  
ثانیا، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تا شش ماه بعد از نزول آیه تطهیر  
همواره از در خانه علی (علیه السلام) رد میشد و خطاب به آنان آیه تطهیر را  
تلاوت مفرمود (۱).

ثالثا خطاهائی که در طول تاریخ از همسران پیامبر رخ داده با  
محتوای این آیه سازگار نیست (۲) به خلاف اهل بیت.  
مضافا به بیانات حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه (۳) پیرامون  
معرفی اهل بیت (۴).

ح: امامت و خلافت  
منظور از امامت رهبری مسلمین بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.  
شیعیان معتقدند که امامت منصبی است الهی، اما اهل سنت  
حق انتخاب امام و رهبر را به خود مردم واگذار میکنند.  
\* امامت در قرآن:

۱ - خداوند متعال در گفتگوی خود با حضرت ابراهیم (علیه السلام)  
مفرماید:

- 
- (۱) جامع البیان فی تفسیر القرآن، " الطبری " ذیل آیه ۳۳ سوره احزاب، ج ۲۲، ص ۶،  
و تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور، " سیوطی "، ذیل آیه فوق، ج ۶، ص ۷ - ۶۰۶،  
و مناقب " خوارزمی " ص ۶۰.  
(۲) در فصل بعد به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد.  
(۳) نهج البلاغه، خطبه های: ۹۴، ۹۷، ۱۵۴، ۲۳۹ و آخر خطبه ۱۰۹.  
(۴) از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۱۴۱ تا ص ۲۲۱.

\* (إني جاعلك للناس إماما قال و من ذريتي قال لا ينال عهدي الظالمين) \* (۱).

یعنی: " من تو را پیشوای مردم قرار دادم، (ابراهیم) گفت: از فرزندانم (نیز)، گفت: عهد من ظالمین را شامل نمیشود ".  
و مدانیم که " ابوبکر " و " عمر " و " عثمان " بیشتر ایام عمرشان را در شرك و بت پرستی گذرانده اند و تنها علی (علیه السلام) بود که جز خداوند معبودی نداشت و از ظلم شرك دور بوده است.

آیاتی هم صرفا در مورد امامت علی (علیه السلام) آمده است از جمله:

۲ - \* (إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون

الصلاة ويؤتون الزكوة وهم راكعون) \* (۲).

یعنی: " ولی و حاکم شما فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که نماز را بر پا مدارند و در حال رکوع انفاق منمایند " (۳).

۳ - \* (يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل

فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس) \* (۴).

یعنی: " ای پیامبر، آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو

(۱) سوره بقره، آیه ۱۲۴.

(۲) سوره مائده، آیه ۵۵.

(۳) مفسرین نقل کرده اند که منظور آیه علی (علیه السلام) است که در رکوع نماز انگشتر خود را

به سائل داد، از جمله: " زمخشری " در تفسیر کشاف، ذیل آیه شریفه، ج ۱، ص ۶۴۹

و " طبری " در تفسیرش: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه شریفه، ج ۶،

ص ۱۸۶.

(۴) سوره مائده آیه ۶۷.

نازل گشته ابلاغ کن که اگر انجام ندهی رسالتش را نرسانده ای، خدا تو را از مردم نگاهداری منماید " (۱).

۴ - \* (اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم واخشون اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً) \* (۲).

یعنی: " امروز اهل کفر از دین شما مأیوس گشتند، پس از آنها نهراسید بلکه از من هراس داشته باشید، امروز دینتان را برایتان کامل کرده ام و نعمتم را بر شما تمام نموده ام و راضی گشتم که اسلام برای شما دین باشد " (۳).  
\* امامت در سنت:

پیامبر اکرم در روز ۱۸ ذی الحجه سال دهم هجرت در حجة الوداع مردم را در سرزمین " غدیر خم " گرد آورده، پس از اقرار گرفتن از آنها در مورد ولایت و حکومت خویش فرمود:

-----  
(۱) آیه قبل از واقعه غدیر نازل شده که به پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمان ابلاغ ولایت علی (علیه السلام) را

مدهد، نگاه کنید به: الدر المنثور في تفسیر المأثور، " سیوطی "، ذیل آیه ۶۷ سوره مائده، ج ۳، ص ۱۱۷، و تفسیر کبیر امام " فخر رازی "، ذیل آیه، ج ۱۲، ص ۴۹ و ۵۰.  
(۲) سوره مائده آیه ۳.

(۳) این آیه بعد از ماجرای غدیر نازل شده است: تاریخ مدینه دمشق، " ابن عساکر "، طبع دار الفکر بیروت، ج ۴۲، ص ۲۳۷، حرف الطاء في آباء من اسمه علی ۴۹۳۳ - علی بن ابی طالب، و مناقب علی بن ابی طالب، " ابن مغزلی شافعی "، ص ۱۹.  
(همراه با راستگویان، از ص ۶۹ تا ص ۲۰۵).

- " هر که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست " (۱).  
و فرمود:

- " کار مرا جز من و علی کس دیگری نمیتواند انجام دهد " (۲).

- " همانا این (یعنی علی) برادرم، وصیم، و جانشین بعد از من است، پس سخن او را گوش کنید و اطاعتش نمائید " (۳).

- " ای علی، جایگاه تو نزد من چون جایگاه " هارون " نزد " موسی " (علیه السلام) است " (۴).

- 
- (۱) مسند " احمد بن حنبل "، ج ۴، ص ۲۸۱، و تذکرة الخواص، " ابن الجوزی "، ص ۲۸ تا ص ۳۴، و... با توجه به اینکه این سخنان در آخرین ماههای عمر پیامبر (صلی الله علیه وآله) در جمع هزاران نفر ایراد گردید، و آیات قبل و بعد که در این زمینه نازل گشته ما را به اهمیت مسأله جانشینی حضرت واقف مسازد، علامه امینی (ره) در ۱۱ جلد کتاب شریف الغدير این حدیث را از جهات مختلف بررسی کرده است.
- (۲) خصائص أمير المؤمنين (علیه السلام)، " نسائی "، ص ۹۰، سنن " ترمذی "، کتاب المناقب، باب ۲۱ ح ۳۷۱۹۹، ج ۵، ص ۵۹۴.
- (۳) تاریخ " طبری "، ج ۲، ص ۳۲۱، والکامل فی التاریخ، " ابن اثیر "، ج ۲، ص ۶۳ تا ص ۸۵.
- (۴) صحیح " مسلم "، کتب فضائل الصحابه، باب ۴، فضائل علی بن ابی طالب، ح ۱، ج ۴، ص ۱۸۷۰، وخصائص " نسائی "، ص ۴۸.
- " ولید بن عبد الملک " در زمان حکومت خویش در خطبه نماز جمعه میگفت:  
این حدیث تحریف شده، پیامبر فرمود: تو برای من چون قارون برای موسی هستی! " تاریخ بغداد، شرح احوالات " حریر بن عثمان "، ش ۴۳۶۵، ج ۸، ص ۲۶۸.  
(آنگاه هدایت شدم، از ص ۲۲۳ تا ص ۲۴۷، و اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۷۰).



در روایات زیادی پیامبر (صلی الله علیه وآله) ائمه بعد از خویش را دوازده نفر معرفی کرده است، از جمله:

- " دین همچنان پا بر جاست تا قیامت بر پا شود، و دوازده خلیفه بر شما خلافت کنند که همه آنها از قریش هستند " (۱).  
اهل سنت در تطبیق این روایات اختلاف کرده اند، تا جائی که معاویه و یزید و بنی مروان را نیز از مصادیق آن به شمار آوردند (۲).

اما حقیقت این است که اهل سنت تا سال ۲۳۰ علی (علیه السلام) را جزو خلفای راشدین هم نمدانستند و او را بر منابر لعن مکررند، در این سال بود که " احمد بن حنبل " نام آن حضرت را در زمره خلفای راشدین به حساب آورد (۳) و گفت:

-----  
(۱) صحیح " مسلم "، کتاب الأمانة، باب ۱، ح ۱۰، ج ۳، ص ۱۴۵۳. (همراه با راستگویان ص ۷۷ تا ص ۸۱).

(۲) تاریخ الخلفاء، " السیوطی "، فصل فی مدة الخلافة، ص ۱۰ تا ص ۱۲.  
" سیوطی " پس از نقل اقوال، مصداق دوازده نفر را این گونه معرفی میکند:  
" خلفای چهارگانه "، " حسن "، " معاویه "، " ابن زبیر "، " عمر بن عبد العزیز "، " مهدی عباسی "، " ظاهر "، دو نفر دیگر باقی ممانند که یکی شان مهدی منتظر است.  
آنگاه در فصل بعدی احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) که دلالت بر بیم دادن به حکومت بنی امیه دارد را مآورد، از جمله:

- " پیامبر در خواب دید که بنی مروان همچون میمونهای بر منبر او بالا میروند، که موجب اندوهش گشت و همین باعث شد که تا زمان مرگ لبخندی بر حضرت ندیدند ". (تاریخ الخلفاء، ص ۱۳).

(۳) طبقات الحنابلة، الطبقة الاولى، باب الواو، ش ۵۱۰، " وریزة بن محمد الحمصی "، ج ۱، ص ۳۹۳.

" درباره بزرگواری هیچ يك از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) به اندازه علی (علیه السلام) حدیث حسن به دست ما نرسیده است " (۱).  
اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که حتی اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند، مصداقش را دوازده امام خویش بدانند، از جمله:

پیامبر در جواب يك يهودی که از جانشینانش سؤال کرد فرمود:

- " جانشین من علی، بعد حسن و حسین، بعد فرزندان حسین: علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، آنگاه محمد مهدی (عج) میباشند " (۲).  
اهل سنت میگویند:

تصریحی درباره خلافت از جانب پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیامده، و خلافت جز با شورا ممکن نیست، و " ابابکر " با رأی بزرگان از

---

(۱) مستدرک " حاکم "، کتاب معرفة الصحابة، مناقب أمير المؤمنين علی بن ابی طالب، ج ۳، ص ۱۷، و مناقب " خوارزمی "، چاپ جامعه مدرسین، ص ۳۴. (اهل سنت واقعی، ص ۶۹ تا ۷۹).  
(۲) ینابیع المودة، " قندوزی حنفی "، باب ۷۶، ص ۴۴۱.  
(اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۱۰۹، و ص ۱۲۷) به علاوه با بررسی روش زندگی ائمه ای که شیعه معرفی میکند با آنهایی که اهل سنت معرفی منمایند حقیقت بر ایمان بهتر آشکار میشود.

اصحاب به خلافت برگزیده شد (۱).  
 آنها حتی مگویند: خلافت با زور و جنگ هم ثابت مشود  
 و نیازی به بیعت ندارد، " عبد الله بن عمر " مگوید: " ما همراه کسی  
 هستیم که پیروز شود " (۲).  
 علاوه بر دللهائی که برای اثبات امامت و خلافت علی (علیه السلام)  
 و اولاد طاهرینش آمده مگوئیم:  
 ۱ - چرا " ابوبکر " و " عمر " و " معاویه " و " بنی مروان " و " بنی  
 عباس " و... برای خود جانشین تعیین کرده اند؟  
 ۲ - آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله) به اندازه خلیفه اول و دوم بینش نداشت  
 و آینده نگر نبود؟  
 ۳ - آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله) که پایه گذار حکومت اسلامی بود دلش به  
 اندازه خلفا برای اسلام نمسوخت؟  
 ۴ - پیامبری که هر گاه از مدینه بیرون مرفت جانشینی برای  
 آن تعیین مکرد آیا به هنگام مرگش این کار را نکرد؟ (۳)  
 ط: صلوات  
 روایات فراوانی در کتب اهل سنت هست که مگویند:  
 - وقتی آیه شریفه:

-----  
 (۱) (همراه با راستگویان)، ص ۸۳.

(۲) (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲۲۴)، مپرسیم: پس چرا با علی (علیه السلام) نبود؟!

(۳) (از آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۱۲۵ تا ص ۱۵۹، و اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۴۳ تا ص ۵۶، و از خدا پروا کنید، ص ۲۳ تا ۵۲).

- \* (إن الله وملائكته يصلون على النبي يا أيها الذين ءامنوا صلوا عليه وسلموا تسليما) \* (۱).

یعنی: " همانا خداوند و ملائکه اش بر پیامبر صلوات مفرستند، ای اهل ایمان (شما هم) بر او صلوات و سلام بفرستید "

نازل شد، اصحاب نزد آن حضرت آمده چگونگی صلوات فرستادن بر ایشان را سؤال کردند، فرمود:

- " بگوئید: " اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد " (۲).

بر همین اساس شیعیان همیشه در صلواتهایشان مگویند: اللهم صل على محمد وعلى آل محمد، اما اهل سنت پس از ذکر نام پیامبر مگویند: صلی الله علیه و سلم. به علاوه:

- رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

" دعا به آسمان بالا نمرود مگر زمانی که بر محمد و اهل بیتش درود بفرستند " (۳).

- و فرمود:

(۱) سوره احزاب، آیه ۵۶.

(۲) صحیح " بخاری " کتاب الانبیاء، باب یزفون النسلان فی المشی، ح ۹، ج ۴، ص ۱۷۸.

(۳) الصواعق المحرقة، " ابن حجر "، باب ۱۱، فصل اول: فی الآیات الواردة فیهم، الآیة الثانية، ص ۱۴۸.

" هر کس نمازی بخواند که در آن بر من و خاندانم درود نفرستد نمازش قبول نیست " (۱).  
امام " شافعی " هم به مضمون این حدیث فتوا داده است و در شأن اهل بیت این شعر را سروده است:  
کفاکم من عظیم الشأن أنکم\* من لم یصل علیکم لا صلاة له (۲)  
یعنی: " در مقام و منزلت شما همین بس که هر کس بر شما درود نفرستد نمازش درست نیست " (۳).

- 
- (۱) همان مدرک، باب مشروعیة الصلاة علیهم تبعاً للصلاة علی مشرفهم، ص ۴ - ۲۳۳.  
(۲) همان مدرک، فصل آیات وارده در شأن اهل بیت، آیه دوم، ص ۱۴۸.  
(۳) (اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۵۱ تا ص ۲۵۶، وج ۲، ص ۲۴۶ تا ص ۲۴۹، و از خدا پروا کنید، ص ۱۲۴ تا ۱۲۸).

فصل سوم  
اصحاب

(٦٥)

اصحاب

از مهمترین ابیحات محوری و اساسی، بحث در زندگی و عقاید اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

آنها اساس همه چیزند و ما دینمان را از آنها فرا گرفته ایم و به وسیله چراغ روشنائی آنها، ظلمتها را مشکافیم، علمای اسلام که به این امر واقف بوده اند کتابهای مفصلی در این زمینه چون: "اسد الغابه فی تمییز الصحابه" و "الاصابه فی معرفة الصحابه" و "میزان الاعتدال" و... تألیف کرده اند.

اشکالی در اینجا مطرح است و آن اینکه علمای اسلام تا کنون مطابق آراء و نظرات حکام اموی یا عباسی که عدوات و کینه بسزائی با اهل بیت و پیروانشان داشتند تاریخ نویسی مکرده اند بنابراین دور از انصاف است که سخنان پیروان اهل بیت را بررسی نکنیم (۱).

اهل سنت همه اصحاب را بدون استثنا عادل میدانند و بر همه آنها صلوات مفرستند، و با تمام شدت مخالف هر نوع انتقاد

---

(۱) آنگاه هدایت شدم، ص ۴ - ۱۲۳.

یا اعتراضی نسبت به آنها هستند، و مخالف این عقیده را کافر بدانند (۱)، حتی اگر قائل به شهادتین باشد، مگویند: کسی که به "ابابکر" دشنام داده به مرده اش حتی دست هم نباید زد، بلکه او را با چوب به سوی قبر بکشانند (۲).

آنها معتقدند هر کس چیزی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت کرده، یا هر مسلمانی که او را در حال ایمان دیده باشد صحابی و عادل است، حتی "محمد بن ابی بکر" که زمان رحلت آن حضرت سه ماهه بود جزء اصحاب است (۳).

بنابراین اگر حدیثی به یکی از اصحاب برسد آن را میپذیرند و دیگر در احوالات آن صحابی یا متن حدیث بحث نمکنند.

وقتی من برای علمای خود استدلال میکنم که صحابه خودشان این تقدس را قبول نداشتند، مثلاً "عمر" "ابو هریره" را با تازیانه زد و از حدیث گفتن بازداشت و او را به دروغ گوئی متهم ساخت مگویند: صحابه حق داشتند هر چه میخواهند درباره یکدیگر بگویند ولی ما در سطحی نیستیم که از آنها انتقاد یا ردشان

---

(۱) الصواعق المحرقة، "ابن حجر" خاتمه، ص ۲۰۸ تا ص ۲۲۵.

(۲) الصارم المسلول، "ابن تیمیه"، ص ۵۷۰.

(۳) الاصابه في تمييز الصحابه، "ابن حجر"، مقدمة المؤلف، و شرح امام "نووی" بر صحیح "مسلم"، کتاب فضائل الصحابه، باب فضل الصحابه ثم الذين يلونهم، ج ۱۶، ص ۸۵.



کنیم.  
مگویم: آنها با هم جنگیدند، همدیگر را تکفیر کرده  
و کشتند، مگویند همه مجتهد بودند، آنکه درست فهمیده دو  
برابر و آنکه نادرست فهمیده يك برابر پاداش دارد (۱) خلاصه ما  
نباید در کار آنها دخالت کنیم.  
اما شیعیان ضمن ارزش دانستن همراهی با پیامبر (صلی الله علیه وآله)  
مگویند: اگر صحابی رسول الله (صلی الله علیه وآله) توانست این فضیلت را حفظ  
کند پاداشی مضاعف دارد و گرنه به عذابی دو چندان گرفتار  
مآید، بنابراین اصحاب دو دسته اند:  
دسته اول - مؤمن و تسلیم خدا و رسول.  
دسته دوم - به ظاهر مؤمن ولی در درون دارای مرض و شك  
و تردید.  
بر اساس گواهی تاریخ برخی از اصحاب زنا کرده،  
میگساری نموده، شهادت دروغ داده، از دین بازگشته، جنایتهای  
بزرگ کرده، و به امت خیانت ورزیده اند (۲) که به بررسی آنها  
در دو بخش میپردازیم.

---

(۱) الصواعق المحرقة، "ابن حجر"، خاتمه (قتال علی و معاویه) ص ۲۱۸.  
(۲) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۹۳ تا ص ۲۱۸.

بخش اول: نگاهی کلی به اصحاب  
قبل از هر چیز باید دانست که خداوند سبحان در آیات  
متعددی اصحابی را که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ارادت داشتند و بدون

هیچ

طمع، یا فشار، یا خود بزرگ بینی تنها به خاطر رضای خدا  
و رسولش از آن حضرت پیروی کرده اند، ستوده است (۱) که ما در  
مورد آنان بحثی نداریم همچنان که در مورد دو منافقی که مورد لعن  
شیعه و سنی هستند - یعنی "عبد الله بن ابي" و "عبد الله بن ابي  
سلول" (۲) - نیز بحثی نمکنیم.

بلکه بحث بر سر آن گروه از اصحاب است که مورد اختلاف  
مسلمانان هستند و در لسان قرآن و حدیث نکوهیده شده و مورد  
تهدید قرار گرفته اند (۳).

\* الف: اصحاب در قرآن

آیات فراوانی در قرآن کریم خصوصاً در سوره های توبه،  
احزاب و منافقون به توییح و سرزنش برخی از اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه وآله)  
که از فرمان خدا و رسولش تخلف ورزیده اند با عنوان منافق

---

(۱) نگاه کنید به: سوره فتح، آیات ۱۸ و ۱۹، سوره حشر، آیات ۸ و ۹، سوره انفال، آیه  
۷۴، سوره توبه، آیه ۱۰۰، سوره بقره، آیه ۱۴۳، سوره آل عمران، آیه ۱۱۰، و سوره  
حج، آیه ۷۸.

(۲) از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۲۳۸.

(۳) آنگاه هدایت شدم، ص ۲ - ۱۶۱.

مپردازند، از جمله:

۱ - \* (يحلِفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد إسلامهم) \* (۱).

یعنی: " به خدا قسم میخورند که (چیزی) نگفته اند، ولی به تحقیق آنها کلام کفر را گفته اند و پس از اسلامشان کافر گشته اند "

۲ - \* (الأعراب أشد كفرا ونفاقا وأجدر ألا يعلموا حدود ما أنزل الله على رسوله والله عليم حكيم) \* (۲).

یعنی: " اعراب شدیدترین کفر و نفاق را دارا هستند و در نادانی احکامی که خداوند بر رسولش فرو مفرستد سزاوارترند، و خداوند دانا و حکیم است "

۳ - \* (و من الناس من يقول ءامنا بالله وباليوم الآخر و ما هم بمؤمنين - يخادعون الله والذين ءامنوا و ما يخدعون إلا أنفسهم و ما يشعرون - في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب أليم بما كانوا يكذبون) \* (۳).

یعنی: " گروهی از مردم میگویند: ما به خدا و روز جزا ایمان آورده ایم، ولی آنها مؤمن نیستند - میخواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند در حالی که جز خود را فریب نمدهند، اما این را

(۱) سوره توبه، آیه ۷۴.

(۲) سوره توبه، آیه ۹۷.

(۳) سوره بقره، آیات ۸ و ۹ و ۱۰.

نمفهمند - در قلبهاشان مرض هست و خدا هم بر مرضشان افزوده، و در اثر ادعای دروغینشان عذابی دردناک برای آنها میباشد."

۴ - \* (إذا جاءك المنافقون قالوا نشهد إنك لرسول الله والله يعلم إنك لرسوله والله يشهد إن المنافقين لكاذبون - إتخذوا أيمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله إنهم ساء ما كانوا يعملون - ذلك بأنهم ءامنوا ثم كفروا فطبع على قلوبهم فهم لا يفقهون) \* (۱).  
یعنی: " چون منافقین نزد تو آیند مگویند: شهادت مدهیم که تو رسول خدائی، خدا مداند که تو رسول اوپی و خدا شهادت مدهد که منافقین دروغ مگویند - اینان پیمانها و قسمهای دروغشان را سپر خویش قرار داده اند تا راه خدا را (بر مردم) ببندند، اینها چه کار بدی میکنند - علتش این است که آنها ایمان آوردند و بعد از آن کافر گشتند و خداوند هم قلبهاشان را بسته در نتیجه هیچ نمفهمند."

۵ - \* (إن المنافقين يخادعون الله وهو خادعهم وإذا قاموا إلى الصلاة قاموا كسالى يراؤون الناس ولا يذكرون الله إلا قليلا) \* (۲).  
یعنی: " منافقین با خدا فریبکارانه رفتار میکنند، او هم فریب آنان را پاسخ مدهد، و چون برای نماز بخواهند برخیزند با

-----  
(۱) سوره منافقون، آیات ۱ و ۲ و ۳.

(۲) سوره نساء، آیه ۱۴۲.

کسالت برمیخیزند و در برابر مردم ریا میکنند و (نشانه دیگرشان این است که) خدا را جز اندک یاد نمکنند."

۶ - \* (وإذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله إلا غرورا) \* (۱).

یعنی: "آن هنگام که منافقین و کسانی که در دلهایشان مرض بود گفتند: خدا و رسولش به ما وعده ای جز فریب ندادند."

و آیات دیگری که مجال بازگویی آنها نیست (۲).

اهل سنت در پاسخ به این اشکال مگویند:

- اولاً در صحابی بودن اشخاص ایمان او را نیز شرط

مدانیم یعنی "صحابی کسی است که به حال ایمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) را دیده باشد."

- و ثانیاً منافقان حسابشان جداست و از صحابه نیستند.

اما وقتی دقیقتر مواضع شکافی کنیم در میابیم که:

اولاً - همه آنان که با پیامبر همراه و همنشین بودند شهادتین را گفته بودند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) هم آن ایمان ظاهری را پذیرفته بود و مفرمود:

---

(۱) سوره احزاب، آیه ۱۲.

(۲) نگاه کنید به: سوره توبه آیات ۷۵ و ۷۶، سوره نساء، آیات ۶۰ و ۶۱ و ۶۲، سوره

منافقون، آیه ۴، سوره احزاب، آیات ۱۸ و ۱۹، سوره محمد، آیات ۱۶ و ۳۰، و سوره

فتح آیه ۱۱.

" به من فرمان داده شده که به ظاهر افراد داوری کنم، کار درون افراد با خداست "

ثانیا - پیامبر منافقین را نیز جزء اصحاب خویش دانسته است، " بخاری " مگوید:

- " عمر " از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) اجازه خواست که گردن " عبد الله

بن

أبی " منافق را بزند، حضرت فرمود: او را رها کن، مبادا مردم بگویند محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) اصحابش را میکشد (۱).

ثالثا - منافقین شناخته شده نبودند، " بخاری " گوید: " عمر " از رسول خدا، درخواست کرد که گردن " ذو الخویصره " - که به پیامبر گفته بود به عدالت رفتار کن - را بزند، حضرت فرمود:

- " او را رها کن، زیرا یارانی دارد که هر يك از شما نماز

خود را در برابر نماز او و روزه خود را در برابر روزه او کوچک

مشمارد، آنها قرآن میخوانند ولی از گلوی آنان فراتر نمیرود،

و چون بیرون جستن تیر از کمان از دین بیرون میروند " (۲).

رابعا - قرآن کریم هم آنان را ناشناخته معرفی میکند:

- \* (و من أهل المدينة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن

نعلمهم) \* (۳).

- 
- (۱) صحیح " بخاری " کتاب التفسیر، سوره منافقون، ح ۸، ج ۶، ص ۱۹۳.  
(۲) صحیح " بخاری "، کتاب الانبیاء، باب علامة النبوة، ح ۳۷، ج ۴، ص ۲۴۳.  
(۳) سوره توبه، آیه ۱۰۱.

یعنی: " برخی از اهل مدینه نفاق مورزند، تو آنها را نمشناسی ولی ما مشناسیم "

خامسا - رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دشمنی با علی بن ابی طالب (علیه السلام) را نشانه نفاق اعلام کرده بود (۱) پس لا اقل افرادی چون " معاویه " و " عمرو عاص " و " بسر بن أرطاة " را باید جزء منافقین به حساب بیاورید.

سادسا - آیات فراوانی از قرآن کریم اصحاب را با وصف ایمان مورد عتاب و نکوهش قرار مدهند، از جمله:

۱ - \* (یا ایها الذین ءامنوا ما لکم إذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اناقلتم إلى الأرض ارضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة فما متاع الحیوة الدنیا فی الآخرة إلا قلیل إلا تنفروا یعذبکم عذابا ألیما ویستبدل قوما غیرکم ولا تضروه شیئا والله علی کل شیء قدیر) \* (۲).  
یعنی: " ای اهل ایمان چه میشود شما را که وقتی به شما گفته میشود در راه خدا بسیج شوید بر زمین سنگینی میکنید؟ آیا به زندگانی دنیائی به جای آخرت راضی گشته اید؟ همانا بهره زندگی دنیا در برابر آخرت اندک است - اگر بسیج نشوید شما را

---

(۱) صحیح " مسلم "، کتاب الایمان، باب ۳۳ وان حب الأنصار و... ح ۶، ج ۱، ص ۸۶، و سنن " ترمذی " کتاب المناقب، باب ۲۱، ح ۳۷۱۷، ج ۵، ص ۴ - ۵۹۳، و سنن " نسائی "، کتاب الایمان، باب علامة الایمان ح ۶، و باب علامة المنافق، ح ۳، ج ۸، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، و کنز العمال ج ۱۱، ص ۶۲۲.  
(۲) سوره توبه، آیات ۳۸ و ۳۹.

دچار عذابی دردناك مىكند و گروه ديگرى را جاىگزين شما  
منمايد، اين كار هيچ ضررى براى او ندارد كه خدا بر هر چيزى  
قادر است "

۲ - \* (يا ايها الذين ءامنوا لم تقولون ما لا تفعلون - كبر مقتا  
عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون) \* (۱).

يعنى: " اى كسانى كه ايمان آورده ايد، چرا چيزى را  
مگوئيد كه به آن عمل نمىكنيد - بسيار نفرت انگيز است  
در پيشگاه خدا اين كه بگوئيد چيزى را كه به آن عمل نمىكنيد "

۳ - \* (يمنون عليك ان اسلموا قل لا تمنوا على اسلامكم بل الله  
يمن عليكم ان هداكم للإيمان إن كنتم صادقين) \* (۲).  
يعنى: " بر تو منت مىگذارند كه اسلام آورده اند بگو:

اسلامتان را بر من منت نگذاريد، بلكه خداوند بر شما منت نهاد كه  
به سوى ايمان هدايتتان كرد اگر اهل صداقت و راستى باشيد "

۴ - \* (قالت الأعراب ءامنا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا  
ولما يدخل الإيمان في قلوبكم) \* (۳).

يعنى: " اعراب گفتند: ايمان آورديم، بگو: ايمان نياورده ايد  
ولى بگوئيد: اسلام آورده ايم، چرا كه هنوز ايمان در قلبهاتان وارد

(۱) سوره صف، آيات ۲ و ۳.

(۲) سوره حجرات، آيه ۱۷.

(۳) سوره حجرات، آيه ۱۴.



نشده است."

۵ - \* (وإن فريقا من المؤمنين لكارهون - يجادلونك في الحق بعد ما تبين كأنما يساقون إلى الموت وهم ينظرون) \* (۱).  
یعنی: "گروهی از مؤمنین اظهار نارضایتی میکنند - اینها بعد از آشکار شدن حق در آن با تو جدال و نزاع منمایند، گویا خود مبینند که به سوی مرگ کشیده میشوند."

۶ - \* (إنما يستأذنك الذين لا يؤمنون بالله واليوم الآخر وارتابت قلوبهم فهم في ريبهم يترددون) \* (۲).

یعنی: "تنها آنهایی که ایمان به خدا و روز جزا نیاورده اند و دلشان پر از شك و ریب است از تو اجازه معافی از جهاد میخواهند، همانا آنها در شك و تردیدشان خواهند ماند."

۷ - \* (لو خرجوا فيكم ما زادوكم إلا خبالا ولأوضعوا خلالكم يبغونكم الفتنة وفيكم سماعون لهم والله عليم بالظالمين) \* (۳).

یعنی: "اگر اینان با شما مؤمنین برای جهاد بیرون بیایند جز خیانت و فریب در سپاه شما نmafزایند، هر چه بتوانند در کار شما اخلال میکنند و از هر سوی در پی فتنه انگیزی هستند، در میان شما هم کسانی هستند که به آنها گوش میدهند (و سخنشان را

-----  
(۱) سوره انفال، آیات ۵ و ۶.

(۲) سوره توبه، آیه ۴۵.

(۳) سوره توبه، آیه ۴۷.

میپذیرند)، خداوند هم به حال ستمگران داناست " .  
 ۸ - \* (ومنهم من يلمزك في الصدقات فإن أعطوا منها رضوا  
 وإن لم يعطوا منها إذا هم يسخطون) \* (۱).  
 یعنی: " برخی از آنان در تقسیم صدقات بر تو خرده  
 میگیرند، پس اگر مال زیادی به آنها عطا کنی راضی میشوند و اگر  
 چیزی به آنها داده نشود سخت خشمگین میگردند " .  
 ۹ - \* (ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو أذن، قل أذن  
 خير لكم، يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين - ورحمة للذين آمنوا منكم  
 والذين يؤذون رسول الله لهم عذاب أليم) \* (۲).  
 یعنی: " برخی از آنان دائماً پیامبر را اذیت کرده میگویند:  
 شخص خوش باوری است، بگو این خوش باوری من به نفع  
 شماست، پیامبر به خدا ایمان دارد و برای مؤمنین مأمّن  
 و پناهگاه است - و برای ایمان آورده های شما رحمت میباشد، اما  
 برای آنها که رسول خدا را اذیت و آزار میدهند عذابی دردناک  
 میباشد " .  
 به اضافه آیات دیگر (۳) که در يك جمع بندی مفرماید:

- 
- (۱) سوره توبه، آیه ۵۸ .  
 (۲) سوره توبه، آیه ۶۱ .  
 (۳) نگاه کنید به: سوره مائده آیات ۵۱ و ۵۴، سوره انفال آیات ۲۷ و ۲۸، سوره حدید  
 آیه ۱۶، سوره توبه آیات ۲۳ و ۲۴ و ۸۱، سوره محمد آیات ۲۹ و ۳۰ و ۳۸، سوره فتح  
 آیه ۱۰، سوره انفال آیات ۱۵ و ۱۶، سوره آل عمران آیات ۱۰۴ تا ۱۰۷، و سوره  
 ممتحنه آیه ۱ .

- \* (أفأین مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم) \* (۱).  
یعنی: " آیا اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود به گذشته های  
خویش باز مگردید " (۲).

\* ب: اصحاب در سنت

۱ - " أبو سعید خدری " گوید: پیامبر فرمود:

- "... (روز قیامت) گفته میشود: تو نمردانی که پس از  
وفات چه بدعتها در دین گذاشتند، آنگاه من مگویم: دور باد،  
دور باد، آنان که پس از من در دین تغییر دادند و بدعت نهادند " (۳).

۲ - " أبو هریره " مگوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود:

- " گروهی را دیدم آنها را شناختم، ناگهان مردی به آنها  
گفت: زودتر بیائید، گفتم: به کجا؟ گفت: به خدا قسم به سوی  
جهنم، گفتم: اینها چه کار کرده اند؟ گفت: پس از تو به جاهلیت  
بازگشتند و مرتد شدند... از آنها نمیبینم کسی رها شود جز به  
اندازه چند شتری که از گله شتران جدا شده اند " (۴).

۳ - پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

(۱) سوره آل عمران آیه ۱۴۴.

(۲) آنگاه هدایت شدم، ص ۱۶۱ تا ص ۱۷۰، و از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۲۳۲ تا  
ص ۲۵۴.

(۳) صحیح " بخاری "، کتاب الدعوات، باب فی الحوض، ح ۸، ج ۸، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

(۴) صحیح " بخاری "، کتاب الدعوات، باب فی الحوض، ح ۱۰، ج ۸، ص ۱ - ۱۵۰.  
(از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۳۰۸، و اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲۱۶).

- " من قبل از شما مبروم و شاهد و گواه بر کارهای شما هستم... به خدا سوگند بر شما نمترسم که پس از من مشرک شوید ولی مترسم که بر سر دنیا رقابت کنید " (۱).

\* ج: اصحاب و برخورد با پیامبر ۹

۱ - " ذو الخویصره " به تقسیم پیامبر (صلی الله علیه وآله) اعتراض کرد، حضرت فرمود:

- " اگر من به عدالت رفتار نکنم چه کسی میخواهد به عدالت رفتار نماید؟ " (۲).

۲ - در جریان صلح حدیبیه وقتی پیامبر پیمان نامه را پایان داد به اصحاب خود فرمان داد: " برخیزید، حیوانات خود را نحر کنید و سرهایتان را بتراشید ".

راوی گوید به خدا سوگند هیچیک از آنها بر نخاستند، تا اینکه حضرت سه بار فرمان خود را تکرار فرمود، وقتی دید کسی

-----

(۱) صحیح " بخاری "، کتاب الجنائز، باب ۷۲ الصلاة علی الشهید، ح ۲، ج ۲، ص ۵ - ۱۱۴، و کتاب الدعوات، باب فی الحوض، ح ۱۵، ج ۸، ص ۱۵۱، قابل ذکر است که احادیث زیادی در این باب با لفظ اصحاب آمده که بعد از پیامبر به قهقری بازگشتند، و صحیح " مسلم "، کتاب الفضائل، باب ۹، ح ۳۰، ج ۴، ص ۱۷۹۵. (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۷۱).

(۲) صحیح " بخاری " کتاب الانبیاء، باب ۲۴ علامات النبوة فی الاسلام، ح ۳۳، ج ۴، ص ۲۴۳. (از آگاهان پرسید ج ۱، ص ۳ - ۲۶۲).

بر نمخیزد، نزد " ام سلمه " رفت و ماجرا را برایش نقل کرد (۱).  
۳ - وقتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آخرین روزهای حیات خویش از اصحاب درخواست کرد که کاغذ و دواتی بیاورند تا برای آنها چیزی بنویسد که هرگز پس از آن گمراه نشوند، " عمر " از این کار جلوگیری کرد و ضمن نسبت هذیان دادن به حضرت اظهار داشت که قرآن ما را بس است.

حاضرین اختلاف کرده با هم نزاع کردند تا جائی که حضرت فرمود:

- " بلند شوید و از نزد من بیرون روید ".  
به همین خاطر " ابن عباس " همواره میگفت: بالاترین مصیبت، مصیبتی بود که نگذاشتند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن کتاب را بر ایشان بنویسد و بجای اطاعت پیامبر اختلاف کردند و هیاو نمودند (۲).

۴ - پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دو روز قبل از وفاتشان سپاهی را به فرماندهی جوان هجده ساله ای به نام " اسامة بن زید " برای جنگ با رومیان بسیج نمودند و همه مسلمانان را مأمور حضور در آن کردند و متخلفین را لعنت فرمودند با این وصف گروهی از جمله " ابوبکر "

-----  
(۱) صحیح " بخاری " کتاب الشروط، باب شروط در جهاد و مصالحه... ح ۱، ج ۳، ص ۷ - ۲۵۶.

(۲) مدارك این ماجرا در پاورقی ص ۱۳ گذشت.

و " عمر " به بهانه جوان بودن فرمانده که هنوز صورتش مو در  
نیآورده از حضور سرباز زدند (۱).  
پیامبر (صلی الله علیه وآله) از این عملکرد سخت متأثر و عصبانی شدند و با  
حالت تب در حالی که سر مبارك را بسته و پاها را به زور بر زمین  
مکشید از منزل خارج شده بر فراز منبر رفت و پس از حمد الهی  
فرمود:

- " اگر امروز در فرماندهی او تشکیک میکنید و طعنه مزینید  
قبلا نیز در فرماندهی پدرش طعنه مزینید " (۲).  
۵ - دوازده تن از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) به بهانه دور بودن راه  
مسجد النبی از مال خودشان مسجدی ساختند و حضرت را جهت  
افتتاح آن دعوت نمودند.  
اما خداوند سبحان نفاق آنان را روشن ساخت و پیامبر (صلی الله علیه وآله) را  
این گونه آگاه کرد که:

\* (والذین اتخذوا مسجدا ضارا و کفرا و تفریقا بین المؤمنین  
وإرصادا لمن حارب الله ورسوله من قبل ولیحلفن إن أردنا إلا  
الحسنی والله یشهد إنهم لکاذبون لا تقم فیہ أبدا) \* (۳).

---

(۱) شرح نهج البلاغه " ابن أبی الحدید "، خطبه ۱۵۶، ج ۹، ص ۷ - ۱۹۶.  
(۲) الطبقات الکبری " ابن سعد "، ج ۲، ص ۱ - ۱۹۰، (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۲۸ تا  
ص ۱۴۶).  
(۳) سوره توبه، آیات ۱۰۸ - ۱۰۷.

یعنی: " کسانی که برای زیان رسانیدن و کفر ورزیدن و جدائی انداختن میان مؤمنان و سنگر سازی برای آنان که با خدا و پیامبر جنگیده اند مسجدی پدید آورده اند و سوگند منخورند که جز نیکی هدفی نداشتیم در حالی که خدا گواهی مدهد که اینان دروغگویند - هرگز در چنین مسجدی اقامت نکن " (۱).

۶ - " جابر بن عبد الله " مگوید:

- قافله ای که مواد غذایی با خود حمل میکرد از شام آمد، ما مشغول نماز جمعه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم، مردم متفرق شدند بجز دوازده نفر که این آیه نازل شد:

- \* (وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْا قَائِمًا) \* (۲).

یعنی: " چون تجارت یا کار لهوی را ببینند به طرف آن پراکنده میشوند و تو را - که ایستاده ای - تنها میگذارند... " (۳).

۷ - " براء بن عازب " مگوید:

- رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) " عبد الله بن جبیر " را به همراه پنجاه پیاده

-----

(۱) الدر المنثور " السیوطی " ذیل آیه فوق، ج ۴، ص ۶ - ۵ - ۲۸۴، وی در حدیثی از " ابن عباس " نقل میکند که: اینها گروهی از " انصار " بودند، " ابو عامر " به آنها گفت: مسجد را بسازید و هر چه متوانید سلاح بگیرید، من نزد " قیصر " ملک " روم " مروم تا لشکرش را از " روم " آورده، محمد و یارانش را اخراج کند. (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱ - ۲۳۰).

(۲) سوره جمعه، آیه ۱۱.

(۳) صحیح " بخاری "، کتاب الجمعة، باب إذا نفر الناس عن الامام، ح ۱، ج ۲، ص ۱۶.

نظام در دره "أحد" قرار داد و به آنها فرمان داد که خواه در صورت شکست و خواه پیروزی از آنجا حرکت نکنند تا فرمان حضرت برسد، اما همین که آثار پیروزی پدیدار گشت و جواهرات زنان آشکار شد فریاد کشیدند:

"غنیمت، ای قوم غنیمت!!" دره را رها کرده به سوی جمع آوری غنائم به راه افتادند و به فریادهای "عبد الله بن جبیر" اعتنائی نکردند، نتیجه این عمل شکست سپاه اسلام و به شهادت رسیدن هفتاد نفر شد، آنجا بود که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) هر چه فریاد کرد جز

دوازده نفر کسی با او نبود (۱).

۸ - قضیه "أحد" مربوط به سال سوم هجرت - که مسلمانان در ضعف قرار داشتند - بود اما این صحنه برای آنان عبرت نشد و در پایان سال هشتم پس از فتح "مکه" که تعداد دوازده هزار سپاهی حضرت را همراهی میکردند - یعنی دوازده برابر سپاهیان اسلام در "أحد" - در "حنین" این صحنه را تکرار کرده مجدداً حضرت را در وسط میدان تنها گذاشتند، قرآن کریم آن حادثه را این گونه ترسیم میکند:

- \* (ویوم حنین إذ أعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئاً و ضاقت علیکم الأرض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین - ثم أنزل الله

---

(۱) صحیح "بخاری"، کتاب الوصایا، باب ۱۶۳ ما یکره من التنازع...، ج ۲، ج ۴، ص ۷۹ و ۸۰.



سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین وأنزل جنودا لم تروها وعذب  
الذین کفروا وذلك جزاء الکافرین) \* (۱).

یعنی: " (خداوند در مواقع فراوانی شما را یاری کرد از  
جمله:) روز " حنین " که لشکر بسیاریان مغرورتان ساخته بود، آن  
لشکر بزرگ هرگز به کارتان نیامد و زمین با آن بزرگی بر شما تنگ  
آمد در نتیجه همه شما پا به فرار گذاشتید و از صحنه جنگ در  
رفتید - آنگاه خداوند آرامش وطمأنینه اش را بر رسول و مؤمنان  
نازل کرد و لشکریانی فرو فرستاد که شما آنها را نمدیدید تا  
بالاخره کافران را سخت عذاب کرد و این هم کیفر کافران است ".  
جالب اینجاست که " ابو قتاده " مگوید:

- .... مسلمانان پا به فرار گذاشتند، من هم با آنها فرار کردم،  
ناگهان " عمر بن خطاب " را در میان مردم یافتم، به او گفتم: این  
مردم را چه شده است؟ گفت کار خدا است (۲)!!  
۹ - " ابن عباس " مگوید:

در روز چهارم ذی الحجه پس از انجام عمره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)  
اعلام کردند که زنانان بر شما حلال هستند، یکی از ما وقتی به  
سرزمین " منا " رفته بود نتوانست شهوتش را کنترل کند وقتی این

(۱) سوره توبه، آیات ۲۶ - ۲۵.

(۲) صحیح " بخاری " کتاب المغازی، باب ۵۶ قول الله تعالی: ویوم حنین ح ۶، ج ۵،  
ص ۱۹۶.

خبر به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید حضرت به سخنرانی ایستاد و فرمود:  
- " شنیدم چنین و چنان مگوئید، به خدا سوگند من از شما  
نیکوکارتر و با تقواتر " (۱).

۱۰ - " انس بن مالک " مگوید:

وقتی خداوند مقداری از اموال قبیله " هوازن " را به رسول  
خدا (صلی الله علیه وآله) غنیمت داد، حضرت آن را به مردانی از " قریش " بخشید،  
برخی از انصار گفتند:

خدا پیامبرش را ببخشد، به " قریش " مبخشد و ما را رها  
مکند در حالی که خونشان از شمشیرهایمان میچکد، رسول  
خدا (صلی الله علیه وآله) آنها را در جایی گرد آورده فرمود:  
- " من به آنها که تازه مسلمان شده اند چیزی بخشیده ام، آیا  
راضی نمشوید که آنها با مالهایشان بروند و شما با رسول  
خدا؟ " (۲).

۱۱ - پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از وصل کردن روزه به روزه روز دیگر  
نهی فرمود اما اصحاب آن را نپذیرفتند و روزه ها را به هم وصل

---

(۱) صحیح " بخاری " کتاب المظالم، باب الاشتراك في الهدی، ح ۱، ج ۳، ص ۱۸۵،  
جالب اینجاست که همانجا فردی میپرسد این حلال بودن فقط برای ماست یا تا  
ابد است فرمود: خیر، بلکه تا ابد است.

(۲) صحیح " بخاری " باب فرض الخمس، باب ۱۹ ما كان النبي يعطى المؤلفه... ح ۵،  
ج ۴، ص ۱۱۴.

میکردند (۱).

\* د: اصحاب و تغییر سنت پیامبر ۹

۱ - " براء بن عازب " گوید: ما پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) چه کارها کردیم و چه انحرافها در دین به وجود آوردیم (۲).

۲ - " انس بن مالک " گوید: هیچیک از احکام شریعت را نمشناسم که بدون تغییر باقی مانده باشد به جز نماز و این نماز هم ضایع شده است (۳).

۳ - " ابو سعید خدری " به " مروان " که امیر مدینه بود اعتراض میکند که چرا بر خلاف سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) خطبه عید را قبل از نماز مخوانی؟ گفت: چون مردم پس از نماز نمشناسند (۴).  
علتش هم این بود که خطبه بالعن علی و اهل بیتش ختم میشد.

۴ - رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اطاق بوریائی را برای نماز خواندن فراهم کرد، برخی از مسلمانان نیز همراه او نماز خواندند، یکی از شبها رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دیر کرد و تشریف نیاوردند، مردم سر و صدا راه

-----  
(۱) صحیح " بخاری "، کتاب الصوم، باب ۴۷ و ۴۸، التنکیل لمن اکثر الوصال والوصول الی السحر، ج ۳ ص ۴۹.

(از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۲۶۴ تا ص ۲۸۹).

(۲) صحیح " بخاری "، کتاب المغازی، باب غزوه حدیبیه، ح ۲۱، ج ۵، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

(۳) صحیح " بخاری "، کتاب مواقیات الصلاة، باب تضييع الصلاة، ح ۱، ج ۱، ص ۱۴۱.

(۴) صحیح " بخاری " کتاب العیدین، باب الخروج الی المصلی، ح ۱، ج ۲، ص ۲۲.

انداختند و با سنگ به در خانه کوبیدند حضرت ناراحت شده به آنان فرمود:

- " آنقدر رفت و آمد کردید که خیال کردم (این نماز مستحبی) بر شما واجب شده پس نماز مستحبی را در خانه بخوانید " (۱).

۵ - " عمر " در ایام خلافتش مردم را برای به جماعت برگزار کردن نماز مستحبی (صلاة تراویح) گرد هم مآورد و میگفت: چه بدعت خوبی! (۲).

۶ - " أبو الدرداء " میگوید: به خدا قسم چیزی از سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نمیابم جز اینکه همه با هم نماز میخوانند (۳).  
\* ۵: بر خورد اصحاب با یکدیگر

این موضوع در بخش دوم این فصل مشروحا بررسی خواهد گردید.

- 
- (۱) صحیح " بخاری " کتاب الأدب، باب ۷۵، ما يجوز من الغضب، ح ۵، ج ۸، ص ۳۴.  
(۲) صحیح " بخاری "، کتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام في رمضان، ح ۲، ج ۳، ص ۵۸.  
(۳) صحیح " بخاری " کتاب الاذان، باب فضل صلاة الفجر، ح ۲، ج ۱، ص ۱۶۶. (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۷۳ تا ص ۱۸۰، و از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۲۶۷ تا ص ۳۰۹).

بخش دوم: بررسی احوالات برخی از اصحاب  
\* الف: " ابوبکر "

موارد تخلفات او به اختصار از این قرار است:

۱ - گروهی از " بنی تمیم " در سال نهم هجری بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) وارد شدند، " ابوبکر " و " عمر " هر کدام به فردی اشاره کردند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) او را امیرشان سازد، آن دو آنقدر در محضر حضرت با یکدیگر مخالفت کرده و سر و صدایشان بالا رفت تا جائی که این آیه شریفه نازل شد:

\* (یا ایها الذین ءامنوا لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا له بالقول کجهر بعضهم لبعض) \* (۱).

یعنی: " ای مؤمنان، صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و همانگونه که با یکدیگر بلند سخن مگوئید با پیامبر سخن مگوئید " (۲).

۲ - تخلف از حضور در سپاه " اسامة " (۳).

۳ - جسد پیامبر (صلی الله علیه وآله) را رها کرده، برای رسیدن به خلافت به سوی " سقیفه " شتافت.

---

(۱) سوره حجرات، آیه ۲.

(۲) صحیح " بخاری "، کتاب الاعتصام بالکتاب والسنه، باب ۵، ما یکره...، ح ۴، ج ۹، ص ۱۲۰.

(۳) اصل ماجرا با ذکر مدرکش در ص ۴۲ گذشت.

۴ - " عایشه " گوید:

- " فاطمه میراث خود در " مدینه " و " فدک " و باقیمانده  
خمس را از " ابوبکر " طلب کرد، اما وی از پرداختن آن به فاطمه  
خودداری کرد، فاطمه بر " ابوبکر " خشمگین شد و با او قهر کرد  
و حرف نزد تا روزی که از دنیا رفت " (۱).  
جالب اینجاست که همین " بخاری " مگوید:

- " پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) " جابر بن عبد الله " ادعا کرد که آن  
حضرت به او وعده دادن چیزهایی را داده بود، " ابوبکر " سه بار  
دستش را پر کرد و در هر نوبت پانصد درهم به او داد " (۲).  
آیا کسی نیست از " ابوبکر " پرسد:  
چرا ادعای " جابر " را بدون هیچ گواهی تصدیق کردی اما  
ادعای زهرا " س " را خیر؟!  
آیا " جابر " با تقواتر و راستگوتر از آن حضرت بود؟! در حالی  
که:

- به شهادت آیه تطهیر زهرا " س " معصوم است.

- به فرموده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فاطمه " س " سرور زنان است (۳).

- 
- (۱) صحیح " بخاری "، باب غزوه خیبر، ح ۳۷، ج ۵، ص ۱۷۷، و صحیح " مسلم "، کتاب  
الجهاد، باب قول النبی: لا نورث، ح ۱۷۵۹، ج ۳، ص ۱۳۸۰.  
(۲) صحیح " بخاری "، کتاب الشهادت، باب من امر بانجاز الوعد، ح ۳، ج ۳، ص ۲۳۶.  
(۳) صحیح " بخاری "، کتاب الاستئذان، باب من ناجی...، ح ۱، ج ۸، ص ۷۹.

- به فرموده رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فاطمه " س " سرور زنان اهل بهشت است (۱).
- فاطمه پاره تن رسول خداست (۲).
- چرا شهادت علی (علیه السلام) و " ام ایمن " در تأیید سخنان زهرا " س " را نپذیرفتی؟
- " بخاری " نقل میکند که:
- " قوم " بنی صهیب " ادعا کردند که رسول خدا دو منزل و يك اطاق را به " صهیب " بخشیده است، " مروان " گفت: چه کسی به نفع شما گواهی مدهد؟ گفتند: " ابن عمر "، وی را طلبید، و او هم گواهی داد که پیامبر دو منزل و يك اطاق به " صهیب " داده است، آنگاه " مروان " بر این گواهی صحه گذاشت و به آنان بخشید " (۳).
- آیا فرزندان " صهیب " در ادعایشان راستگوتر از دختر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هستند؟!
  - یا گواهی " عبد الله بن عمر " قوی تر و محکم تر از گواهی علی و " ام ایمن " است؟!
    - یا اینکه " عبد الله بن عمر " مورد اطمینان دستگاه حاکمه است ولی علی خیر!؟

-----

(۱) صحیح " بخاری "، باب مناقب قرابة الرسول، ح ۱، ج ۵، ص ۲۵.

(۲) صحیح " بخاری "، باب مناقب قرابة رسول الله (صلی الله علیه وآله)، ح ۳، ج ۵، ص ۲۶.

(۳) صحیح " بخاری " کتاب الهبة، باب آخر، حدیث آخر، ج ۳، ص ۲۱۵.

۵ - " ابوبکر " به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت داد که آن حضرت فرمود:  
 - " ما پیامبران ارث نمگزاریم " (۱).  
 و حال آنکه:  
 - قرآن کریم صراحتاً مفرماید: \* (وورث سلیمان داود) \* (۲).  
 یعنی: " سلیمان از داود ارث برد ".  
 - چرا ادعای " ابوبکر " قبول میشود اما سخن فاطمه و علی  
 که از اهل بیت هستند رد میگردد؟ شاید به خاطر اینکه او  
 حاکم است! در حالی که نماز " ابوبکر " و " عمر " و " عثمان " و تمامی  
 اصحاب و جمیع مسلمانان پذیرفته نمیشود مگر اینکه بر محمد  
 و آل محمد (صلی الله علیه وآله) صلوات و درود بفرستند (۳).  
 " عبد الله بن عمر " مگوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) به همسرانش  
 صد بار شتر از محصولات " خبیر " مبخشید، " عمر " " خبیر " را  
 تقسیم کرد و همسران حضرت را منخیر کرد که مقداری از آب  
 و زمین به آنها بدهد یا همان برنامه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) را اجرا کند  
 که برخی  
 زمین را اختیار کردند و برخی دیگر بار شتر را، " عایشه " هم زمین را

-----  
 (۱) صحیح " بخاری "، باب غزوة خبیر، ح ۳۷، ج ۵، ص ۱۷۷.

(۲) سوره نمل، آیه ۱۶.

(۳) " ابن حجر " در " الصواعق المحرقة "، فصل آیات وارده در شأن اهل بیت، آیه دوم،

ص ۱۴۸ این شعر شافعی را آورده که:

یا أهل بیت رسول الله حبکم \* فرض من الله فی القرآن أنزله  
 کفاکم من عظیم القدر أنکم \* من لم یصل علیکم لا صلاة له



برگزید " (۱).  
 اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) میراث باقی نمگذارد، چگونه همسرانش از جمله " عایشه " ارث مبرند ولی دخترش فاطمه " س " خیر؟!  
 ۶ - " ابوبکر " " خالد بن ولید " را به " یمامه " به سوی " بنی تمیم " فرستاد، " خالد " پس از فریب دادن و بستن دستهایشان به جرم درنگ در پرداختن زکات گردنشان را زد و " مالک بن نویره " صحابی جلیل القدر که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در اثر اطمینان به وی، او را مأمور گرفتن حقوق قومش کرده بود به قتل رسانده و همان شب با همسر " مالک " زنا کرد.  
 - اولاً " ابوبکر " " خالد " را هیچگونه مجازاتی ننمود و گفت:  
 " او اجتهاد کرد و خطا نموده است " (۲)!!!  
 - ثانیاً " ابوبکر " خودش چنین فرمانی را صادر کرده بود، " ابو هریره " از او نقل میکند که گفت:  
 - " به خدا قسم، هر کس را که بین نماز و زکات فرق بگذارد مکشم، زیرا زکات حق مال است، به خدا سوگند اگر زکاتی را که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) پرداخت میکردند ولو به مقدار کم به من ندهند با آنها کار زار خواهم کرد " (۳).

-----  
 (۱) صحیح " بخاری "، باب المزارعة بالشرط، ح آخر، ج ۳، ص ۸ - ۱۳۷.  
 (۲) تاریخ " طبری "، ج ۳، ص ۲۷۸، اخبار سال ۱۱.  
 (۳) صحیح " بخاری "، کتاب استنابة المرتدین، باب ۲، قتل من أبی... ح ۱، ج ۹، ص ۱۹.

- ثالثا تمامی صحاح اهل سنت نقل کردند که کشتن کسانی که " لا إله إلا الله " مگویند حرام است از جمله:  
- " مقداد " به رسول الله (صلی الله علیه وآله) عرض کرد: اگر با یکی از کفار در حال جنگ برخورد کردم، در این حال او با شمشیرش یکی از دو دستم را قطع کرد، آنگاه در پشت درختی پناه برد و گفت: من برای خدا مسلمان شدم، آیا در این صورت جایز است او را بکشم؟ فرمود: او را نکش، گفتم او اول دست مرا برید و آنگاه چنین گفت، فرمود نکش " (۱).  
- رابعا هیچکس نگفته که منع زکات موجب کفر و ارتداد میشود.

برخی مگویند اینها از اسلام برگشته بودند، لذا مبایست کشته شدند!  
مگوئیم: مگر اینها با " خالد بن ولید " نماز را به جماعت نخواندند؟ مگر خود " ابوبکر " دیه مالک را از بیت المال پرداخت نکرد و معذرت خواهی ننمود؟  
- خامسا در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) " ثعلبه " از پرداختن زکات امتناع ورزید حتی آن را منکر شد، اما رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نه با او جنگید، نه او را کشت و نه اموالش را به زور گرفت، اگر چه توان تمامی این

-----  
(۱) صحیح " بخاری "، کتاب المغازی، باب ۱۲، ح ۲۲، ج ۵، ص ۱۰۹، و صحیح " مسلم " کتاب الایمان، باب تحریم قتل الکافر بعد ان قال " لا إله إلا الله " ح ۱، ج ۱، ص ۹۵.

- کارها را داشت.
- ۷ - " ابوبکر " دستور داد پانصد حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) را آتش بزنند (۱) و از نقل حدیث آن حضرت جلوگیری مسکرد.
- ۸ - کار خلافت بعد از خود را میان اصحاب به شوری نگذاشت - آنچنان که اهل سنت درباره خلافت اعتقاد دارند - بلکه " عمر " را به عنوان جانشین خویش انتخاب کرد، و وقتی با اعتراض اصحاب مواجه شد که چرا يك انسان خشن تندخو را بر ما مسلط مکنی؟ گفت: " بهترین آفریدگان را مسلط کردم " (۲).
- ۹ - حضرت زهرا " س " را به خشم آورد در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده بود:
- " هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده، و هر که مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است " (۳).
- و تا روزی که از دنیا رفت با او حرف نزد (۴).
- و فرمود: " به خدا قسم پس از هر نمازی که مخوانم تو را نفرین مکنم (۵).

- 
- (۱) کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۵، ح ۲۹۴۶۰.
- (۲) تاریخ " طبری "، ج ۳، ص ۴۳۳.
- (۳) صحیح " بخاری "، باب مناقب قرابة رسول الله، ح ۳، ج ۵، ص ۲۶.
- (۴) صحیح " بخاری "، کتاب المغازی، باب غزوة خيبر، ح ۳۹، ج ۵، ص ۷۷، و کتاب الفرائض، باب ۲، قول النبي: لا نورث، ح ۱، ج ۸، ص ۱۸۵.
- (۵) الامامة والسياسة، " ابن قتيبه "، ج ۱، ص ۲۰.

- ۱۰ - از پرداخت سهم " مؤلفه قلوبهم " خودداری نمود (۱).
- ۱۱ - از همه مهمتر این که: فرمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره خلافت و ولایت علی (علیه السلام) را زیر پا نهاد.
- در پایان خوب است این دو گفتار را هم از او بشنوید:
- گفتار اول - پیش از مرگ از کارهایش اظهار ندامت کرده میگفت:
- " به خدا قسم، تأسف نمخورم جز برای سه کاری که انجام دادم و ای کاش انجام نمیدادم:
- ای کاش به خانه فاطمه کاری نداشتم و آن را نمگشودم، اگر چه با اعلام جنگ آن را بر من بسته بودند.
- ای کاش " فجائه سلمی " را مکشتم یا آزادش نکردم ولی او را به آتش نمکشیدم (۲).
- و ای کاش در روز " سقیفه " کار را بر عهده یکی از آن دو مرد - یعنی " عمر " و " ابو عبیده " - میگذاشتم تا او امیر میشد و من وزیر میگشتم " (۳).

(۱) یکی از موارد مصرف زکات است که برای به دست آوردن قلوب کفار به آنها داده میشود.

(۲) نگاه کنید به ص ۹ - ۱۲۸، بررسی احوالات " خالد بن ولید " ش ۳.

(۳) تاریخ " طبری "، ج ۳، ص ۴۳۰. (آنگاه هدایت شدم، ص ۲ - ۱۸۱، و از آگاهان پیرسید، ج ۲، ص ۱۱ تا ص ۸۸، و اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۷ تا ص ۱۴، و از خدا پروا کنید، ص ۶ تا ص ۸۵).

گفتار دوم - هنگامی که به پرنده ای بر فراز درختی  
منگریست چنین گفت:

- "خوشا به حال تو ای پرنده، میوه مخوری و بر درخت  
منشینی، نه حساب و کتابی داری و نه عقاب و عذابی، ای کاش  
من هم در کنار راه بر درختی بودم و شتری بر من گذشته مرا  
مخورد و سپس همراه با سرگین آن خارج مشدم و هرگز از بشر  
نبودم" (۱).

\* ب: "عمر"

برخی از تخلفات او را این گونه نقل کرده اند:

- ۱ - اعتراض به نوشتن وصیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و نسبت هذیان -  
نعوذ بالله - به آن حضرت دادن (۲).
- ۲ - در جریان صلح " حدیبیه " با پیامبر (صلی الله علیه وآله) مخالفت کرده،  
این گونه با آن حضرت سخن گفت، خودش مگوید:  
" پرسیدم: آیا تو واقعا پیامبر خدا نیستی؟  
فرمود: بلی.  
پرسیدم: آیا ما بر حق و دشمن ما بر باطل نیست؟  
فرمود: بلی.  
گفتم: پس چرا دینمان را به ذلت واداریم؟

---

(۱) کنز العمال ج ۱۲، ص ۹ - ۵۲۸، ش ۳۵۶۹۸ تا ش ۳۵۷۰۳.  
(۲) شرح این ماجرا در ص ۸۱ و مدارکش در پاورقی ص ۳۲ گذشت.

فرمود: من پیامبر خدایم و هرگز او را نافرمانی نمکنم، و او یار و ناصر من است.

گفتم: آیا توبه ما وعده نمودادی که به خانه خدا مآئیم و طواف میکنیم؟  
فرمود: آری، اما آیا به تو گفتم که همین امسال مآئیم؟  
گفتم: نه.

فرمود: تو به آنجا مآئی و آن را طواف خواهی کرد.  
سپس نزد "ابوبکر" آمدم - پس از طرح همان سؤالات - او گفت: ای مرد، او پیامبر خداست و پروردگارش را عصیان نمکنند، خداوند هم یاور اوست، پس از او اطاعت کن، به خدا سوگند که او بر حق است " (۱).

۳ - به جماعت برگزار کردن نماز مستحب (۲).

۴ - متعه زنان و متعه حج (۳) را که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و "ابوبکر"

و حتی مدتی از خلافت خودش حلال بوده و به آن عمل میشد،  
تحریم کرد و این گونه اعلام نمود که:

-----  
(۱) صحیح "بخاری" کتاب الشروط، باب شروط در جهاد و مصالحه، ح ۱، ج ۳، ص ۲۵۶.

(۲) توضیحش با ذکر مدرک در ص ۴۶ گذشت. (از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۲۸۱ تا ص ۲۸۷).

(۳) منظور دو بهره وری جنسی از همسر است، یکی از طریق ازدواج موقت و دیگری بعد از انجام عمره تمتع و قبل از آغاز حج تمتع.

- " دو متعه در دوران رسول الله آزاد بودند، ولی من از آنها نهی میکنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب منماید " (۱).  
جالب اینجاست که فردی از " عبد الله بن عمر " در مورد متعه حج سؤال کرد، گفت: حلال است.  
سؤال کننده گفت: ولی پدرت از آن نهی کرده است.  
" فرزند عمر " پاسخ داد: اگر مطلبی را پدرم نهی کند ولی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) آن را نپذیرد، من فرمان پدرم را پیروی کنم یا فرمان پیامبر را؟

آن مرد گفت: بلکه فرمان پیامبر را (۲).  
۵ - او نیز همچون خلیفه اول از بازگو کردن احادیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) جلوگیری کرد، " قرظة بن کعب " مگوید:  
- " عمر " ما را به " کوفه " فرستاد، به هنگام مشایعت تا محلی به نام " صرار " آمد و گفت: مدانید چرا همراه شما آمدم؟ گفتیم: لابد به خاطر اینکه صحابی مباحثیم، گفت: نه، بلکه مطلبی را میخواهم با شما در میان بگذارم، شما به سوی قومی فرستاده میشودید که نوای قرآن در سینه هاشان نوائی چون دیگ جوشان دارد، وقتی شما را ببینند، بسویتان گردن کشیده مگویند:  
اصحاب محمد آمده اند، پس هشیار باشید که از رسول الله کمتر

---

(۱) تفسیر کبیر " امام فخر رازی "، ذیل آیه ۲۴ سوره نساء، ج ۱۰، ص ۵۰.  
(۲) سنن " ترمذی "، کتاب الحج، باب ۱۲، ح ۸۲۴، ص ۶ - ۱۸۵. (همراه با راستگویان، ص ۳۵۰).

روایت نقل کنید.  
وقتی " قرظه " به آن دیار وارد شد مردم از او احادیث پیامبر را طلب میکردند ولی وی میگفت: " عمر " ما را نهی کرده است (۱).  
حتی روزی از مردم خواست که احادیثی که نزد آنان هست را بیاورند، وقتی آوردند فرمان داد همه را آتش زدند (۲).  
۶ - قرآن کریم پس از بیان وجوب طهارت از جنابت مفرماید:

- \* (... فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا) \* (۳).  
یعنی: " اگر آبی نیافتید با خاک پاک تیمم کنید ".  
اما " خلیفه دوم " با صراحت در برابر این فرمان الهی مایستد و درباره جنبی که آب ندارد مگوید نماز نخواند، بشنوید:

- " شخصی نزد " عمر " آمد و گفت: من جنب شدم و آب برای غسل نیافتم، عمر گفت: پس نماز نخوان، " عمار " که در آنجا

-----  
(۱) تذكرة الحفاظ، " ذهبی " ج ۱، ص ۷، و سنن " ابن ماجه "، باب ۳ التوقی فی الحدیث، ح ۶، ج ۱، ص ۱۲، و سنن " دارمی "، باب ۲۸ من هاب الفتيا... ح ۱۴ و ۱۵، ج ۱، ص ۸۵.  
(۲) الطبقات الكبرى، " ابن سعد "، طبقه دوم از تابعین اهل مدینه، احوالات " قاسم بن محمد "، ج ۵، ص ۱۸۸، و تقييد العلم، " خطیب بغدادی "، فصل اول از قسم دوم، ص ۵۲. (از آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۶۱ تا ۷۳).  
(۳) سوره مائده، آیه ۶.



حاضر بود گفت: یادت نمایم که من و تو در سریه ای (۱) بودیم و جنب شدیم ولی آبی نیافتیم، تو نماز نخواندی اما من خود را در خاک غلطاندم و نماز خواندم، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کافی بود

که با دو دست بر صورت و دستهای مسح مکردی.  
"عمر" گفت: ای "عمار"، از خدا بترس!  
"عمار" گفت: اگر نمگذاری هیچ حرفی در این مورد  
نمزنم" (۲).

همین اختلاف بین "ابوموسی" و "فرزند عمر" اتفاق مافتد،  
"ابوموسی" به گفتگوی "عمار" با "عمر" استشهاد میکند و آن را  
سند سخن خود قرار مدهد که "عبدالله" در جواب وی مگوید:  
- "مگر ندیدی که عمر از این سخن قانع نشد"!!!  
وی علی رغم صریح آیه قرآن و سنت نبوی چنین مگوید:  
- "اگر به آنها اجازه داده شود فردا هوا که سرد شد نیز  
مخواهند تیمم بکنند" (۳).

۷ - قرآن کریم درباره مصرف زکات مفرماید:  
- \* (إنما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها

-----  
(۱) جنگی که شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن حاضر نبودند را سریه نامند.  
(۲) صحیح "مسلم"، کتاب الحیض، باب ۲۸ التیمم، ح ۵، ج ۱، ص ۲۸۰، و صحیح  
"بخاری" کتاب التیمم، باب التیمم هل ینفخ فیهما، ح ۱، ج ۱، ص ۳ - ۹۲، و باب  
التیمم ضربة، ح ۱، ج ۱ ص ۹۶.  
(۳) صحیح "مسلم"، کتاب الحیض، باب ۲۸ التیمم، ح ۳، ج ۱، ص ۲۸۰.

والمؤلفة قلوبهم....) \* (۱)  
یعنی: " صدقات اختصاص دارد به: فقیران، مستمندان،  
کارمندان بخش زکات، تألیف قلوب و... ".  
اما " عمر " سهم " مؤلفه قلوبهم " را قطع کرده حتی وقتی  
" ابابکر " در نامه ای دستور پرداختش را مدهد، " عمر " نامه را پاره  
کرده به آنها مگوید:

- " هیچ نیازی به شما نداریم، چرا که خدا اسلام را عزت  
بخشیده و از شما بی نیازمان کرده است ".  
وقتی آنها نزد " ابوبکر " باز مگردند و به وی مگویند: " آیا  
تو خلیفه ای یا او "؟

مگوید: " او ان شاء الله " (۲).

۸ - " ابن عباس " مگوید:

- " طلاق در دوران رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، و " ابوبکر " و دو سال از  
خلافت " عمر " - ولو با لفظ سه طلاق باشد - يك طلاق محسوب  
مشد، ولی " عمر بن خطاب " گفت: مردم در امری که به آنان  
مهلت داده شده عجله مکنند، خوب است این کار را - یعنی سه  
طلاق را - امضا کنیم و پذیریم، آنگاه این کار را امضا نمود

(۱) سوره توبه، آیه ۶۰.

(۲) الجوهرة النيرة، " قدوری بغدادی " چاپ کراچی، باب من يجوز دفع الصدقة اليه  
و من لا يجوز، ص ۱۶۴.

و پذیرفت " (۱).  
از آن به بعد اگر کسی حتی يك بار با لفظ " سه طلاقه "  
همسرش را طلاق ممداد بر او حرام مشد و دیگر نمیتوانست با  
او ازدواج کند مگر آنکه شوهر دیگری کند و آن شوهر او را طلاق  
بدهد (۲).

- ۹ - تخلف از حضور در سپاه أسامه (۳).  
۱۰ - اضافه کردن جمله " الصلاة خیر من النوم " یعنی: " نماز  
از خواب بهتر است "، در اذان صبح، چرا که وقتی خلیفه دوم در  
خواب بود مؤذن وی را با این جمله بیدار کرد، او هم از این سخن  
خوشش آمد و گفت: حتما در اذان صبح آن را تکرار کنید (۴).  
۱۱ - با اجرای حد بر " خالد بن ولید " مخالفت کرد (۵).  
۱۲ - جانشینی خود را به شورای شش نفره ای واگذار کرد که  
نه مستند به نصب الهی است و نه انتخاب مردمی (۶).

- 
- (۱) صحیح " مسلم " کتاب الطلاق، باب ۲، طلاق الثلاث، ح ۱، ج ۲، ص ۱۰۹۹، و سنن  
" ابی داود "، کتاب الطلاق، باب نسخ المراجعة... ح ۵، ج ۲، ص ۲۶۱، والسنن  
الکبری " بیهقی "، کتاب الخلع والطلاق، باب من جعل الثلاث واحدة، ح ۱، ج ۷،  
ص ۳۳۶. (از آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۸۹، تا ص ۱۱۲).  
(۲) نگاه کنید به آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره که بر خلاف این حکم " عمر " میباشند.  
(۳) در ص ۲ - ۸۱ گذشت.  
(۴) کنز العمال ج ۸، ص ۳۵۵، ح ۳ - ۲۳۲۴۲.  
(۵) ماجرایش در ص ۹۳ گذشت.  
(۶) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۵ تا ص ۲۱.

۱۳ - تهدید به آتش زدن خانه حضرت زهرا " س " (۱).

۱۴ - اعتراض نکردن به خلافهای " معاویه " :  
 وقتی به او شکایت میکنند که " معاویه " لباس ابریشمی  
 میپوشد و انگشتر طلا در دست دارد، با اینکه پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن دو را بر  
 مردها حرام کرده است، مگوید:

- " وی را رها کنید زیرا او کسری و شاه عرب است " (۲).

و این هم نهایت آرزویش که مگوید:

- " ای کاش گوسفندی در خانواده ام بودم که هرگاه بخواهند  
 مرا فربه کنند تا پس از فربه شدن و زیارت دوستانشان مرا مکشند  
 و قسمتی از گوشتم را کباب کرده و قسمتی را خشک میکردند  
 و سپس مرا میخوردند و چون مدفوع خارج میشدم و بشر  
 نبودم " (۳).

\* ج: " عثمان "

سیره او بر همگان روشن است، لذا به گوشه ای از  
 کردارهایش اشاره میکنیم:

۱ - " سالم بن عبد الله " از پدرش نقل میکند که:

---

(۱) (از آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۵ - ۴۴، و از خدا پروا کنید، ص ۶ - ۳۵).

(۲) (آنگاه هدایت شدم، ص ۱۵۲).

(۳) منهاج السنة النبویة، " ابن تیمیه "، دار الكتاب الاسلامی، ج ۶، ص ۵. (آنگاه هدایت  
 شدم ص ۱۸۱).

- " رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) در منی و اماکن دیگر نماز مسافر را دو رکعتی بجای آورد، " ابوبکر " و " عمر " نیز نماز را شکسته خواندند، عثمان هم در آغاز خلافت اینچنین خواند، بعد دستور داد که باید تمام بخوانند " (۱).

۲ - " عمران بن حصین " مگوید:

- " پشت سر علی نماز خواندم، این نماز مرا به یاد نمازی انداخت که با رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) و دو خلیفه - یعنی " ابوبکر " و " عمر " -

خوانده بودم، با او که بودم هرگاه به سجده منخواست برود یا از سجده سر بردارد تکبیر میگفت " .

راوی مگوید: ای " ابو نجید " اولین کسی که این تکبیر را ترك کرد که بود؟ گفت: " عثمان " بود، زیرا پیر شده بود و صدایش ناتوان بود لذا ترك کرد " (۲).

۳ - اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به جرم اعتراض به بخششهای بی حسابش به " بنی امیه " مورد آزار قرار مداد، از جمله:

- تبعید جناب " ابوذر " که منجر به شهادتش شد.

- فرمان تبعید جناب " عمار " و زدن او که منجر به فتق وی گردید.

---

(۱) صحیح " مسلم "، کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب ۲ قصر الصلاة بمنی، ح ۵، ج ۱، ص ۴۳۸. (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲۵ تا ص ۲۷).  
(۲) مسند امام " احمد بن حنبل "، ج ۴، ص ۴۳۲.

- تهدید حضرت علی (علیه السلام) به تبعید.  
- زدن " عبد الله بن مسعود " که منجر به شکسته شدن یکی از  
دنده هایش شد.  
" بلاذری " مگوید:  
- " وقتی خبیر مرگ " ابوذر " را به " عثمان " دادند گفت: خدا  
رحمتش کند، " عمار " گفت: آری، از تمامی وجودمان برایش طلب  
رحمت میکنیم، " عثمان " رو به او کرد و گفت: ای... (۱) آیا فکر  
مکنی از تبعید او پشیمانم؟! آنگاه دستور داد محکم به دهان  
" عمار " بکوبند سپس گفت: توهم به او ملحق شو!  
وقتی " عمار " آماده حرکت شد قبیله " بنی مخزوم " نزد علی  
آمدند و از او خواستند با " عثمان " در این مورد گفتگو کند، علی به  
او گفت:  
ای " عثمان "، از خدا بترس، تو مرد نیکی از مسلمانان را  
تبعید کردی تا از دنیا رفت، الآن میخواهی مرد صالح دیگری را  
چون او تبعید نمائی؟!  
گفتگو میان آن دو در گرفت تا اینکه " عثمان " به علی گفت:  
تو از او به تبعید سزاوار تری!!  
علی گفت: اگر میخواهی این کار را هم بکن.  
مهاجرین جمع شده نزد " عثمان " رفتند و به او گفتند:

---

(۱) آنقدر این ناسزا زشت است که قابل ترجمه نیست: " فقال عثمان: یا عاص... أیبه ".

این که نمیشود! هر کس با تو حرفی بزند فوراً او را طرد و تبعید مکنی!!

آنگاه "عثمان" دست از "عمار" برداشت " (۱).

۴ - وقتی خلافت به "عثمان" مرسد، "ابوسفیان" به "بنی امیه" مگوید:

- "خلافت را مانند توپ به یکدیگر پاس دهید، ای "بنی امیه" قسم به کسی که "ابوسفیان" به او سوگند یاد میکند که نه بهشتی هست و نه جهنمی " (۲).

"انس" مگوید:

- "ابوسفیان" هنگامی که نابینا شده بود، روزی بر "عثمان" (در ایام خلافتش) وارد شده پرسید: کسی اینجا نیست؟ گفتند: نه (یعنی غریبه ای نیست)، گفت: خداوندا، کار را مانند دوران جاهلیت قرار ده و حکومت را غاصبانه ساز و تمام کوه و دشتهای زمین را برای بنی امیه فراهم نما " (۳).

(۱) انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۶۹، امر "ابی ذر جندب بن جنادة الغفاری" رضی الله عنه. (از آگاهان پیرسید، ج ۲، ص ۱۱۳ تا ص ۱۲۳).

(۲) مروج الذهب، "مسعودی"، ذکر خلافة "عثمان بن عفان"، ج ۲، ص ۳۴۳، و تاریخ "طبری"، ماجراهای سال ۲۸۴، ج ۱۰، ص ۵۸، "مسعودی" دنباله سخنانش را این گونه نقل میکند که: "... مدتها بود که این آرزو را برای شما داشتم، باید آن را برای فرزندانمان به ارث بگذارید".

(۳) تاریخ مدینة دمشق، "ابن عساکر" ج ۲۳، ص ۴۷۱، ش ۲۸۴۹ "صخر بن حرب بن امیه". (از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۱ - ۹۰).

۵ - مهاجر و انصار را از حکومت کنار گذاشته " بنی امیه " را روی کار آورد که منجر به اعتراض اصحاب گردید (۱).  
بالاخره کار " عثمان " به جائی رسید که مسلمین او را میکشند و تا سه روز اجازه دفن او را نمدهند و بعد از آن او را در گورستان یهودیان دفن میکنند که بعدها " بنی امیه " آن را به " بقیع " ملحق نمودند (۲).

اهل سنت در توجیه تمامی خلافهای " عثمان " از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به او نقل میکنند که فرمود:  
- " هر کاری منخواهی انجام بده که از امروز هیچ گناهی تو را زیان نمرساند " (۳).  
\* د: " عایشه "

اهل سنت تنها او را " أم المؤمنین " مخوانند و نیمی از دین خود را از او میدانند، نگاهی گذرا به کتب روائی اهل سنت حجم عظیم روایات نقل شده توسط وی را آشکار مسازد بنابراین شایسته است به عملکردش نظری شود.  
۱ - يك روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خدیجه نام برد، عایشه گفت:  
- " مرا با خدیجه چه کار؟! او پیرزنی فرتوت بود، خداوند

-----  
(۱) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲۲ تا ۲۹.  
(۲) از آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۳ - ۱۲۲.  
(۳) از آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۲۰۵.



برای تو زنی بهتر از او جایگزین نموده است " (۱).

۲ - " عایشه " مگوید:

- " صفیه " همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) غذائی برای آن حضرت فرستاد در حالی که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در آن هنگام نزد من بود، وقتی کنیزك از

طرف " صفیه " آمد و غذا را آورد، تا او را دیدم لرزه ای بر اندامم افتاد که حواسم را از دست دادم آن ظرف را شکستم و بیرون انداختم، پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به من نگریست، من خشم و غضب را در نگاهش دریافتم، فوراً گفتم: پناه میبرم به رسول خدا که امروز مرا نفرین کند، فرمود: پس باید جبران کنی، گفتم: یا رسول الله، کفاره اش چیست؟ فرمود: غذائی مانند غذایش و ظرفی چون ظرفش " (۲).

۳ - در جای دیگر مگوید:

- " بر هیچ زنی به اندازه " ما ریه " رشك نبردم، زیرا زنی زیبا و صاحب کمال بود و پیامبر از او خوشش میآمد... از آن بدتر اینکه خداوند به او فرزندی داد و ما را محروم ساخت " (۳).

۴ - به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اطمینان نداشت و شبها حضرت را

-----  
(۱) صحیح " بخاری "، باب تزویج النبی (صلی الله علیه وآله) " خدیجه " وفضلها (رض)، ح ۷، ج ۵، ص ۹ - ۴۸، و صحیح " مسلم "، کتاب فضائل الصحابه، باب ۱۲ فضائل " خدیجه "، ح ۱۲، ج ۴، ص ۱۸۸۹.

(۲) مسند امام " احمد بن حنبل " ج ۶، ص ۲۷۷.

(۳) الطبقات الکبری، " ابن سعد "، ذکر من خطب النبی (ص)... و من وهبت نفسها... ج ۸، ص ۲۱۲.

تعقیب مکرر خودش مگوید:  
- " شبی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) قبا و کفشش را در آورده خوابید،  
مقداری

که گذشت پنداشت من به خواب رفته ام، لباس را پوشید و از خانه  
بیرون رفت و در را خیلی آهسته بست.

من هم به دنبالش به راه افتادم، او به سوی بقیع رفت پس از  
آن راهش را با سرعت به سوی دیگر گرفت من نیز به سرعت  
دنبالش رفتم، او دوید و من هم دویدم تا حرکت را به سوی خانه  
آغاز کرد من زودتر رسیدم و خود را به رختخواب انداختم.  
حضرت وارد شد و فرمود: " عایشه " تو را چه شده است؟  
نفس مزنی و مشکوک به نظر مرسی، آنگاه ماجرا را به او گفتم،  
فرمود: پس آن سیاهی که جلوی خود دیدم تو بودی؟ گفتم:  
آری! " (۱).

در جای دیگر مگوید:

- " رسول خدا را نیافتم، پنداشتم نزد یکی از کنیزانش  
رفته است، در جستجویش شتافتم، او را در حال سجده یافتم که  
مفرمود: " رب اغفر لي ما أسررت و ما أعلنت " یعنی: " خدایا آنچه  
پنهان کردم و آنچه اشکار نمودم را ببخش " (۲).  
۵ - با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بی ادبانه برخورد مکرد، " قاسم بن

-----  
(۱) صحیح " مسلم "، کتاب الجنائز، باب ۳۵ ما یقال عند دخول القبور، ح ۲، ج ۲،  
ص ۲ - ۱ - ۶۷۰، و مسند امام " احمد بن حنبل " ج ۶، ص ۲۲۱.  
(۲) مسند امام " احمد بن حنبل "، ج ۶، ص ۱۴۷.

محمد " مگوید:

- " عایشه " گفت: وای سرم درد میکند! پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود:  
اگر آن روز بیاید که من هم زنده باشم (و تو بخواهی بمیری) برای  
تو استغفار و دعا مکردم، عایشه گفت: وا مصیبت، به خدا قسم  
مدانم که تو منتظر مرگ من هستی و مردنم را دوست مداری،  
اگر آن روز بیاید حتما پایان آن روز با همسرانت همبستر  
مشوی " (۱).

۶ - پیامبر (صلی الله علیه وآله) مشغول نماز خواندن بود، " عایشه " در روبرو  
پاهایش را جای سجده حضرت گشود، هرگاه حضرت  
مخواست به سجده برود به او اشاره مکرد که پاهایش را بر  
دارد، تا پیامبر سر را برمداشت او مجددا پاهایش را دراز  
مکرد (۲).

۷ - آنقدر او و " حفصه " دختر - " عمر " - همسر دیگر پیامبر (صلی الله علیه  
وآله)

آن حضرت را آزدند که آیات زیر درباره آن دو نازل شده است:  
- \* (إن تتوبا إلى الله فقد صغت قلوبكما وإن تظاهرا علیه فإن الله  
هو مولیه وجبریل وصالح المؤمنین والملائكة بعد ذلك ظهیر - عسی

-----  
(۱) صحیح " بخاری " کتاب الطب، باب ۱۵ قول المریض إني وجع، ح ۲، ج ۷، ص ۱۵۵  
" بخاری " مگوید پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) (با شنیدن مجادله " عایشه ") فرمود: " ای وای!  
بلکه

سر من درد میکند... "

(۲) صحیح " بخاری "، کتاب الصلاة، باب ۲۲ الصلاة علی الفراش، ح ۱، ج ۱،  
ص ۱۰۷.

ربه إن طلقكن أن يبدله أزواجاً خيراً منكن مسلمات مؤمنات قانتات  
تأبئات عابدات سائحات ثيبات وأبكاراً\* (۱).

یعنی: " اگر شما دو نفر توبه کنید (شاید خدا بپذیرد) چرا که  
قلوبتان سیاه شده و از حق منحرف گشته است، و اگر هر دو با هم  
علیه پیامبر توطئه کنید خداوند یار و نگهبان اوست، و همچنین  
جبرئیل و مؤمنین درستکار و فرشتگان پس از خداوند یاوران  
و مددکارانش هستند - امید است که اگر پیامبر شما را طلاق داد،  
پروردگارش به جای شما زنانی بهتر از شما به همسری او در آورد،  
زنانی مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، اهل توبه، بنده خدا، اهل روزه،  
بیوه یا باکره " (۲).

۸ - " زهری " از " عروه " و " عروه " از " عایشه " نقل میکند که  
گفت:

- در ابتدا که نماز واجب شد دو رکعت بود که به عنوان نماز  
مسافر قرار گرفت، اما نماز کسی که در وطنش هست تمام  
مباشد.

" زهری " گوید: از " عروه " پرسیدم: پس چرا " عایشه "  
نمازش را تمام مخواند؟ گفت: " عایشه " همانند " عثمان " اجتهاد

(۱) سوره تحریم، آیات ۴ و ۵.

(۲) " عمر " خودش اقرار میکند که این دو آیه درباره این دو زن نازل شده است:

" صحیح بخاری " کتاب التفسیر، سوره تحریم، ح ۳، ج ۶، ص ۱۹۵.

کرد (۱).

۹ - بعد از شنیدن خبر بیعت مردم با علی (علیه السلام) گفت: " ای کاش آسمان بر زمین می‌آمد و علی به خلافت نمرسید " (۲)، و وقتی خبر شهادتش را به او دادند سجده شکر به جای آورد، در حالی که اهل سنت خودشان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل میکنند که فرمود:  
- " یا علی جز مؤمن تو را دوست نداشته، و جز منافق تو را دشمن ندارد " (۳).

۱۰ - روزی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) با علی (علیه السلام) بسیار آهسته گفتگو نمود، " عایشه " در حالی که پشت سر آن دو راه معرفت آمد تا خود را میانشان قرار داده گفت: چه کار مکردید؟! چرا اینقدر طولانی با هم صحبت میکنید؟! رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از این کار بسیار خشمگین و عصبانی شد (۴).  
۱۱ - رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حال خطبه به خانه " عایشه " اشاره کرد و فرمود:

- 
- (۱) صحیح " بخاری "، ابواب التقصیر، باب یقصر اذا خرج من موضعه، ح ۲، ج ۲، ص ۵۵، و صحیح " مسلم "، کتاب صلاة المسافرين، باب ۱، صلاة المسافرين، ح ۳، ج ۱، ص ۴۷۸.
- (۲) تاریخ " طبری "، احوالات سال ۳۶، ج ۴، ص ۴۵۹.
- (۳) صحیح " مسلم "، کتاب الایمان، باب ۳۳، الدلیل علی ان... ح ۶، ج ۱، ص ۸۶، و سنن " ترمذی "، کتاب المناقب، باب ۲۱، ح ۲ و ۳، ج ۵، ص ۴ - ۵۹۳، و سنن " نسائی "، کتاب الایمان و شرائعه، علامة الایمان، ح ۶، ج ۸، ص ۱۱۶.
- (۴) شرح نهج البلاغه " ابن ابی الحدید " خ ۱۵۶، ج ۹، ص ۱۹۵.

- " این جایگاه فتنه است، این جایگاه فتنه است، این جایگاه فتنه است، از اینجا شاخ شیطان بیرون می‌آید " (۱) " رأس کفر از اینجا است شاخ شیطان از اینجا بیرون می‌آید " (۲).

۱۲ - قرآن کریم به همسران پیامبر فرمان مدهد:

- \* (وقرن فی بیوتکن) \* (۳).  
یعنی: " در منزل خود بمانید "

اما " عایشه " این امر الهی را عمل نکرده شتر سوار به سوی " بصره " به جنگ با امیر المؤمنین (علیه السلام) شتافت.

۱۳ - " طه حسین " در کتاب " الفتنة الكبرى " منویسد:

- " عایشه " در راه خود به آبی رسید، پس سگها بر او پارس کردند، پرسید: اینجا کجاست؟ گفتند: اینجا " حوآب " است، خیلی وحشت کرد، ترسید و فریاد بر آورد: مرا باز گردانید! از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) شنیدم که به زنانش مفرمود: کدام يك از شما هستيد که سگهای " حوآب " بر او پارس میکنند؟ " عبد الله بن زبیر " آمد و او را

(۱) صحیح " بخاری "، باب فرض الخمس، باب ۴ ما جاء فی بیوت النبی، ح ۶، ج ۴، ص ۱۰۰.

(۲) صحیح " مسلم "، کتاب الفتن، باب ۱۶ الفتنة من المشرق، ح ۲، ۴، ج ۴، ص ۲۲۲۹.

(۳) سوره احزاب، آیه ۳۳، " ابن ابی الحدید " مگوید: " عایشه " برای " زید بن صوحان " نامه ای نوشت و به او فرمان داد که در خانه ات بمان و مردم را نسبت به علی بدبین سازد، " زید " در پاسخ نوشت: خداوند فرمانی به تو داد و فرمانی به ما، به تو فرمان داد که در خانه ات بمانی و به ما فرمان داد که جهاد کنیم... " شرح نهج البلاغه، ح ۷۹، ج ۶، ص ۷ - ۲۲۶ و تاریخ " طبری " ج ۴، ص ۷ - ۴۷۶.

آرام کرد... (۱).  
۱۴ - " ام سلمه " همسر دیگر پیامبر (صلی الله علیه وآله) خطاب به " عایشه " مگوید:

- " آیا به یاد مآوری روزی را که پیامبر (صلی الله علیه وآله) با علی (علیه السلام) خلوت کرد و توبه آن دو بزرگوار حمله بردی ولی گریان برگشتی، من گفتم: چه شده؟ گفتی: آنها مشغول صحبت خصوصی بودند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با خشم و صورتی قرمز فرمود: برگرد، به خدا قسم کسی او را دشمن نمدارد جز این که از ایمان خارج شده است.  
" عایشه " گفت: آری یاد دارم!  
" ام سلمه " گفت:

به یادت مآورم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به من و تو فرمود:  
" کدامیک از شما همراه شتری هستی که سگهای " حوآب " بر او پارس میکنند در حالی که از راه راست منحرف مگردد؟ " گفتیم:  
پناه به خدا و رسولش، آنگاه حضرت بر پشت تو دستی زد و فرمود:

- " زنهار که تو آن شخص نباشی ای حمیرا؟! ".  
گفت: آری یاد دارم!

" ام سلمه " گفت: یادت مآید روزی که پدرت به همراه

---

(۱) المجموعة الكاملة مؤلفات الدكتور " طه حسین "، ج ۴، الخلفاء الراشدون، ص ۶ - ۲۶۵.

"عمر" تو را آوردند به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گفتند: ما نمیدانیم تا کی با ما خواهی بود پس خوب است جانشینت را به ما معرفی کنی تا بعد از تو پناهگاهمان باشد! فرمود: "اگر به شما بگویم بی گمان از او دوری مجوئید چنانچه "بنی اسرائیل" از "هارون" دوری جستند"، وقتی آنها رفتند با هم نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) رفتیم و تو گفتی: ای رسول خدا چه کسی را درخواستی بر آنها خلیفه قرار دهی؟ فرمود: آن کسی که مشغول درست کردن کفش است. تو گفتی: ای رسول خدا، ما فقط علی را مبینیم، فرمود: همو خودش است؟! "عایشه" گفت: آری یاد دارم! "ام سلمه" گفت: بعد از این چه حرکتی است که میخواهی انجام دهی؟ "عایشه" گفت: میخواهم میان مردم اصلاح کنم! (۱)

۱۵ - هفتاد نفر یا به قولی چهار صد نفر نگهبان بیت المال "بصره" را با مکر و حيله دستگیر کرده نزد "عایشه" آوردند و او هم فرمان قتلشان را صادر کرد، آنها هم مانند گوسفند این مؤمنین را سر بریدند، این اولین بار بود که گروهی از مسلمانان بازداشت شده گردن زده شدند (۲).

(۱) شرح نهج البلاغه، "ابن أبي الحديد"، خ ۷۹، ج ۶، ص ۸ - ۲۱۷.  
 (۲) شرح نهج البلاغه، "ابن أبي الحديد" خ ۱۷۳، ج ۹، ص ۳۲۱، و تاریخ "طبری" ماجراهای سال ۳۶، ج ۴، ص ۴۷۵، از جمله جنایتشان این بود که تمامی موهای سر و صورت "عثمان بن حنیف" والی "بصره" را کردند.



۱۶ - "عایشه" مگوید:

- "سهله" دختر "سهیل" نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) آمد و گفت:

"سالم" بسیار به منزل ما رفت و آمد میکند، شما چه مفرمائید؟

فرمود:

- "او را شیر بده!"

"سهله" گفت: چگونه او را شیر بدهم در حالی که مرد بزرگی است؟!

باز هم فرمود: "او را شیر بده!"

"عایشه" بر همین اساس به هر کس که درخواست بر او وارد شود به خواهرش "ام کلثوم" و دختران برادرش دستور مداد که به او شیر بدهند!! ولی دیگر همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سر باز زدند و چنین اجازه ای به کسی نداند (۱).

آیا يك مؤمن اجازه میدهد که همسرش پستانهای خود را در آورد و در دهان مرد بالغی بگذارد که از آن شیر بخورد تا مادر او گردد؟! آن هم لا اقل پنج بار و در هر مرتبه هم به اندازه ای بخورد که سیر گردد!! شاید علت اشتیاق مردم در شتاب برای دیدار عایشه

(۱) صحیح "مسلم" کتاب الرضاع، باب ۷ رضاعة الكبير، ح ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶، ج ۲، ص ۸ - ۷ - ۱۰۷۶، وموطأ امام "مالک" کتاب الرضاع، باب ۲ ما جاء في الرضاعة بعد الكبير، ح ۱، ج ۲، ص ۶ - ۶۰۵.

همین بوده است (۱).

۱۷ - " عایشه " تا " عثمان " زنده بود مگفت: " پیر نادان را بکشید " اما همین که خبر خلافت علی (علیه السلام) را شنید، به بهانه خونخواهی " عثمان " با حضرت وارد جنگ شد (۲).

۱۸ - همین " عایشه " که پدرش را در خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) به خاک سپرد و " عمر " را در کنار پدر، هنگامی که امام حسین (علیه السلام) خواست برادرش امام حسن (علیه السلام) را در کنار جدش به خاک بسپارد سوار بر قاطر حاضر شده، مانع مشود، که " ابن عباس " به او مگوید:

- " آن روز بر شتر سوار شدی و امروز بر قاطر، اگر زنده بمانی بر فیل هم سوار خواهی شد، تو فقط يك نهم از يك هشتم این اطاق را حق داری ولی در تمامی میراث تصرف کردی (۳).

(۱) همراه با راستگویان، ص ۲۵۱ تا ص ۲۵۶، و اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۷۵ تا ص ۸۵.

(۲) تاریخ " طبری "، ماجراهای سال ۳۶، ج ۴، ص ۴۵۹.

(۳) اولاً بر اساس روایت ساخته پدرش انبیاء ارث نمگذارند، ثانیاً يك هشتم میراث که متعلق به زنان است اگر بین ۹ همسر پیامبر تقسیم گردد میشود يك هفتاد و دوم، که اگر حجره " عایشه " را بر آن تقسیم کنند شاید سهم او معادل يك و جب در يك و جب گردد، شاعر کلام " ابن عباس " را این گونه به شعر در آورده است:

تجملت تبغلت\* ولو عشت تفيلت

لك التسع من الثمن\* وفي الكل تصرف

اما هفت هشتم باقی مانده متعلق به حضرت زهرا " س " است که به اولاد او مرسد. (از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۱۴۸ تا ص ۲۱۴، آنگاه هدایت شدم، ص ۱۹۱ تا ص ۲۰۰).

\* ه: " معاویه بن ابي سفیان " " معاویه و ما أدريک ما معاویه!! "

۱ - پدرش " ابوسفیان " و مادرش " هند " از رهبران عداوت و دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه وآله)، جوانی اش را در کنار پدر در بسیج سپاهیان و نبرد با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سپری کرد و آنگاه که در فتح " مکه " مغلوب

شد تسلیم گشت بدون آنکه ایمان بیاورد ولی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با بزرگواری و الایش از آنها در گذشت و طلیقشان (۱) نامید.

۲ - پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پدرش به انگیزه ایجاد فتنه و ریشه کنی درخت نو پای اسلام شبانه نزد علی (علیه السلام) آمد و او را به شورش علیه " ابوبکر " و " عمر " تشویق و ترغیب نمود و به پول زیاد و سپاهیان وعده اش داد اما علی (علیه السلام) که از نیت پلیدش آگاه بود او را از خود راند (۲).

۳ - " معاویه " حتی يك روز هم ایمان نیاورد، " مطرف بن مغیره بن شعبه " مگوید:

- " پدرم همیشه با معاویه سخن میگفت و از عقل و شعور او تعریف کرده اظهار شگفتی میکرد، شبی او را غمگین یافتم، از خوردن غذا هم امتناع ورزید، علتش را جویا شدم گفتم: فرزندم من از نزد پلیدترین مردم آمده ام. گفتم: او کیست؟

گفتم: هنگامی که با معاویه تنها شدیم به او گفتم: ای امیر

(۱) طلیق یعنی آزاد شده.

(۲) (از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۹۰). به خطبه پنجم نهج البلاغه مراجعه فرمائید.

مؤمنان، اکنون سن و سالی از تو گذشته، خوب است خیری از تو نمایان گردد، تو که به هدف نائل آمدی، پس بیا و نسبت به خویشانت - بنی هاشم - نگاهی دیگر کن که برایت خواهد ماند. گفت: هیهات! هیهات!، " ابوبکر " عدالت نمود و رفت و نامش محو شد، " عمر " هم ده سال حکومت کرد اما همین که مرد نامش هم هلاک شد، برادرمان " عثمان " هم که در حسب و نسب ماندی نداشت هر چه خواستند بر سرش آوردند اما او که از قبیله " هاشم " است هر روز پنج بار با صدای بلند نامش برده میشود که: أشهد أن محمدا رسول الله.

مادرت به عزایت بنشیند، من چه کاری بعد از این بکنم جز اینکه نام او را دفن کنم، نام او را دفن کنم " (۱).  
۴ - تنها جنایت امارت دادن فرزند تبهکارش " یزید " برایش کافی است.

- او که در کربلا بهترین عزیزان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سرور جوانان اهل بهشت را با فجیع ترین وضع به شهادت رساند.  
- او که مدینه را به مدت سه روز برای سپاهیانش آزاد قرار

---

(۱) مروج الذهب " مسعودی "، ج ۳، ص ۴۵۴، و شرح نهج البلاغه " ابن ابی الحدید " خطبه ۶۰، ج ۵، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

داد که هزاران نفر از برترین صحابه را به قتل برسانند و به نوامیس آنها تعرض کنند که تنها هزار دختر بدون شوهر حامله شدند، و از بقیه هم بیعت مگنید که برده اش باشند.  
- آنگاه شعر مسراید که:

" ای کاش پدران من که در بدر هلاک شدند زنده بودند، و خرسند میشدند و مگفتند یزید دستت درد نکند، بنی هاشم با حکومت بازی کردند، هیچ خبری نیست و هیچ وحیی نازل نشده است."

- به این هم اکتفا نکرده کعبه را نیز به آتش میکشد و در حرم امن الهی نیکان از اصحاب را به شهادت مرساند.  
- اینها همه به اضافه شرابخواری و زنا و غنا و رقص علنی او (۱).

۵ - مردم را با اصرار وادار به دشنام دادن به علی بن ابی طالب (علیه السلام) منمود (۲).

۶ - آتش جنگ با امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را افروخت و در نتیجه هزاران مسلمان را به کشتن داد.

---

(۱) از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۸۹، تا ص ۱۰۲، اگر سخن " ابوسفیان " در دوران خلافت " عثمان " که در ص ۱۰۷ گذشت را به این دو گفتار اضافه کنیم کفر " ابوسفیان " و " معاویه " و " یزید " به وضوح برایمان آشکار میگردد.  
(۲) صحیح " مسلم "، کتاب فضائل الصحابة، باب ۴ فضائل علی بن ابی طالب، ح آخر، ج ۴، ص ۱۸۷۴.

- ۷ - بزرگانی چون " حجر " و دیگران را به جرم محبت علی (علیه السلام) به شهادت رسانید (۱).
- ۸ - سبط اکبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یعنی امام حسن (علیه السلام) را مسموم نمود (۲).
- ۹ - " محمد بن ابی بکر " را کشت و به بدترین صورت بدنش را پاره پاره کرد (۳).
- ۱۰ - پس از کناره گیری امام حسن مجتبی (علیه السلام) از حکومت در اولین سخنرانی خود در جمع تمام صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) اعلام مدارد:
- " من با شما کار زار نکردم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید، بلکه میخواستم بر شما امارت و حکومت کنم و هم اکنون ببینید که حاکم و رهبر شمایم " (۴).
- ۱۱ - " ابو الاعلی مودودی " در کتاب خلافت و ملوکیت از

-----

(۱) آنگاه هدایت شدم، ص ۱۷۳ تا ص ۱۷۷، و از خدا پروا کنید، ص ۱۲۱.

(۲) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۸۱.

(۳) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۷۹.

" مسعودی " مگوید: " عمرو بن عاص " و " معاویه بن خدیج " " محمد بن ابی بکر " را در حالی که هنوز جان در بدن داشت در پوست حماری گذاشتند و آتش زدند، این خبر وقتی به " معاویه " رسید خوشحال شد، ولی علی (ع) از این واقعه بسیار اظهار حزن کرد و او را فرزند خویش خواند. مروج الذهب ج ۲، ص ۴۰۹، و تاریخ " طبری " ج ۵، ص ۱۰۴.

(۴) شرح نهج البلاغه " ابن ابی الحدید " نامه ۳۱، ج ۱۶، ص ۴۶.

" حسن بصری " نقل میکند که او گفت:  
 " چهار عمل " معاویه " طوری است که اگر شخصی یکی از  
 آنها را مرتکب شود برایش باعث هلاکت است:  
 - نخست استعمال شمشیر او بر این امت و تسلط بر  
 حکومت بدون مشورت در حالی که بقیه اصحاب کرام در امت  
 حضور داشتند.  
 - دوم جانشین ساختن پسرش در حالی که او باده گسار  
 نعشه ای بود، ابریشم میپوشید و طنبور منواخت.  
 - سوم " زیاد " را به خود نسبت داد در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله)  
 مفرماید: فرزند متعلق به صاحب بستر است و برای زانی سنگ  
 و کلوخ میباشد (۱).

-----  
 (۱) روزی " معاویه " ... در حضور مردم به فرد میگساری به نام " ابو مریم سلولی " گفت:  
 به چه شهادت مدهی؟ " ابو مریم " گفت: شهادت مدهم که " ابو سفیان " نزد من آمد  
 و از من زن بد کاره ای را طلب کرد، به او گفتم: به جز " سمیه " کسی نزد من نیست،  
 گفت: او را بیاور، اگر چه کثیف و آلوده است، من آن زن را آوردم و میانشان خلوت  
 کردم، پس از مدتی " سمیه " از آنجا خارج شد در حالی که.....!! در اینجا " زیاد " به او  
 گفت: " ابا مریم " ساکت! تو قرار شد شاهد باشی، نه اینکه سرزنش کنی، آنگاه  
 " معاویه " " زیاد " را برادر خویش و فرزند پدرش " ابو سفیان " نامید.  
 مگویند " زیاد " برای " عایشه " این گونه نوشت: " من زیاد بن ابی سفیان "  
 و منظورش این بود که " عایشه " در پاسخ بنویسد: " الی زیاد بن ابی سفیان " تا همین را  
 دلیل بر تأیید ادعایش قرار دهد اما " عایشه " در پاسخ نوشت: " من عایشه ام المؤمنین  
 الی ابنها زیاد " یعنی: " از عایشه ام المؤمنین به فرزند مادرش زیاد "!!! (النصائح الکافیة  
 لمن یتولی " معاویه " ص ۱ - ۸۰).

- چهارم کشتن حجر و یاران حجر، وای بر او از حجر، وای بر او از حجر و یاران حجر " (۱).
- ۱۲ - روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) " ابو سفیان " را دید که بر حماری سوار بود و " معاویه " آن را مکشید و یزید از پشت سر آن را به حرکت و امداشت، فرمود:
- " لعنت خدا بر آن که سوار است، و آن که مکشد، و آن که از پشت مراند " (۲).
- ۱۳ - " ابن عباس " گوید:
- پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) صدای دو نفر را که ترانه میخواندند شنید، پرسید: این دو نفر چه کسانی هستند؟ گفتند: " معاویه " و " عمر بن عاص "، فرمود: خداوندا آنها را واژگون ساز و هر دو را در دوزخ افکن " (۳).
- ۱۴ - " ابوذر " به " معاویه " مگوید:
- " روزی تو از نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رد شدی که فرمود: خدایا او را لعنت کن و سیرش نسااز جز با خاک " (۴).
- اهل سنت برای توجیه روایاتی که در آنها از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآله)

(۱) الخلافة والملك، ص ۱۰۶، خلافت و ملوکیت، ترجمه " خلیل احمد حامدی "، ص ۹ - ۱۹۸.

(۲) تاریخ " طبری "، احوال سال ۲۸۴، ج ۱۰، ص ۵۸.

(۳) المعجم الكبير " طبرانی "، ج ۱۱، ص ۳۸، ومسند امام " احمد بن حنبل "، ج ۴، ص ۴۲۱.

(۴) شرح نهج البلاغه " ابن ابی الحدید " خطبه ۱۳۰، ج ۸، ص ۲۵۸.



لعن و نفرین بر " معاویه " و " ابوسفیان " و... آمده این گونه حدیث ساخته اند و به آن حضرت نسبت داده اند که فرمود:

- " خداوندا، من يك انسان معمولی هستم، پس اگر مؤمنی را اذیت کردم، فحش دادم، لعنت کردم، یا كنتك زدم، به جای آن برایش نماز و زکات و موجبات نزدیکی به خودت در روز قیامت قرار بده! " (۱).

آنها عقیده دارند که پرداختن به آنچه میان علی (علیه السلام) و " معاویه " گذشته و سایر حوادث تاریخ در این زمینه جایز نیست، علی (علیه السلام) اجتهاد کرد و به حق رسید لذا دو پاداش دارد، و " معاویه " و " عائشه " اجتهاد کردند و به خطا رفتند لذا يك پاداش دارند (۲).

بر اساس همین عقیده بر علی (علیه السلام) و " معاویه " - هر دو - درود مفرستند اما هیچ توجهی به کارهایی که " معاویه " مرتکب شده ندارند، کمترین سخن درباره او این است که این اعمال دلیل بر کفر و گمراهی و دشمنی بی چون و چرا با خدا و رسول اوست، جالب است بشنوید که:

مرد نیکی میگفتند: در زیارت جناب " حجر بن عدی " کندی " فردی را دیدم که بسیار مگرید خیال کردم او شیعه است، پرسیدم: چرا گریه میکنی؟

---

(۱) صحیح " مسلم "، کتاب البر والصلوة والآداب، باب من لعنه النبي (ص)، ح ۱ تا ۱۴، ج ۴، ص ۱۰ - ۹ - ۸ - ۲۰۰۷. (از آگاهان پرسید، ج ۲، ص ۱۹۶ تا ص ۲۰۳).  
(۲) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۲ - ۲۰۱.

گفت: بر سرورمان جناب "حجر" - (رض) - گریه میکنم.

گفتم: او را چه شده است؟

گفت: سرورمان جناب "معاویه" (رض) - او را کشته است.

گفتم: چرا او را کشته است؟

گفت: برای اینکه از لعن کردن سرورمان علی بن ابی طالب

- (رض) - خود داری ورزیده است!!

آن مرد صالح گفت: من هم بر نادانی تو گریه میکنم - رضی

الله عنك - (۱).

\* و: "خالد بن ولید بن مغیره"

اهل سنت او را "سیف الله" (۲) منامند، پدرش "ولید" در

میان سرمایه داران یگانه بود، به همین خاطر او را "وحید" نامیدند

که قرآن کریم این گونه او را تهدید میکند:

- \* (ذرنی و من خلقت وحیدا.... سأسلیه سقر) \* (۳).

(۱) از آگاهان پرسید، ج ۱، ص ۴ - ۳۲۳.

از این مرد عامی تعجب نیست، تعجب از مترجم کتاب خلافت و ملوکیت است

که درباره "حجر" مگوید: "... به ستایش حضرت علی - رضی الله عنه - و به مذمت

حضرت "معاویه" - رضی الله عنه - پرداخت، حضرت "مغیره" - رضی الله عنه - تا

وقتی که استاندار کوفه بود با وی از در آرامش و تحمل پیش مآمد... " (خلافت

و ملوکیت ص ۱۹۶).

(۲) یعنی: شمشیر خدا، میپرسیم: پس چرا این شمشیر خدا، پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در روز

"حنین" تنها گذاشت و از میدان گریخت.

(۳) سوره مدثر، آیات ۱۱ تا ۲۶.

یعنی: " مرا با آنکه یگانه اش آفریدم تنها گذار.... به زودی او را به دوزخ خواهیم برد ".  
 کارش به جایی رسید که خواست پیامبر (صلی الله علیه وآله) را با مال و ثروت تطمیع کند، تا دست از رسالت خویش بر دارد که قرآن کریم این گونه پاسخش را مدهد:  
 - \* (ولا تطع کل حلاف مهین.... أن کان ذا مال وبنین... سنسمه علی الخراطوم) \* (۱).  
 یعنی: " هر سوگند خورنده پستی را طاعت نکن.... که دارای مال و فرزندان است.... به زودی بر دماغش داغی خواهیم نهاد ".  
 وی معتقد بود که خودش به خاطر مال و ثروتش برای نبوت شایستگی بیشتری دارد تا پیامبر (صلی الله علیه وآله) که فقیر و تهیدست است.  
 " خالد " در يك چنین محیطی و با چنین افکاری بزرگ شد، و در تمامی جنگها در برابر پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاد، او پشتیبانی مالی جنگ " احد " را بر عهده گرفت و در سال " صلح حدیبیه " پیامبر (صلی الله علیه وآله) را ترور کرد، اما وقتی به ضعف خود پی برد در سال هشتم هجرت، چهار ماه قبل از فتح " مکه " اظهار اسلام کرد.  
 او بعد از اسلامش خطاهای بزرگی انجام داده است، از جمله:  
 ۱ - در روز " فتح مکه " پیامبر (صلی الله علیه وآله) سپاهیان را از جنگ و کشتار

-----  
 (۱) سوره قلم، آیات ۱۰ تا ۱۶.

بازداشته بود اما " خالده " بیش از سی تن را کشت (۱).  
 ۲ - پس از فتح " مکه " پیامبر (صلی الله علیه وآله) سپاهی به فرماندهی " خالده " به سوی قبیله " بنی جذیمه " فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کنند و وقتی سپاه به آنجا رسید آنها گفتند: " ما از بت پرستی دست برداشتیم " آنگاه با وعده امان از جانب " خالده " همگی سلاح خویش را بر زمین نهادند، ولی " خالده " فوراً دستور داد دستهایشان را ببندند و آنها را به قتل برسانند - چرا که در زمان جاهلیت آنها دو عمومی وی را کشته بودند - وقتی خبر به پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید حضرت دستش را بلند کرده، سه بار فرمود:  
 - " خدایا از کردار " خالده " به تو پناه ببرم ".  
 آنگاه علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به سوی آن قبیله فرستاد تا اموال و دیه کشتگان و خسارتهای وارد آمده حتی خسارت ظرف غذای سگ را نیز پرداخت کند (۲).  
 ۳ - " طبری " مگوید:  
 - " بنی سلیم " مرتد شده بودند، " ابوبکر " " خالده بن ولید " را به سوی آنان فرستاد، او گروهی از آنان را در طویله ای جمع کرد و آنها را آتش زد، این خبر به " عمر بن خطاب " رسید، او نزد " ابوبکر " آمد و گفت: اجازه مدهی مردی همانند خدا شکنجه

(۱) اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۸۶ تا ص ۹۱.  
 (۲) تاریخ " یعقوبی "، ج ۲، ص ۶۱. و صحیح " بخاری "، باب فی المغازی، باب بعث النبی (ص) " خالده بن ولید " ... ح ۱، ج ۵، ص ۲۰۳.

کند؟ " ابوبکر " گفت: به خدا سوگند شمشیری را که خدا بر دشمنش کشیده در نیام فرو نمبرم تا خدا خودش فرو برد (۱).  
۳ - کشتن قبیله " بنی تمیم " به همراه صحابی جلیل القدر " مالک بن نویره " و زنا کردن با همسرش که در ص ۴۹ گذشت (۲).  
۴ - مرتبه دیگر " ابوبکر " " خالد " را به سوی یمامه فرستاد که در آنجا نیز پس از کشتار و پیروزی، با زنی از آن دیار همان کار را کرد که با همسر " مالک " کرده بود (۳).  
با این وصف " ابوبکر " در حمایت از " خالد " به " عمر " مگوید:

زبان را از " خالد " بازدار، زیرا او اجتهاد کرد و خطا نموده است (۴).

\* ز: " عبد الله بن عمر "

یکی از صحابه نام آور و از بزرگترین فقها و حافظان حدیث میباشد که امام " مالک " در بیشتر احکام خود به او اعتماد

-----  
(۱) الرياض النضرة في مناقب العشرة، ذکر شده بأس " ابی بکر " وثبات قلبه، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

(۲) تاریخ " یعقوبی "، ج ۲، ص ۱۳۱. (آنگاه هدایت شدم، ص ۲۵۹ تا ص ۲۶۴، و از آگاهان پیرسید، ج ۱، ص ۲۹۰ تا ص ۲۹۹، و اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۹۲ تا ص ۱۰۱).

(۳) آنگاه هدایت شدم، ص ۲۶۵ تا ص ۲۶۷.

(۴) تاریخ " طبری "، ماجراهای سال ۱۱، ج ۳، ص ۲۷۸.

کرده است.

در گفتگو با علمای اهل سنت مبینید در هر فرصتی  
مگویند: " عن عبد الله بن عمر - رضی الله عنهما - "

اما وقتی به تاریخ نظر میکنیم چیز دیگری مبینیم، مثلا:

۱ - نمدانست که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به زنان اجازه داده است که در  
حال احرام کفش دوخته بپوشند، و فتوا مداد که این کار  
حرام است (۱).

۲ - وقتی به هنگام مرگ " عمر " به او پیشنهاد میشود که  
فرزندش " عبد الله " را جانشین خودسازی، مگوید: " او نمداند  
چگونه باید همسرش را طلاق گوید ".

۳ - تمامی روایات نقل شده از اهل سنت درباره علی (علیه السلام) را  
نادیده گرفته مگوید:

- " ما در حضور پیامبر برترین انسانها را " ابوبکر " بعد " عمر " و  
بعد " عثمان " مدانستیم " (۲).

-----  
(۱) سنن " اَبی داود "، کتاب مناسك الحج، باب ۳۱ ما یلبس المحرم، ح آخر، ج ۲، ص  
۷ - ۱۶۶، و مسند امام " احمد بن حنبل "، ج ۲، ص ۲۹.

(۲) صحیح " بخاری "، باب " فضل ابی بکر "، ح ۱، ج ۵، ص ۵، آنگاه در ص ۹ به " محمد  
بن حنفیه " نسبت مدهد که گفت: به پدرم گفتم کدامین مردم بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)  
بهرتر هستند؟ گفت: " ابوبکر "، گفتم: سپس که؟ گفت: سپس " عمر " در حالی که  
مترسیدم بگویم " عثمان " - گفتم: آنگاه تو؟ گفت: من همانند یکی از مسلمانان  
بودم!!

۴ - همچون پدرش " عمر " درباره جنبی که آب ندارد  
مگوید نماز نخواند (۱).

۵ - پس از صلح امام حسن (علیه السلام) برای بیعت با " معاویه " رهسپار مشوید، وی آن سال را " سال جماعت " منامد و در توضیحش مگوید:

" مردم پس از اختلاف درباره او اجتماع کردند ".  
عنوان " اهل سنت و جماعت " نیز از همینجا پدیدار گشت.  
اما اگر منصفانه تاریخ را ورق بزنیم میبینیم که فقط بیعت  
علی (علیه السلام) بود که بدون هیچ اجباری از طرف مهاجر و انصار صورت  
پذیرفت و جز " معاویه " کسی با آن مخالفت نکرد (۲).  
۶ - اما همین فرد از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) سرباز مزند  
و بر خلاف فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود:  
- " هرگاه برای دو خلیفه بیعت گرفته شد، دومی را  
بکشید " (۳).

عمل میکند و با " معاویه " بیعت منماید.

۷ - " عبد الله بن عمر " با " یزید بن معاویه " نیز بیعت نمود اگر  
چه در زمان " معاویه " با آن مخالفت مورزید اما با فرستادن

(۱) شرح ماجرا با مدارکش در ص ۴ - ۵۳ گذشت.

(۲) فتح الباری، باب مناقب علی بن ابی طالب، ج ۷، ص ۵۸، چاپ مصر.

(۳) صحیح " مسلم "، کتاب الاماره، باب ۱۵، اذا بویع لخلیفین، ح ۱، ج ۳، ص ۱۴۸۰.

یکصد هزار درهم رضایتش جلب شد و اقرار کرد که: " دین من باید خیلی ارزان باشد " (۱).

۸ - وقتی مردم مدینه - پس از واقعه کربلا - بر علیه " یزید " مشورند وی نزدیکان خود را جمع میکند و آنان را از شکستن بیعت با " یزید " نهی میکند و در این باره حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مسازد که فرمود:

- " بالاترین خیانت پس از شرك به خدا این است که مرد با کسی بنا به بیعت با خدا و پیامبر او بیعت کند و سپس بیعت خود را بشکند " .

مبادا کسی از شما " یزید " را بر کنار کند (۲).

بنابراین در تمامی جنایات او نظیر شهادت حسین بن علی (علیهما السلام)، جنایت حمله به مدینه و... شريك شد.

۹ - با " مروان بن حکم " نیز بیعت نمود، کسی که با علی (علیه السلام) جنگید، " طلحه " را کشت، کعبه را آتش زد، با منجنیق کعبه را کوبید و يك رکن آن را نابود ساخت، " عبد الله بن زبیر " را در کعبه کشت و....

۱۰ - حتی با " حجاج بن یوسف ثقفی " هم بیعت میکند که

---

(۱) السنن الکبری، " بیهقی "، ج ۸، ص ۱۵۹، والطبقات الکبری " ابن سعد "، ج ۴، ص ۱۸۲.

(۲) مسند امام " احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۸، والطبقات الکبری، " ابن سعد "، ج ۴، ص ۱۸۳، والسنن الکبری، " البیهقی "، ج ۸، ص ۱۵۹.



گوشه ای از کارهایش از این قرار است.  
- درباره قرآن کریم مگوید: " رجز خوانی عرب است " (۱).  
- " عبد الملك بن مروان " را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) بالاتر میدانند و مگوید:

" هلاك شوند، که برگیرد چوبها و استخوانهای پوسیده  
مگردند، چرا بر قصر أمير المؤمنين " عبد الملك " نمگردند؟!  
مگر نمیدانند که خلیفه انسان از پیامبرش برتر است؟! " (۲).  
- " ابن قتیبه " مگوید: " حجاج " در يك روز هفتاد و چند هزار  
نفر را کشت تا آنجا که خون از در مسجد تا کوچه روان شد " (۳).

-----  
(۱) مستدرک " حاکم نیشابوری "، کتاب معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۵۵۶، تاریخ مدینه دمشق، " ابن عساکر "، ج ۱۲، ص ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۲.  
(۲) النصائح الكافية لمن يتولى " معاوية "، " محمد بن عقيل "، ص ۱۰۶.  
(۳) وی در الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۶ - ۲۵ مگوید:  
- " حجاج " به همراه شش هزار تن که دو هزار شان جنگجوی شامی بودند به سوی " عراق " به راه افتاده نزدیک ظهر جمعه به بصره رسید، قبل از ورود به آنان فرمان داد که بر سر هر يك از درهای مسجد - که جمعا هجده در داشت - صد جنگجو در حالی که شمشیرشان را زیر لباس پنهان کرده بایستند، به محض شنیدن سر و صدا و درگیری از داخل، نگذارند کسی از در مسجد بیرون رود مگر اینکه سرش بر زمین بیفتد، اینها آمدند و پشت درها به بهانه انتظار نماز جمعه نشستند.  
" حجاج " با دویست جنگجوی دیگر - که آنها نیز شمشیرها را پنهان داشتند - وارد مسجد شده به آنها گفت: من در سخنرانی خود با این مردم گفتگو میکنم، آنها بر من سنگریزه پرتاب منمایند، همین که دیدید عمامه ام را بر زانویم نهادم شمشیرهایتان را برگیرید و از خدا یاری بطلبید و مقاومت نمائید که خداوند صابران را دوست دارد.

" حجاج " وارد مسجد شد، وقت نماز رسید، بالای منبر رفت و گفت:  
- .... به شما خبر بدهم که أمير المؤمنين " عبد الملك " به هنگام اعزام مرا با دو شمشیر مسلح ساخت، یکی شمشیر رحمت، و دیگری شمشیر عذاب و نقت، شمشیر رحمت در بین راه از کفم افتاد، ولی شمشیر عذاب و نقت این است.... مردم شروع به سنگسارش کردند، همین که بلوا بالا گرفت عمامه از سر برداشته بر زانویش نهاد، ناگهان شمشیرها بودند که گردنها را قطع مگردند، نگهبانان درها که صدای درگیری داخل مسجد را شنیدند، و دیدند که مردم پا به فرار مگذارند با شمشیرهایشان را آنها استقبال کردند، مردم هم به داخل مسجد بازگشتند، حتی يك نفر را هم نگذاشتند زنده بیرون برود.  
در نتیجه این درگیری هفتاد و چند هزار نفر از آنها کشته شدند تا جائی که خونها تا در مسجد و بازارها جاری شد ".



- کسانی که " حجاج " آنها را پس از بازداشت کشته بودند را شمردند بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر مشدند (۱).
- پس از مرگ " حجاج " در زندانش هشتاد هزار تن یافتند که سی هزار تن از آنان زن بودند (۲).
- خود را به خدا تشبیه کرده، چون از کنار زندان میگذشت و فریادهای زندانیان و ناله های آنان را میشنید به آنان میگفت:  
\* (اخشئوا فیها ولا تکلمون) \* (۳).

---

(۱) سنن " ترمذی "، کتاب الفتن، باب ۴۴، ما جاء فی ثقیف، ح ۲۲۲۰، ج ۴، ص ۴۳۳،  
و تاریخ مدینه " دمشق "، ج ۱۲، ص ۱۸۴.  
(۲) تاریخ مدینه " دمشق " ج ۱۲، ص ۱۸۵.  
(۳) سوره مؤمنون، آیه ۱۰۸.

یعنی: " بروید گم شوید و با من سخن نگوئید " (۱).  
 ۱۱ - " عبد الله بن عمر " پشت سر يك چنین فردی - یعنی  
 " حجاج " - نماز منخواند (۲) و با او بیعت میکند در حالی که از  
 بیعت کردن با علی (علیه السلام) و نماز خواندن پشت سرش ابا منماید  
 بر همین اساس هم علمای اهل سنت فتوا میدهند که نماز پشت  
 سر نیکوکار و تبهکار و مؤمن و فاسق درست است چون " عبد الله بن  
 عمر " پشت سر " حجاج " کافر و " نجدة بن عامر " خارجی نماز  
 خواند (۳).  
 ۱۲ - جالب اینجاست که خود " عبد الله بن عمر " از رسول  
 خدا (صلی الله علیه وآله) نقل میکند که فرمود:  
 - " در قبيله " ثقیف " يك دروغگوی ویرانگر وجود دارد " (۴).

-----  
 (۱) تاریخ مدینه " دمشق "، ج ۱۲، ص ۱۹۲.  
 (۲) الطبقات الکبری، " ابن سعد "، احوالات " عبد الله بن عمر "، ج ۴، ص ۱۴۹، و تاریخ  
 مدینه " دمشق "، " ابن عساکر "، ج ۱۲، ص ۱۲۳.  
 (۳) المحلی " ابن حزم " جواز امامة الفاسق، ج ۴، ص ۳ - ۲۱۲.  
 (۴) مسند امام " احمد بن حنبل " ج ۲، ص ۹۲، و تاریخ مدینه " دمشق "، " ابن عساکر "،  
 ج ۱۲، ص ۱۲۲، وی در صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ همان جلد از امام علی (ع) نقل  
 میکند که حضرت بر بالای منبر فرمود:  
 - " بار خدایا من به این مردم اعتماد کردم ولی آنها به من خیانت نمودند، برایشان  
 دلسوزی کردم ولی آنها مرا فریب دادند، بار الها جوان " ثقیف " را بر اینان مسلط ساز  
 که همچون دوران جاهلیت با جانها و مالهایشان رفتار نماید ".  
 در خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه نیز مفرماید: "... به خدا سوگند جوان " ثقیف " بر  
 شما مسلط خواهد شد ". (اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۳۱ تا ص ۲۳۵ و ج ۲،  
 ص ۱۱۶ تا ص ۱۳۷).

\* ح: " ابو هريره دوسى " اهل سنت او را " راوية الإسلام " مخوانند و همواره به سخن او استدلال مکنند.

این فرد نابینا سه سال آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه وآله) اسلام آورد (۱) و همراه با " ابن الحضرمی " به " بحرین " رفت در نتیجه همراهی اش با آن حضرت کمتر از دو سال بوده است.

وقتی وارد " مدینه " شد تنها لنگی به کمر داشت و جزء اصحاب " صفة " بود، هرگاه صدقه ای برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) مآمد حضرت آن را برای وی مفرستاد، در راه صحابه مننشست و خود را به غش و بی حالی مزد به این امید که او را به خانه ببرند و غذائی بدهند.

روایات او از شش هزار هم فراتر است اما تمامی احادیث خلفای راشدین، و همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، و اهل بیت، و... يك دهم یا حتی يك صدم روایات او نمیشود! در حالی که علی (علیه السلام) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بزرگ شده و آنهمه فضایل در علوم او آورده اند.

وضعیت او در نقل روایات از این قرار است:

۱ - " عمر بن خطاب " او را با تازیانه زد و به وی گفت: بسیار

---

(۱) صحیح " بخاری "، کتاب الانبیاء، باب علامات النبوة في الاسلام، ح ۱۸، ج ۴، ص ۲۳۹.

- روایت نقل مکنی و سزاوار آن هستی که یکی از دروغگویان بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) باشی (۱).
- ۲ - امام علی (علیه السلام) مفرماید:  
 " آگاه باشید که دروغگوترین انسان زنده بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابو هریره دوسی " است " (۲).
- ۳ - احادیث متناقض و ناسازگار با یکدیگر روایت مکنند، وقتی هم که مورد سؤال و اعتراض قرار مگیرد به زبان " حبشی " سخن مگوید (۳).
- ۴ - " عایشه " نیز حدیث وی را نمیپذیرد (۴).
- ۵ - " ذهبی "، " ابن کثیر " و " ابو جعفر اسکافی " نیز او را جاعل حدیث - مدلس - دانسته اند.
- ۶ - " بخاری " حدیثی را از او نقل مکنند که ابتدا به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نسبت مدهد، اما در پایان وقتی از او میپرسند: ای " ابو هریره "، این را از پیامبر شنیدی؟ مگوید: نه، این از کیسه ابو هریره بود (۵).

- 
- (۱) شرح نهج البلاغه " ابن أبی الحدید "، خ ۵۷، ج ۴، ص ۸ - ۶۷، و شیخ المضیره " ابوهریره "، " محمود أبوریة " ص ۱۰۳.
- (۲) شرح نهج البلاغه " ابن أبی الحدید "، خ ۵۷، ج ۴، ص ۶۸.
- (۳) صحیح " بخاری "، کتاب المرضی والطب، باب ۵۳، لاهامة، ح ۱، ج ۷، ص ۱۷۹.
- (۴) الموطأ، " مالک بن أنس "، کتاب الصیام، باب ۴، ما جاء فی الصیام... ح ۳، ج ۱، ص ۲۹۰.
- (۵) صحیح " بخاری "، کتاب النفقات، باب ۱، وجوب النفقة علی الاهل والعیال، ح ۱، ج ۷، ص ۸۱.

۷ - در سال جماعت با معاویه به مسجد کوفه آمد و بر دو زانو نشسته گفت: " ای مردم عراق آیا گمان میکنید من بر پیامبر دروغ میندم و خودم را به آتش مسوزانم؟ به خدا سوگند! شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) مفرمود: هر پیامبری حرمی دارد، حرم من در مدینه از غیر تا ثور است، هر کس در آنجا حادثه ای به پا کند لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر او باد. من گواهی مدهم که علی در آن حادثه ای به وجود آورد ". این سخن چون به معاویه رسید او را پاداش داد و احترامش کرد و به فرمانداری " مدینه " اش گمارد (۱). بالاخره " ابو هریره " ای که تنها يك لنگ به کمر داشت و از راه گدائی با لقمه نانی جان خویش را حفظ میکرد و شپش از سر و رویش بالا مرفت فرماندار " مدینه " شد و در کاخ عقیق نشست و خدمتکار و غلام برای خویش گمارد، مردم هم بدون اجازه

-----  
(۱) شرح نهج البلاغه " ابن ابي الحديد "، خ ۵۷، ج ۴، ص ۶۷، " ابن ابي الحديد " در رد ادعای " ابو هریره " مگوید: پناه بر خدا، علی (علیه السلام) از این با تقواتر است، به خدا سوگند که او آنچه " عثمان " را یاری کرد که اگر برادرش " جعفر بن ابي طالب " نیز محاصره میگشت به همین مقدار او را یاری منمود. آنگاه مگوید: جوانی کوفی نزد " ابو هریره " آمد و به او گفت: " تو را به خدا سوگند، آیا شنیدی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

به علی بن ابي طالب فرمود: " اللهم وال من والاه و عاد من عاداه "، گفت: به خدا آری! جوان گفت: " پس خدای را شاهد بگیر که تو دشمنش را دوست داری و دوستش را دشمن "، سپس از نزدش برخاست.

نمیتوانستند نزد او بیایند (۱).

۸ - در جائی مگوید: من از پیامبر خدا دو ظرف نگاه داشته ام، یکی را پخش کردم، اما اگر دیگری را پخش منمومم این حلقوم را مبریدند (۲).

" ابو هریره " با این سخن خود پرده از راز علت منع " ابوبکر " و " عمر " از نقل حدیث برمیدارد، آیا آن ظرف مناقب علی و اهل بیت (علیهم السلام) نبود؟! \*

۹ - همین " ابو هریره " مگوید:

- " اگر دو آیه در کتاب خدا نبود من هیچ حدیثی را روایت نمیکردم، آنگاه این آیه را تلاوت نمود:

- \* (إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ) \* (۳).

یعنی: " همانا آنان که بینات هدایتی را که ما نازل کردیم پس از بیانش در کتاب، برای مردم کتمان میکنند، خداوند و تمامی لعنت کنندگان آنها را لعنت منمایند ".

(۱) " ابن ابی الحدید " مگوید: " ابو هریره " در حالی که فرماندار " مدینه " بود در کوچه و خیابان همراه بچه ها غذا مخورد و با آنها بازی میکرد... در بازار راه مرفت همین که به فردی مرسید که در جلو او راه مرود با پایش بر زمین مزرد و مگفت: راه را باز کنید، راه را باز کنید، امیر آمده است. (همان مدرک ص ۶۹).

(۲) صحیح " بخاری "، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح ۳، ج ۱، ص ۴۱.

(۳) سوره بقره، آیه ۱۵۹ و آیه بعدش که مفرماید: \* (إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا...)\*.



بعد گفت: برادران ما از مهاجرین بیشتر در بازار سرگرم معامله بودند و برادران ما از انصار بیشتر سرگرم پرداختن به اموال و دارایی خویش بودند، اما " ابوهریره " همیشه برای سیر کردن شکم خود همراه پیامبر بود و در صحنه هایی حاضر میشد که آنها نبودند و چیزهایی را حفظ میکرد که آنها حفظ نمیکردند " (۱).  
از او میپرسیم: پس چرا آن ظرف دیگر را کتمان کردی و نقل نمودی؟!\*

۱۰ - حتی " ابوحنیفه " نیز به روایات او عمل نمکند و وی را عادل نمیداند اگر چه از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) باشد (۲).  
\*\*\*

با وجود این اوصاف، و پرونده های پر از خلاف، آیا میتوان حکم به عدالت تمامی صحابه کرد؟!  
اهل سنت تمامی این خلافها را با يك کلمه توجیه میکنند که همان اجتهاد میباشد غافل از اینکه بر هر مسلمان واجب است مرز خود را بشناسد و با نظر شخصی خود در مسأله ای که فرمانی از خدا و پیامبر رسیده چیزی نگوید زیرا این کار کفری آشکار است، از قرآن بشنوید که مفرماید:

- \* (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى

---

(۱) صحیح " بخاری "، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح ۱، ج ۱، ص ۴۰.  
(۲) شرح نهج البلاغه، " ابن ابی الحدید "، خ ۵۷، ج ۴، ص ۶۸، (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۰۲ تا ۱۱۵، و از خدا پروا کنید، ص ۸ - ۸۷).

واستکبر و کان من الکافرین) \* (۱).  
یعنی " آن هنگام که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید،  
همه سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی و تکبر کرد و از کافران  
گشت "

ابلیس با نظر شخصی خود اجتهاد کرد و گفت من از او بهترم  
پس چگونه برای او سجده کنم؟ (۲)  
آنها با فرمان صریح خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) مخالفت میکنند  
و نامش را اجتهاد مگذارند در حالی که قرآن کریم مفرماید:  
\* (ما کان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضی الله ورسوله أمرا أن یکون  
لهم الخیرة) \* (۳).

یعنی: " آنگاه که خدا و رسولش فرمانی صادر کردند هیچ مرد  
یا زن مؤمنی دیگر اختیار ندارد ".  
امام صادق (علیه السلام) نیز به " ابو حنیفه " فرمود:  
- " قیاس مکن، زیرا دین اگر با قیاس سر و کار پیدا کند نابود  
مشود، و نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود که گفت: من از  
او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از خاک " (۴).

(۱) سوره بقره، آیه ۳۴.

(۲) \* (أنا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین) \* یعنی: (ابلیس) گفت: من از  
او بهترم چون مرا از آتش آفریدی ولی او را از خاک " (اعراف ۱۲).

(۳) سوره احزاب، آیه ۳۶.

(۴) بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۱ تا ص ۲۹۶.

اشکال دیگر اهل سنت این است که آنها بدون در نظر گرفتن  
واقعیتهای تاریخ و نیرنگهای دستگاہ بنی امیہ هر حدیثی را  
مپذیرند و برای عقل خویش هیچ ارزشی قائل نیستند که آیا این  
حدیث درست است یا خیر؟ به دو نمونه توجه بفرمائید.  
الف - مگویند پیامبر فرموده: " ابو طالب " در کنارہ های کم  
عمق دوزخ است که مغزش از آن به جوش میآید " (۱).  
به همین خاطر مگویند او مشرک بوده است، اما جہادہای  
او برای اسلام و تحمل دشمنی قبیلہ اش را در نظر نمیگیرند تا  
جائی کہ حاضر شد سه سال همراه برادر زاده اش در يك درہ  
زندانی شود و از برگ درختان بخورد، اشعار اعتقادی او در یاری  
دین پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ) را نادیدہ نمیگیرند و ہمہ کارہای پیامبر (صلی اللہ  
علیہ وآلہ) در حق  
او را نیز میپوشانند کہ چگونه او را غسل داد و کفن وی را از پیراہن  
خویش تہیہ فرمود و بہ درون قبرش رفت و آن سال را سال اندوہ  
(عام الحزن) نامید و فرمود:  
- " بہ خدا سوگند، قریش نتوانستند با من کاری بکنند مگر  
پس از مرگ ابو طالب " (۲).  
ب - پس از فتح " مکہ " پیامبر (صلی اللہ علیہ وآلہ) دربارہ " ابو سفیان " فرمود:

(۱) کنز العمال، ش ۲ - ۱ - ۳۴۰۹۰، ج ۱۲، ص ۸۲.  
(۲) الکامل فی التاریخ " ابن اثیر " ج ۲، ص ۹۱.

" هر کس به خانه " ابوسفیان " برود در امان است " (۱).  
اما تمامی کارهای گذشته اش و جنگهایی را که او رهبری کرد  
و هزینه اش را تأمین نمود تا رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را از میان بردارد  
فراموش میکنند!

هنگامی که او را نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آوردند و گفتند: مسلمان شو  
و اگر نه گردنت را میزنیم، گفت: " أشهد أن لا إله إلا الله " گفتند: بگو:  
" أشهد أن محمدا رسول الله "، گفت: درباره این یکی هنوز اشکال

دارم (۲)!!!

اما امام علی (علیه السلام) مفرماید:

- " حق را بشناسید، اهلش را خواهید شناخت " (۳).  
اینها دلایل محکمی است که مرا و مدارد از این گونه  
اصحاب متنفر و بیزار کردم. خداوندا، از تو درخواست آمرزش  
و توبه میکنم.

خداوندا، بزرگانمان ما را به بی راهه کشاندند و حقیقت را از

-----  
(۱، ۲) الکامل فی التاریخ " ابن اثیر "، ج ۲، ص ۲۴۵، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به " عباس " فرمود:  
" ابو سفیان " را کنار کوه در تنگه نگه دار تا لشکریان خدا از کنارش بگذرند.

گفتم: ای رسول خدا او دوستدار فخر است پس يك مزیتی نسبت به قومش قرار  
بده، فرمود: هر که داخل خانه " ابو سفیان " شود در امان است، هر که داخل خانه  
" حکیم بن حزام " شود در امان است، هر که داخل مسجد شود در امان است، و هر  
که در خانه اش را ببندد در امان است.

با این وصف مگویند " ابو طالب " مشرک بوده ولی " ابوسفیان " از اصحاب  
رسول خداست، حتما به خاطر اینکه آن پدر امیر المؤمنین (ع) است و این پدر  
" معاویه "!!!

(۳) بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۷۹. (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۹۰، تا ص ۹۷).

ما پنهان داشتند و اصحاب مرتد و دگرگون شده را به گونه ای  
برایمان ترسیم کردند که پنداشتیم برترین بندگان پس از رسولت  
هستند.

بار خدایا، مرا از شیعیان و متمسکان به ریسمان ولایت  
عترت پاک پیامبرت، و سوار شدگانی در کشتی نجاتشان،  
و پویندگان گامهایشان، و عمل کنندگان به سخنان و کردارشان قرار  
ده (۱).

-----  
(۱) (آنگاه هدایت شدم، ص ۷ - ۲۶۶).

دو نامه و دو پاسخ  
در پایان این فصل خوب است به دو نامه و دو جواب  
تاریخی اشاره ای داشته باشیم:  
\* نامه اول - " محمد بن ابی بکر " در نامه ای خطاب به  
" معاویه " ضمن بر شمردن فضائل و کمالات امام علی (علیه السلام)  
و خاندانش، رذائل و کنیه های او و پدرش نسبت به اسلام  
و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را گوشزد منماید، و وی را نصیحت میکند که خود را  
با علی (علیه السلام) برابر نسازد.  
" معاویه " در پاسخ ضمن اقرار به فضائل آن حضرت  
مگوید:

" من و پدرت در حیات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حق فرزند " ابوطالب "

را  
بر خود لازم مشمردیم، اما پس از وفات آن حضرت پدرت  
و فاروق او - یعنی " عمر " - نخستین کسانی بودند که حق او را  
ربودند و با وی مخالفت کردند اگر کار پدر تو پیش از این نبود، ما با  
علی بن ابی طالب مخالفت نمکردیم و فرمانبردار او مشدیم،  
ولی ما دیدیم پدرت چنان کرد ما هم راه او را گرفتیم و کاری چون  
او کردیم، اگر میخواهی انتقاد کنی از پدرت انتقاد کن یا دست

بردار " (۱)  
\* نامه دوم - پس از شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) " عبد الله بن  
عمر " طی نامه ای به " یزید " از این واقعه اظهار تأسف کرد، او در  
پاسخش نوشت:  
" ای نادان... اگر حق با ماست که ما بر سر حق خود  
جنگیدیم و اگر حق با دیگری است پدر تو نخستین کسی است که  
این بنیان را نهاد و حق را از اهلش گرفت " (۲).

-----  
(۱) مروج الذهب " مسعودی " ج ۳، ص ۳ - ۲ - ۱۱، و شرح نهج البلاغه، " ابن ابی  
الحدید "، خ ۴۶، ج ۳، ص ۹۰ - ۹ - ۱۸۸، و جمهرة رسائل العرب، ش ۲ - ۵۰۱، ج ۱،  
ص ۸ - ۷ - ۶ - ۴۷۵.  
(۲) (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۷۷ تا ص ۱۹۲).

فصل چهارم  
دفاع از حریم تشیع

(۱۴۷)



دفاع از حریم تشیع  
اهل سنت در برخی از عقائد بر شیعیان خرده مگیرند که  
منشأی جز تعصب ندارد چرا که عقائد و اعمال شیعیان مطابق با  
قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه وآله) است، تا جائی که " ابن تیمیه " مگوید:  
- " برخی از فقها نظر دادند که بعضی از مستحبات اگر شعار  
شیعیان شده باشد باید آنها را ترك کرد تا سنی از رافضی شناخته  
شود که این مصلحت از مصلحت و فایده خود مستحب برتر  
است " (۱).

بنابراین باید آن عقائد را بررسی کنیم تا حقیقت آشکار شود.

الف: عصمت

شیعیان معتقدند که امام، همانند پیامبر، باید از تمامی گناهان  
از آغاز کودکی تا پایان عمر معصوم باشد.

\* بررسی:

این نظریه نه مخالف عقل است، نه مخالف قرآن و نه  
مخالف سنت، بلکه عقل و نقل آن را واجب و لازم میدانند.  
- از نظر عقل کسی که مسئولیت راهبری و هدایت بشریت به

---

(۱) منهاج السنة النبویة، دار الكتاب الاسلامی، ج ۴، ص ۵ - ۱۰۴.

او واگذار شده، نمیشود يك انسان معمولی باشد که اشتباه و فراموشی به او دست بدهد یا بار گناهان بر دوشش سنگینی کند که در نتیجه در معرض انتقاد و کوچک شمردن مردم قرار گیرد. - از نظر نقل از جمله دلایلی آیه تطهیر است که مفرماید: - \* (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا) \* (۱).

یعنی: " خداوند تنها اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را بزدايد و پاکیزه تان گرداند."

بر اساس حدیث ثقلین هم که شرحش در ص ۵ - ۴ - ۵۳ گذشت تنها در صورتی که اهل بیت - چون قرآن - عاری از خطا و اشتباه باشند تمسک به آنها موجب هدایت خواهد گردید (۲).

ب: علم امامان

اهل سنت بر این عقیده شیعیان خرده مگیرند که: خداوند به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) علمی اختصاصی عطا کرده و امام داناترین فرد زمان خویش است و در پاسخ هیچ سؤالی ناتوان نمماند.

\* بررسی:

اولا - در فصل دوم، بخش قرآن صفحات ۸ - ۴۷ سه دلیل

(۱) سوره احزاب، آیه ۳۳.

(۲) (همراه با راستگویان، ص ۳۰۱ تا ص ۳۱۰).

برای اثبات علم اختصاصی اهل بیت به باطن و واقع قرآن بیان گردید.

ثانیا - پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

- " از آنان پیشی نگیرید که هلاک مشوید، و در حق آنان کوتاهی نکنید که هلاک مگردید و به آنان یاد ندهید که از شما داناتر هستند " (۱).

ثالثا - امام علی (علیه السلام) مفرماید:

- " کجایند آنها که گمان میکنند در علم استوارند نه ما؟ ادعای آنها دروغ است و بر ما ظلم کرده اند، چرا که خداوند ما را برتری داده و آنها را فرو گذاشته، خداوند به ما عطا کرده و آنها را محروم ساخته است.... " (۲)

رابعا - صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خصوصا خلفا در مشکلات علمی به علی (علیه السلام) مراجعه میکردند و آنها را حل نمودند، تنها " عمر بن خطاب " در بیش از هفتاد مورد گفت: " لولا علی لهلك عمر " (۳) یعنی: " اگر علی نبود عمر هلاک میشد " (۴).

(۱) الصواعق المحرقة " ابن حجر "، باب ۱۱، فصل ۲، حدیث ۲۶، ص ۱۸۸، والمصنف، " عبد الرزاق "، ج ۱۱، ص ۵ - ۵۴، ش ۱۹۸۹۳.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴. (همراه با راستگویان، ص ۳۱۳ تا ص ۳۱۹).

(۳) مناقب " خوارزمی "، فصل هفتم، ص ۳۹، والاستیعاب، " ابن عبد البر "، ج ۳، ص ۱۸۵۵، و تذکرة الخواص، " ابن الجوزی " فصل فی قول " عمر بن خطاب " : " أعوذ بالله من معضلة لیس لها ابو حسن "، ص ۱۴۷.

(۴) (همراه با راستگویان، ص ۱۷۱).

ج: بدا

یعنی خداوند تصمیم به انجام کاری بگیرد و سپس آن تصمیم را تغییر دهد، نه اینکه پشیمان شود، یا اینکه از اول آن را نمدانست.

این عقیده همان محتوای آیه قرآن است نه چیزی فراتر از آن که مفرماید:

\* (يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) \* (۱).

یعنی: "خداوند هر چه را بخواهد نابود میکند و هر چه را بخواهد نگاه میدارد که مادر کتابها نزد اوست".

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در تفسیر آیه فوق فرمود:

– "صدقه دادن، نیکی به پدر و مادر کردن و کار خیر انجام دادن، بدبختی را مبدل به خوشبختی کرده، عمر را زیاد میکند و انسان را از مرگ بد نگه میدارد" (۲).

اگر اعتقاد به تغییر و تبدیل الهی نباشد هیچ ارزشی برای

نمازها و دعاهای ما نخواهد بود، در حالی که احکام الهی از

پیامبری تا پیامبر دیگر تغییر میکند و حتی در سنت پیامبر

اسلام (صلی الله علیه وآله) ناسخ و منسوخ وجود دارد، پس عقیده به بدا نه کفر است

(۱) سوره رعد، آیه ۳۹.

(۲) الدر المنثور في التفسير المأثور، "سیوطی"، ذیل آیه فوق، ج ۴، ص ۶۶۱.

نه خروج از دین، و اهل سنت حق ندارند شیعیان را در چنین عقیده ای تقبیح کنند، در حالی که در کتب روایی معتبر خودشان داستانهای عجیب و غریبی وجود دارد از "بخاری" بشنوید که در شرح ماجرای معراج پیامبر (صلی الله علیه وآله) از قول آن حضرت نقل میکند که مفرماید:

- ".... سپس پنجاه نماز بر من واجب شد، من آمدم تا با موسی ملاقات کردم، به من گفت: چه کردی؟ گفتم: پنجاه نماز بر من واجب شد، گفت: من مردم را بهتر از تو میشناسم زیرا با بنی اسرائیل تلاش کردم (و بی ثمر ماند)، امت تو تاب و توان این همه نماز واجب را ندارند، بر گرد و از خدایت بخواه (که تخفیف دهد)، من بازگشتم و از خدا در خواست تخفیف کردم، خداوند آنها را چهل نماز قرار داد، دوباره تخفیف داد تا شد سی نماز، بعد بیست نماز، سپس ده نماز، و بالاخره پنج نماز، این بار که نزد موسی آمدم گفت چه کردی؟ گفتم: شده پنج نماز، گفت: باز تخفیف بخواه، گفتم: من دیگر از پروردگارم خجالت میکشم...." (۱)

آری! بخوان و تعجب کن از اینها که شیعیان را مورد استهزاء قرار مدهند!

اولا - به خداوند متعال نسبت جهل داده شده است.  
ثانیا - مقام پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) از حضرت موسی پائینتر بیان

---

(۱) صحیح "بخاری"، کتاب بدء الخلق، باب ۵، ذکر الملائكة، ح ۱، ج ۴، ص ۵ - ۱۳۴، و باب المعراج، ح ۱، ج ۵، ص ۹ - ۶۸.

شده چون مگوید: من از تو مردم را بهتر مشناسم.  
ثالثا - با يك حساب ساده اگر هر نماز جماعت ده دقیقه طول  
بکشد، پنجاه نماز نزدیک ده ساعت وقت میخواهد، آیا این دین  
را میتوان تحمل کرد؟!  
رابعا - شاید اگر خجالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از خدا نبود يك نماز  
بیشتر نمماند یا به کلی همه ساقط میشد!!! (۱)  
د: غلو

اهل سنت شیعیان را متهم میکنند که در محبت به ائمه (علیهم السلام)  
زیاده روی منمایند، و آنها را تا حد خدائی بالا مبرند.  
ولی حق این است که آنان درباره محبت اهل بیت (علیهم السلام) همان  
کلام خدا و رسول (صلی الله علیه وآله) را پیروی میکنند که:  
- \* (قل لا أسئلكم علیه اجرا إلا المودة فی القربی) \* (۲).  
یعنی: " بگو برای نبوتم از شما مزدی تقاضا نمکنم مگر  
محبت به نزدیکانم."  
- " دوستی علی ایمان و دشمنی اش نفاق است " (۳).

(۱) (همراه با راستگویان، ص ۳۲۱ تا ص ۳۳۰).

(۲) سوره شوری، آیه ۲۳.

(۳) صحیح " مسلم"، کتاب الایمان، باب ۳۳، الدلیل علی ان حب الانصار وعلی... ح  
آخر، ج ۱، ص ۸۶، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹ - ۵۹۸، ح ۳۲۸۷۸ و ۳۲۸۸۴ و ص ۶۰۱،  
ح ۲ - ۳۲۹۰۱، والصواعق المحرقة، ص ۱۲۲، از " ابو سعید خدری " نقل میکند که  
گفت: ما منافقین را با کینه شان نسبت به علی شناسائی میکردیم.

- " هر که بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، هر که بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است، هر که... " (۱)

- " ای علی، تو در دنیا و آخرت سرور و آقائی، هر کس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، دوست تو دوست خدا و دشمن تو دشمن خداست، وای به حال کسی که تو را دشمن بدارد " (۲).

بنابراین شیعیان چون خدا و رسولش را دوست دارند، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز دوست دارند، احادیث در کتب اهل سنت در این مورد بسیار است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره کردیم. (۳)

- (۱) تفسیر کبیر، " امام فخر رازی "، ذیل آیه کریمه ۲۳ سوره شوری، ج ۲۷، ص ۶ - ۱۶۵، و تفسیر کشاف، " زمخشری "، ذیل آیه فوق، ج ۴، ص ۲۲۰، والجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، " ثعالبی "، ج ۳، ص ۱۲۸، برخی از فقرات حدیث چنین است: " هر که بر دوستی آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد فرشته مرگ و نکیر و منکر به او بشارت بهشت مدهند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد او را چون عروسی که به حجله برده میشود به سوی بهشت مبرند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار مدهد... ".
- (۲) مستدرک " حاکم نیشابوری "، کتاب معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۲۸، والریاض النضرة، " طبری "، الباب الرابع فی مناقب امیر المؤمنین، فصل ۶، ج ۲، ص ۱۲۲، وینایع المودة، " قندوزی " ص ۲۰۵.
- (۳) به چند نمونه از این احادیث اشاره میکنیم تا روشن شود که آیا شیعه غلو میکند، یا همان چیزی که آنها از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده اند را مگوید و زنده میکند؟
- " از علی چه میخواهید؟ از علی چه میخواهید؟ از علی چه میخواهید؟
- علی از من است و من از اویم، و او ولی هر مؤمنی بعد از من است ".
- " خداوند به من فرمان داده که فاطمه را به تزویج علی در آورم ".
- " خداوند متعال نسل هر پیامبری را در صلب همان پیامبر قرار داده ولی نسل مرا در صلب علی بن ابی طالب قرار داده است ".
- " ذکر علی عبادت است ".
- " نگاه به چهره علی عبادت است ".
- " عنوان و تیترا کتاب و نامه مؤمن دوستی علی بن ابی طالب است ".
- " علی نسبت به من، چون سرم نسبت به بدن من است ".
- " خداوند متعال هیچ \* (یا ایها الذین آمنوا) \* نازل نکرد مگر اینکه علی در رأس و امیر آن بود ".
- " گوشت علی از گوشت من و خون علی از خون من است ".
- " من و علی از یک درختیم و مردم از درختان پراکنده ".
- " علی صدیق اکبر است، علی فاروق این امت است که بین حق و باطل فرق مگذارد ".

- " بر در بهشت نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست،  
علی برادر رسول خداست "

- " هرگونه نگوید علی بهترین مردم است مسلما کافر است " (کنز العمال،

ج ۱۱، از ص ۵۹۸ تا ص ۶۲۷ به ترتیب احادیث شماره های: ۳۲۸۸۳ - ۳۲۸۹۱ -

۳۲۸۹۲ - ۳۲۸۹۴ - ۳۲۸۹۵ - ۳۲۹۰۰ - ۳۲۹۱۴ - ۳۲۹۲۰ - ۳۲۹۳۶ - ۳۲۹۴۳ -  
۳۲۹۹۰ - ۳۳۰۴۳ - ۳۳۰۴۶).



اما در واقع خود اهل سنت گرفتار غلو هستند چرا که معتقد  
به عدالت تمام اصحابند در حالی که خطاها و لغزشها و جنایتهای  
برخی از آنها با ذکر دلایل قرآنی و روایی و تاریخی مبسوطا  
گذشت (۱).  
آیا غلو از این روشن تر و واضح تر میشود هنگامی که سنت

-----  
(۱) نگاه کنید به ص ۳۳ تا ص ۸۳ همین کتاب.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) را کنار میگذارند و سنت اصحاب را پیروی منمایند؟! و بدتر از اینها آنکه به طور کلی اجازه ندهند سخنی یا انتقادی از اصحاب مطرح گردد (۱).

۵: امام مهدی منتظر (عج)

اهل سنت بر شیعیان خرده میگیرند که چگونه معتقد به زنده بودن يك انسان در دوازده قرن هستند و برخی از آنان این اعتقاد را ساخته شیعیان بدانند.

این مسأله از دو جهت قابل بررسی است:

اول - اعتقاد به امام مهدی (عج) و قیام او: در بیش از شصت کتاب از کتب اهل سنت روایات فراوانی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل شده که به

ظهور و قیام آن حضرت بشارت داده شده است (۲).

از جمله:

- " یکی از اهل بیت من حکومت را به دست بگیرد که اسمش اسم من است، اگر از دنیا جز يك روز باقی نباشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی میکند تا او حکومت کند " (۳).

(۱) (همراه با راستگویان، ص ۳۹۷ تا ص ۴۰۳).

(۲) بنیاد معارف اسلامی قم این احادیث را در کتابی به نام " معجم احادیث الامام المهدی (عج) " در پنج جلد جمع آوری و چاپ کرده است.

(۳) سنن " ترمذی "، کتاب الفتن، باب ۵۲ ما جاء في المهدی، ح ۱ - ۲۲۳۰، ج ۴ ص ۴۳۸.

" ابن حجر عسقلانی " مگوید:  
 " اخبار به حد تواتر رسیده است که مهدی از این امت است  
 و عیسی بن مریم پشت سر او نماز بخواند " (۱).  
 دوم - ولادت و غیبتش: اولاً بسیاری از علمای اهل سنت این  
 مسأله را تصدیق کرده اند از جمله: " محی الدین بن عربی "، " ابن  
 جوزی " " قندوزی " (۲) و...  
 ثانیاً سراسر قرآن کریم پر است از معجزات پیامبران، از  
 جمله عمر طولانی و خارق عادت نظیر:  
 - " عزیز " پیغمبر وقتی از محله خرابه ای میگذشت از زنده  
 شدن دوباره آن مردم اظهار شگفتی کرد، خداوند متعال او را مراند  
 و صد سال بعد زنده کرد در حالی که غذا و آبش سالم بودند ولی  
 حمارش مرده و به صورت اسکلت در آمده بود... (۳)  
 - " اصحاب کهف " از سرزمین خویش فرار میکنند و به  
 غاری پناهنده شده در آن میخوانند و بعد از سیصد و نه سال بیدار  
 میگردند... (۴)  
 و ثالثاً آیا عمر حضرت مهدی " عج " بیشتر است یا عمر

-----  
 (۱) فتح الباری بشرح صحیح البخاری، کتاب الانبیاء، باب قول الله تعالی \* (واذکر فی  
 الکتاب مریم...) \*، شرح حدیث آخر، ج ۶، ص ۳۸۵.  
 (۲) تذکرة الخواص، ص ۳۶۴، وینایع الموده، باب ۹۴، ص ۲ - ۴۹۱.  
 (۳) سوره بقره، آیه ۲۵۹.  
 (۴) سوره کهف، آیه ۹ تا ۲۶.

حضرت " خضر (علیه السلام) " و حضرت " عیسی (علیه السلام) " که هنوز زنده اند و همه

مسلمانان معتقدند که حضرت " عیسی (علیه السلام) " پشت سر حضرت مهدی " عج " نماز میخواند (۱)؟

در پایان این نکته را یاد آور می‌شویم که اعتقاد به ظهور مصلح بشریت در هر سه آئین بزرگ: یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود دارد که اگر امید انسان به آینده بهتر نبود تا عدالت و امنیت و کرامت را به وی ببخشد این دنیا و زندگی اش نه بوئی داشت نه معنائی، پس مهدی نه تنها آرزوی مسلمانان بلکه آرزوی انسانیت است (۲).

و: رجعت

یعنی خدای سبحان برخی از مؤمنان و صالحان و برخی از جنایتکاران و ستمگران را زنده میکند تا مؤمنین از دشمنانشان در دنیا - قبل از آخرت - انتقام بگیرند.

این عقیده مخصوص به شیعیان است و در کتابهای اهل سنت اثری از آن وجود ندارد ولی عقلا محال نیست (۳). در تفسیر آیه

(۱) (همراه با راستگویان، ص ۴۰۵ تا ص ۴۱۵).

(۲) (اهل بیت کلید مشکلهای، ص ۳۸۵ تا ص ۳۸۸).

(۳) نمونه هائی از رجعت را در قرآن کریم میتوان یافت، مثل:

- حیوان " عزیز " پیامبر (سوره بقره، آیه ۲۵۹).

- زنده شدن چهار پرنده توسط حضرت " ابراهیم " (ع) (سوره بقره آیه ۲۶۰).

- زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل که به میقات پروردگار رفته و جان داده بودند (سوره بقره، آیه ۵۴).

شریفه:

- \* (ویوم نحشر من کل أمة فوجا ممن یکذب بآیاتنا) \* (۱).  
یعنی: " روزی که از هر امتی گروهی از آنها که آیات ما را  
تکذیب میکنند را محشور میکنیم "

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

- " منظور قیامت نیست بلکه منظور رجعت است، در روز  
قیامت خداوند همه را محشور میکند و هیچ يك را فرو گزار  
نمناید، نه از هر امت تنها يك گروه را، چرا که می فرماید:

- \* (وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا) \* (۲).

یعنی: " آنها را محشور نمودیم و يك نفر را هم فرو گزار  
نکردیم " (۳).

البته رجعت غیر از تناسخ است که برخی از کفار به آن  
معتقدند چون تناسخ یعنی حلول روح انسانی به بدن حیوان یا  
انسان دیگر (۴).

ز: تقلید

شیعه در زمان حضور ائمه (علیهم السلام) از فرامین آنان تبعیت مکرده

---

(۱) سوره نمل، آیه ۸۳.

(۲) سوره کهف، آیه ۴۷.

(۳) تفسیر " قمی "، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل، ج ۲، ص ۱ - ۱۳۰.

(۴) (همراه با راستگویان، ص ۳۹۱ تا ص ۳۹۵).

که مفرمودند:

- " حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدم،  
و حدیث جدم حدیث امیر المؤمنین و حدیث علی حدیث رسول  
الله (صلی الله علیه وآله) و حدیث او سخن خداوند متعال است " (۱).  
در دوران غیبت هم به مجتهدان زنده ای مراجعه کرد که  
مبنایشان در اجتهاد قرآن و سنت بوده، هرگز به قیاس و نظریات  
شخصی خویش تکیه ننموده اند، بنابراین عمل شیعیان منسوب به  
خدا و رسول اوست.

اما اهل سنت در دورانی طولانی معلوم نبود که امامشان  
کیست و در احکام شرعی تا زمان پیدایش چهار مذهب چه  
مکرده اند، آنگاه بعد از آن چهار امام نیز در اجتهاد بسته  
مشود و تا قیام قیامت مسلمانها مکلف به تقلید از چهار مجتهدی  
مگردند که بیش از هزار سال پیش از دنیا رفته اند در حالی که نه  
در قرآن و نه در سنت دستوری یا دلیلی برای پیروی از این چهار  
مذهب وجود ندارد (۲).

اتصال فقه شیعه از طرف ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) به پیامبر  
واضح و روشن است اما رهبران چهار مذهب اهل سنت نه تنها  
پیامبر (صلی الله علیه وآله) را ندیده اند بلکه میان آنها دهها سال فاصله است،  
و مقلدینشان نیز آنها را ندیده اند و میانشان صدها سال فاصله

(۱) بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۷۹.

(۲) این چهار مذهب عبارتند از: " مالکی "، " شافعی "، " حنبلی " و " حنفی ".

مباشد از این گذشته چگونه يك مسلمان خردمند در این زمان از کسی پیروی میکند که از مسائل جدید این روزگار چیزی نمیداند؟! (۱).

ح: تقیه

یعنی به هنگام بروز خطر احتیاط را مراعات نمودن و عقاید باطنی را آشکار نساختن.

اهل سنت شیعیان را برای چنین اعتقادی مورد نکوهش قرار مدهند غافل از اینکه قرآن و سیره اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مؤید آن است که به چند نمونه اشاره میکنیم:

۱ - از " ابن عباس " در تفسیر آیه شریفه \* (إلا أن تتقوا منهم تقاة) \* (۲) یعنی " مگر آنکه برای نگهداری از " ضرر " آنها باشد " نقل کرده اند که مگویند:

اگر کسی مجبور شد که سخنی بگوید هر چند معصیت خدا باشد، اگر از ترس مردم گفت ولی قلبش به ایمان و عقیده مطمئن بود برای او ضرری ندارد، چرا که تقیه تنها با زبان است (۳).

۲ - " عبد بن حمید " از " حسن " نقل کرده که مگویند: تقیه تا روز قیامت جایز است (۴).

(۱) (اهل سنت واقعی، ج ۱، ص ۲۲۰ تا ص ۲۲۷).

(۲) سوره آل عمران، آیه ۲۸.

(۳ و ۴) الدر المنثور " سیوطی "، ذیل آیه فوق، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳ - مشرکین " عمار بن یاسر " را گرفته رهایش نکردند تا به پیامبر (صلی الله علیه وآله) دشنام داد و خدایا نشان را به خوبی یاد کرد، وقتی رهایش کردند، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او فرمود: چه خبر داری؟ گفت: شر! مرا رها نکردند تا شما را دشنام داده بتهایشان را به خوبی یاد کردم، فرمود: در قلبت چه احساس داری؟ عرض کرد: به ایمان اطمینان دارد، فرمود: اگر باز هم تو را گرفتند همان برنامه قبلی را اجرا کن، اینجا بود که این آیه کریمه نازل شد:

- \* (إِلا من أكره وقلبه مطمئن بالإيمان) \* (۱).  
یعنی: " مگر کسی که مجبور شود اما قلبش به ایمان اطمینان داشته باشد " (۲).

بله شیعیان بیش از سنی ها به این حکم الهی عمل کرده اند، دلیلش هم این است که اهل سنت تحت حمایت حاکمان ظالم و جائری چون " بنی امیه " و " بنی عباس " به سر مبردند لذا نیازی به تقیه نداشته اند، اما شیعیان در طول تاریخ در رنج و شکنجه و آزار و اذیت بودند، کافی بود به کسی گفته شود: این شیعی و پیر و اهل بیت است، تا فوراً به بدترین شکل به مرگ محکوم گردد، بنابراین ائمه (علیهم السلام) آنها را به تقیه سفارش کرده مفرمودند:

- " تقیه دین من و دین پدران من است " (۳).

(۱) سوره نحل، آیه ۱۰۶.

(۲) الدر المنثور، " سیوطی "، ذیل آیه فوق، ج ۵، ص ۱۷۰.

(۳) بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۰۰.



- " هر که تقیه ندارد دین ندارد " (۱).  
اهل سنت تقیه را نفاق میدانند، زیرا آنچه در باطن دارند را آشکار نمسازند، ولی این پنداری بس خام است، زیرا نفاق یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان ولی تقیه عکس آن است یعنی اظهار کفر و پنهان داشتن ایمان که قرآن کریم هر دو را مطرح کرده، اولی را نکوهیده و دومی را مدح نموده است.

- آیه نفاق:

\* (وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ) \* (۲).

یعنی: " آنگاه که به مؤمنین میرسند مگویند: ما ایمان آورده ایم، ولی هر وقت با شیطانهای خود خلوت میکنند مگویند: ما با شما هستیم و ادعای ایمانمان فقط بخاطر مسخره کردن است " .

- آیه تقیه:

- \* (وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ) \* (۳).  
یعنی: " مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان

-----  
(۱) بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۳.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۴.

(۳) سوره غافر، آیه ۲۸.

نگه داشته گفت: ... " (۱)

ط: وضو

شیعیان به هنگام وضو صورت و دو دست را بشویند و سر و دو پا را مسح میکنند، اما وضوی اهل سنت عبارت است از: شستن دو دست تا مچ سه مرتبه، مضمضه سه مرتبه، استنشاق سه مرتبه، شستن صورت سه مرتبه، شستن دست راست سه مرتبه، شستن دست چپ سه مرتبه، مسح تمامی سر، مسح دو گوش، سه بار شستن پای راست و پای چپ. گذشته از مشقت بار بودن چنین حکمی بویژه برای جوانان و در حال سفر و فصل زمستان، دلیل شیعیان آیه شریفه قرآن است که مفرماید:

- \* (یا ایها الذین ءامنوا إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهکم وأیدیکم إلى المرافق وامسحوا برؤوسکم وأرجلکم إلى الکعبین) \* (۲).

یعنی: " ای اهل ایمان هرگاه برای نماز برخاستید، صورتها و دستها - تا آرنج - را بشوئید و بر سرهایتان و پاهای تا برآمدگی مسح نمائید " (۳).

-----  
(۱) (همراه با راستگویان، ص ۳۳۱ تا ص ۳۴۱)، مخفی نماند که مسأله تقیه حدود و احکامی دارد که فقهاء عظام شیعه آن را بیان داشته اند.  
(۲) سوره مائده، آیه ۶.  
(۳) (اهل بیت کلید مشکلهای، ص ۳۳۳ تا ص ۳۳۵).

ی: جمع بین دو نماز

شیعیان نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم به جای می‌آورند، ولی اهل سنت آن را جایز نم‌شمارند مگر در عرفات و مزدلفه، مالکی‌ها و شافعی‌ها و حنبلی‌ها در سفر نیز جمع را جایز بدانند.

دلیل شیعیان احادیث فراوانی از ائمه (علیهم السلام) است که می‌گویند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بین نمازها جمع کرده است.. در صحاح اهل سنت نیز روایات فراوانی به چشم می‌خورد که هم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و هم برخی اصحاب حضرت در غیر سفر و ضرورت نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم خوانده اند از جمله:

- "ابن عباس" می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله) هفت رکعت را با هم و هشت رکعت را با هم به جای آورد " (۱).  
- "ابن عباس" می‌گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در "مدینه" بین دو نماز ظهر و عصر و دو نماز مغرب و عشا جمع کرد بدون خوف و باران.

راوی می‌گوید به "ابن عباس" گفتم: چرا چنین کرد؟ گفت:

-----  
(۱) صحیح "بخاری"، باب وقت المغرب، ح ۴، ج ۱، ص ۱۴۷، و مسند امام "احمد بن حنبل" ص ۲۲۱.

برای اینکه امتش در مشقت نیفتند (۱).  
- " روزی " ابن عباس " پس از عصر تا غروب و پدیدار شدن ستارگان مشغول سخنرانی بود فردی فریاد زد: نماز، نماز! " ابن عباس " گفت: آیا تو میخواهی سنت را به من بیاموزی؟ خودم پیامبر (صلی الله علیه وآله) را دیدم که بین دو نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع مکرد " (۲).

اهل سنت مگویند: جمع بین دو نماز یعنی نماز عصر و نماز عشا را قبل از وقت خواندن. مگوئیم: بنابراین نباید در عرفات و مزدلفه جمع جایز باشد، ولی شما آن را جایز میدانید و نماز قبل از وقت به حساب نماز آورید.

بسیاری از جوانان که به خاطر عدم توانائی انجام نماز در پنج وقت اصل نماز را ترك کرده بودند وقتی این حقیقت را دریافتند به اقامه نماز بازگشتند، و حکمت جمع را دریافتند که همه مردم اعم از دانشجو و کارمند و ارتشی و کارگر و... میتوانند نماز را طوری بخوانند که نه نماز قضا شود و نه از کار خویش عقب بیفتند، و از التهابهای درونی نیز خلاصی یابند.  
من وقتی معلم بودم نمیتوانستم نمازها را در وقت خودش

---

(۱) صحیح " مسلم "، کتاب صلاة المسافرين، باب ۶، الجمع بین الصلاتین فی الحضر، ج ۱، ۲، ۶، ۷، ۸، ج ۱، ص ۴۸۹ تا ص ۴۹۱.  
(۲) مدرک فوق، ج ۹، ص ۱، ج ۱، ص ۲ - ۴۹۱.

انجام دهم، لذا معمولاً نمازهای ظهر و عصر و مغرب از من فوت  
مشد، بویژه در فصل زمستان، گاهی چهار نماز را شب انجام  
مدادم، خسته به خانه باز مگشتم و توان نماز خواندن را نداشتم  
و با سختی انجام میدادم، بسیاری از مسلمانان به همین خاطر نماز  
را ترك میکنند و در يك تزلزل روانی به سر میبرند و آرزوی  
فرصت انجام آن را دارند.

بنابراین نزد برخی از افراد نفرتی پیش میآمد زیرا نماز را  
کابوسی تلقی میکردند که آسایششان را به هم میزند، از سوی  
دیگر مسیحیت از همین نکته حساس برای انحراف جوانان سوء  
استفاده میکرد و ادعا نمود که دینش با تمدن هماهنگ است.  
اما با روشن شدن سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام)  
تمامی

این مشکلات حل شد (۱).

یا: سجده بر خاک

شیعیان سجده را جز بر زمین یا چیزی که از آن مروید به  
شرط اینکه خوراکی و پوشاکی نباشد روا نمیدانند (۲)، اما علمای  
اهل سنت سجده بر همه چیز را جایز می‌شمارند و شیعیان را متهم  
به بت پرستی مینمایند.

در روایاتی از اهل سنت میخوانیم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) سجده

---

(۱) (همراه با راستگویان، ص ۳۷۱ تا ص ۳۸۴، و اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۲۷ تا

ص ۳۳۰ و ص ۳۳۷ تا ص ۳۴۱).

(۲) وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، باب اول از ابواب ما یسجد علیه.

گاهی برای خود داشتند (۱)، و نیز سجده بر زمین را دوست  
مداشتند (۲).

بنابراین دیگر شایسته نیست اهل سنت، شیعیان را بت  
پرست بدانند در حالی که شیعیان شهادتین مگویند و زکات  
مدهند و نماز مسخواری و حج خانه خدا به جای مآوردند، آنگاه  
برای اینکه نماز و سجده شان پاک و مقبول نزد خداوند باشد فرمان  
رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) را اجرا میکنند.  
به قول شهید صدر (ره): ما بر خاک سجده میکنیم نه برای  
خاک (۳).

یب: ازدواج موقت  
تمام احکام و شرایطش همانند ازدواج دائم است با این  
تفاوت که:

- ۱ - مدت باید معلوم باشد
  - ۲ - زن و مرد در این ازدواج از همدیگر ارث نمبرند.
  - ۳ - هزینه زندگی زن بر عهده مرد نمیشود.
- این عمل در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و "ابوبکر" و مدتی از خلافت

---

(۱) صحیح "مسلم"، کتاب الحيض، باب ۳، جواز غسل الحائض... ح ۷ و ۸، ج ۱، ص ۲۴۵.

(۲) صحیح "بخاری"، باب الاعتكاف، ح ۳، ج ۳، ص ۶۲.

(۳) (آنگاه هدایت شدم، ص ۹۰، و همراه با راستگويان، ص ۳۸۵ تا ص ۳۸۹).

- "عمر" جایز بود اما وی پس از مدتی آن را ممنوع نمود:
- ۱ - "جابر بن عبد الله" مگوید: ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و "ابوبکر" روزها با يك كف دست خرما یا آرد تمتع میکردیم تا اینکه "عمر" از آن نهی کرد (۱).
  - ۲ - "خود عمر اعلام کرد که: دو متعه در دوران رسول الله آزاد بود ولی من از آنها نهی میکنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب منماید: متعه حج و متعه بانوان" (۲).
  - ۳ - "عمران بن حصین" مگوید: آیه متعه در کتاب خدا بود و ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به آن عمل کردیم و قرآن آن را تحریم نکرد و پیامبر آن را نهی نفرمود تا از دنیا رفت، ولی يك نفر به میل و نظر خودش چیزی گفت (۳).
  - ۴ - "امام علی (علیه السلام) مفرماید: متعه رحمتی است که خداوند با آن بندگانش را مورد مهر قرار داده که اگر نهی "عمر" نبود جز انسان بدبخت کسی زنا نمکرد (۴).
  - ۵ - گذشت که حتی "عبد الله بن عمر" نیز علی رغم نهی

---

(۱) صحیح "مسلم"، کتاب النکاح، باب ۳، نکاح المتعة، ح ۷، ج ۲، ص ۱۰۲۳.  
 (۲) تفسیر کبیر "امام فخر رازی"، ذیل آیه ۲۴ سوره نساء، ج ۱۰، ص ۵۰.  
 (۳) صحیح "بخاری"، کتاب التفسیر، سوره بقره، آیه ۱۹۶\* (فمن تمتع بالعمرة الى الحج)\*، ح ۱، ج ۶، ص ۳۳.  
 (۴) تفسیر کبیر "امام فخر رازی"، ذیل آیه ۲۴ سوره نساء، ج ۱۰، ص ۵۰، وجامع البیان فی تفسیر القرآن، "جریر طبری"، ذیل آیه فوق، ج ۵، ص ۹.

پدرش آن را حلال اعلام کرده بود (۱). بنابراین چیزی که خدا و رسولش آن را حلال کرده بودند و حتی مسلمانان آن را انجام میدادند کسی نمیتواند آن را حرام کند چرا که:

- \* (و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمرا أن يكون لهم الخيرة من أمرهم) \* (۲).

یعنی: "هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسولش حکم کرده اند اختیاری نیست".

بنابراین سزاوار نیست شیعیانی را که جز سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را نمیپذیرند متهم به حلال دانستن زنا نمائیم چرا که ازدواج موقت هیچ ارتباطی با زنا ندارد، بلکه دارای احکام ازدواج دائم میباشد با سه فرق که ذکر شد.

من در دوران جوانی احکام اسلام را ظالمانه مینداشتم که چرا دستور اعدام مرد و زنی را فقط به خاطر يك عمل جنسی مدهد، اما روزی که شیعه را شناختم گشایش و رحمتی فراگیر و حل همه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در عقیده هایشان یافتیم.

کارساز بودن این راه حل در زمان ما خصوصا در موارد زیر

---

(۱) نگاه کنید به ص ۵۲ همین کتاب.

(۲) سوره احزاب، آیه ۳۶.



بسیار واضح است:

- ۱ - آشنائی قبل از ازدواج دائم.
- ۲ - مسافرینی که مدت زیادی از همسرشان دوراند.
- ۳ - دختران مسن ازدواج نکرده.
- ۴ - زنان بیوه.
- ۵ - در هر موردی که نیاز به تماس یا خلوت مرد با زن نامحرم و یا حضور زن یا دختری بدون حجاب در برابر مرد باشد. فقهای برخی از مذاهب اسلامی، برای کنترل جوانان لا ابالی، گشودن مراکزی برای زنا را تجویز کرده اند و نامش را " سد باب الذرائع " گذاشته اند، اما در عین حال متعه را حرام میدانند و این جز تحریم حلال و تحلیل حرام نیست (۱). در پایان این بخش خوب است این ماجرا را بشنوید که:  
" عبد الله بن زبیر " قائل به تحریم متعه بود، روزی به " ابن عباس " گفت: اگر این کار را انجام بدهی تو را سنگسار میکنم، " ابن عباس " به او پاسخ داد: اگر میخواهی حلال بودن متعه را بدان از مادرت پرس، علتش این بود که " زبیر " با " اسماء " به صورت متعه ازدواج کرد و خود " عبد الله " از متعه به دنیا آمده بود (۲).

(۱) (همراه با راستگویان، ص ۳۴۳ تا ص ۳۵۴، و اهل بیت کلید مشکلهای، ص ۳۴۹ تا ص ۳۸۳).

(۲) (اهل سنت واقعی، ج ۲، ص ۱۴۳).

فصل پنجم  
عملکرد شیعه و سنی

(۱۷۳)

عملکرد شیعه و سنی  
در عملکرد شیعیان و اهل سنت برخی نقاط ضعف و قوت  
وجود دارد که عبارتند از:

الف: نماز

نماز گزاران شیعه اهمیتی به ترتیب صفهای جماعت و نظم  
آن نمیدهند، هنوز صف اول کامل نشده صفهای دیگر بدون هیچ  
نظمی برقرار میگردد، در هنگام نماز وارد مسجد میشوند و بین  
نماز گزاران راه میروند.

اما در نماز اهل سنت امام جماعت در آغاز دستور ترتیب  
صفوف را با جمله " استووا رحمکم الله " میدهد و نماز گزاران برای  
پر کردن جاهای خالی از یکدیگر سبقت میگیرند.  
ولی در مورد طهارت مسجد، شیعه بیشتر به آن اهمیت  
میدهد.

اهل سنت پشت سر هر مؤمن و فاسقی نماز را صحیح  
مدانند لذا " عبد الله بن عمر " پشت سر " یزید بن معاویه " و " حجاج  
بن یوسف ثقفی " و حتی " نجده " خارجی نماز میخواند، اما  
شیعیان احراز عدالت را در امام جماعت شرط میدانند (۱).

-----  
(۱) (اهل بیت کلید مشکله، ص ۱۸۷ تا ص ۱۹۸).

ب: سیگار کشیدن در مساجد گذشته از ضروری که سیگار کشیدن برای سلامتی انسانها دارد، تا جائی که در برخی کشورها در اماکن عمومی ممنوع شده است، انجام این عمل در مساجد و حتی سایر اماکن مذهبی - چون حسینیه ها - توهینی به آن اماکن مقدس به حساب می‌آید، که متأسفانه شیعیان گاهی این کار را میکنند. به علاوه ضررهای اقتصادی و مبالغ هنگفتی که جهت درمان بیماریهای ناشی از سیگار نظیر: سرطان، تنگی نفس، آسم، خرابی دندان و... میشود.

اما اگر در حالی که در دستت سیگار داری وارد مسجد اهل سنت شوی تو را منع میکنند و شاید اذیت نیز بنماید (۱).

ج: اذان و اقامه

اهل سنت معتقدند که پیامبر - العیاذ باللہ - در چگونگی دعوت مردم به نماز سرگردان شده بود که با " ناقوس کلیسا " باشد یا زدن دو چوب به یکدیگر که " عبد الله بن زید انصاری " در خواب اذان را شنیده، به پیامبر عرض کرد حضرت نیز آن را پذیرفت (۲). اما شیعیان معتقدند که اذان به وحی الهی بوده است، لذا هیچ زیادی و کمی را در آن نمی‌پذیرند، ولی اهل سنت آن را تغییر

(۱) (اهل بیت کلید مشکله‌ها، ص ۲۰۳ تا ص ۲۱۶).

(۲) کنز العمال، ج ۸، ص ۳۲۹ تا ص ۳۳۶، از ش ۲۳۱۳۹ تا ش ۲۳۱۵۲.

مدهند.

آورده اند که " عمر " در خواب بود که مؤذن او را با جمله " الصلاة خیر من النوم " - یعنی نماز از خواب بهتر است - بیدار کرد، او خوشش آمد و دستور داد آن را جزء اذان صبح قرار دهند (۱)، از طرف دیگر چون منخواست که مردم با تکیه بر نماز جهاد را کنار نگذارند جمله " حی علی خیر العمل " را از اذان حذف کرد (۲)، پس اذان اهل سنت با اذان نبوی دو تفاوت دارد.

ممکن است اشکال شود که شیعیان نیز شهادت به ولایت حضرت علی (علیه السلام) را به اذان افزوده اند.

در پاسخ مگوئیم که هیچیک از مراجع شیعه فتوا به جزئیت این شهادت در اذان و اقامه نداده اند بلکه اگر کسی به این قصد آن را بگوید بدعت و حرام مرتکب شده است.

ولی سزاوار است که طرفین از این اختلاف دست بردارند و اضافات را بزدانید و کاستی را سر جایش بگذارند، در نتیجه چون زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اذان بگویند (۳).

د: استقلال علما

علمای شیعه استقلال دارند و به حاکمان وابسته نیستند زیرا

(۱) مدرک فوق، ص ۳۵۵، ش ۲۳۲۴۳.

(۲) مدرک فوق، ص ۳۴۲، ش ۲۳۱۷۴.

(۳) (اهل بیت کلید مشکلهها، ص ۲۱۷ تا ص ۲۴۴).

مردم يك پنجم اموال خود را در اختیارشان میگذارند، که با این پولها حوزه های علمیه اداره میشود، و مدرسه ها و چاپخانه ها تأسیس میگردد، و هزینه طلابی که از سراسر جهان میآیند پرداخت میشود.

اما علمای اهل سنت چون مزد بگیرد دولت اند هرگز فتوایی نمیدهند و سخنی نمیگویند مگر اینکه قبلاً نظر حکومت را تأمین کنند، و دولت است که آنها را عزل و نصب مینماید (۱).

ه: زکات و خمس

زکات نزد هر دو گروه بر نه چیز واجب است: طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما و کشمش، آن هم به مقدار  $5/2\%$  اما صاحبان سایر درآمدها بر اساس فقه سنی هیچگونه حقی در اموالشان نیست، ولی شیعه خمس را نیز بر اساس فرمان قرآن کریم واجب میدانند که مفرماید:

- \* (واعلموا أنما غنمتم من شیء فأن لله خمسَه وللرسول

ولذي القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل) \* (۲).

یعنی: " بدانید، هر چه به دست ماورید يك پنجم آن مال خدا و رسول و همراه او و یتیمان و بیچارگان و راه ماندگان است ". واضح است که معمولاً ثروت جامعه در دست افراد

(۱) (آنگاه هدایت شدم، ص ۹۹).

(۲) سوره انفال، آیه ۴۱.

معدودی است که گرفتن زکات از موارد معین فوق کمکی به توزیع عادلانه آن نمکند.

به عنوان مثال فردی که ده هزار دینار دارد، زکاتش فقط دویست و پنجاه دینار است اما خمس او دو هزار دینار، پس تقسیم ثروت در جامعه بر اساس فقه شیعی بسیار عادلانه تر است تا فقه سنی (۱).

-----  
(۱) (اهل بیت کلید مشکله‌ها، ص ۳۴۳ تا ۳۴۸).

فصل ششم  
وہایت

(۱۸۱)



وهابیت

الف: عقائد آنها

وهابیون توسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیتش (علیهم السلام)، تبرک به آثارشان و نیز زیارت قبورشان را تحریم کرده، مرتکب چنین عملی را کافر و مشرک میدانند.

آنها با این عقائد افراطی خویش نه تنها با شیعه بلکه با مسلمانان سراسر دنیا مخالفت منمایند، و بدیهی است که هر نوع تجدد و نوآوری مطلوبیتی دارد.

ب: تشابه وهابیون به خوارج

افکار و عقائد وهابیون ما را به یاد خوارج میاندازد زیرا آنها خطاب به علی (علیه السلام) میگفتند: "حکم از آن تو نیست بلکه از آن خدا است".

آن حضرت هم در جواب مفرمود:

- "این کلمه حقی است که از آن باطلی را قصد دارند" (۱).

یعنی درست است که حکم فقط حکم خداست اما آنها

مسخوهند نتیجه بگیرند که: حکومت برای تو نیست.

در حالی که قرآن کریم آیات فراوانی درباره حکومت انبیا

-----  
(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱.

و صالحان دارد، مثلا خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) مفرماید:  
- \* (وإن حکمت فاحکم بینهم بالقسط) \* (۱).

یعنی: "اگر حکم کردی، پس میانشان با عدالت حکم نما".  
بنابراین انبیا و جانشینان آنها حاکمیت اجرایی دارند.  
و هابیون نیز شعارشان این است که:

- \* (قل إنما أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا) \* (۲).

یعنی: "بگو که من تنها پروردگارم را میخوانم و کسی را شریک او قرار نمیدهم".

بنابراین توسل جستن به خداوند متعال توسط پیامبر و ائمه (علیهم السلام) را تحریم میکنند و آن را شرک میدانند، غافل از اینکه توسل کننده به آنها اعتقادش این نیست که آن حضرات نفع یا ضرر مرسانند، همچنان که مشرکین چنین اعتقادی درباره خدایان خویش داشتند، بلکه معتقدند همه چیز در دست خداست، او یکی است و شریکی ندارد، ما از اولیای او - که آبرومندان در گاهش هستند - تقاضا میکنیم که برای ما نزد خدا دعا کنند و از او چیز بخواهند، پس چقدر فاصله است میان شرک و توسل؟ و چقدر وحدت است میان خوارج و وهابیت؟  
خوارج گفتند: "داوری جز برای خدا نیست".

(۱) سوره مائده، آیه ۴۲.

(۲) سوره جن، آیه ۲۰.

وهابیت مگوید: "توسلی جز به خدا روا نیست".  
 خوارج گفتند: "حکم از آن تو نیست ای علی".  
 و وهابیت مگوید: "وسیله ای برای تو نیست ای محمد".  
 ج: ریشه تاریخی سیاسی وهابیت  
 قبل از بررسی علمی این عقیده مناسب است ریشه تاریخی  
 سیاسی وهابیت را بدانیم.  
 واضح است که استعمار از دیر باز اسلام را خطری بزرگ  
 برای خود میدانست، و نیز میدانند که مسلمانان دو منبع مقدس به  
 نام قرآن و سنت دارند.  
 منبع اول را نمیتوانند دست بزنند و مورد هجوم قرار دهند،  
 اما منبع دوم - یعنی سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) - در معرض طعنه قرار دارد.  
 در میان مسلمانان شخص ریاست طلبی چون "محمد بن  
 عبد الوهاب" را یافتند و آنقدر او را بزرگ کردند که باور کرد از  
 "خلفای راشدین" هم با هوش تر است، اجتهادهای "عمر" را  
 نشان دادند که چگونه در برابر شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایستاد و اظهار  
 نظر - بر خلاف رأی آن حضرت مکرد، چرا که او بشر است  
 و معصوم نیست و اشتباهات فراوانی دارد که مردم آنها را اصلاح  
 کرده اند!  
 بنابراین او را برای تسلط بر جزیره العرب، بعد جهان عرب،  
 و آنگاه جهان اسلام به طمع انداختند.  
 این "محمد بن عبد الوهاب" است که مگوید:

" محمد مرداری پوسیده است، نه زیانی دارد و نه نفعی، این عصای من از او بهتر و برتر است زیرا هم فایده مرساند و هم زیان !!! "

همین سخن را " حجاج بن یوسف ثقفی " گفته بود که:  
" خاک بر سرشان، اینها بر گرد مرداری پوسیده طواف میکنند، اگر بر گرد کاخ امیر المؤمنین " عبد الملك بن مروان " طواف میکردند بر ایشان بهتر بود !!! "  
این جرأت را " عمر " به آنها داد آنجا که خطاب به حضرت گفت:

" این مرد هذیان مگوید! کتاب خدا ما را بس است !!! "  
د: ترویج وهابیت

این آئین از طرق زیر توانست رواج پیدا کند:

- ۱ - با اشغال " مکه مکرمه " و " مدینه منوره " که هر ساله میلیونها مسلمان به آنجا میآیند، آنها از طریق کنفرانسها و جلسات و تماس مستقیم با افراد و گروهها، و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون در جانهای حجاج تأثیر بسزائی میگذارند.
- ۲ - دارائی هنگفت ناشی از فروش نفت، به اضافه بازار رونق گرفته ایام حج و عمره سبب شده که از نظر مالی برای ترویج آئین خود مشکلی نداشته باشند.
- ۳ - ساختن مساجد بی شمار در کشورهای عربی و اسلامی، تأسیس مدارس و دانشگاههای وهابی و اعزام مبلغ به سراسر جهان

و نیز نشر بیش از صد روز نامه و مجله و نشریه، چاپ میلیونها جلد قرآن و کتابهای وهابی و اهدای آن به مردم در سراسر جهان، و حتی تقسیم شیر و خرما در ماه رمضان و اهداء شیشه های آب زمزم به مسافرین، همه و همه در ترویج این آئین مؤثرند.

۴ - از آنجا که " امریکا " بر تمامی کشورهای عربی اسلامی - خصوصا پس از سقوط " شوروی " - تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد و نیز پوشیده نیست که پس از سقوط " شاه " در " ایران " و برپائی جمهوری اسلامی و مخالفتش با سیاستهای " امریکا "، " عربستان " به عنوان چشم راستش در آمده، همچنان که " اسرائیل " چشم چپ اوست، بنابراین " امریکا " کشورهای اسلامی را به الگو پذیری از اسلام وهابی تشویق میکند و رضایت خویش را در آن میداند، در نتیجه دولتهای اسلامی و حتی غیر اسلامی بر مبلغین وهابی سخت نمگیرند و میدان عمل را بر ایشان باز مگذارند اما پیروان اهل البیت (علیهم السلام) را تروریست میدانند.

ه: سرکوب شیعیان

دشمنان اهل بیت دست به دست هم دادند و با یکدیگر متحد شدند و " صدام " را تقویت کردند تا " جمهوری اسلامی " را از بین ببرند اما وقتی دیدند نقشه شان نقش بر آب شد و مبارزین عراقی در داخل تقویت شدند، از ترس اینکه مبادا تجربه " امام خمینی " (ره) در " عراق " - که بیش از دو سومش شیعه است - تکرار گردد و انقلاب " عراق " با انقلاب اسلامی " ایران " متحد شود نقش

زشت تری را بازی کردند و تناثر اشغال " کویت " و جنگ " خلیج " را به راه انداختند، نه به خاطر نابودی " صدام "، بلکه به خاطر نابودی " ملت شیعه عراق " و همینطور هم شد، چرا که " کویت " به بهتر از حال سابق خود بازگشت، رژیم " صدام " هم از گذشته قدرتمندتر شد ولی " ملت مظلوم عراق " به کلی از زندگی ساقط گشتند تا جائی که حاضرند اساس زندگی و لباس خود را بفروشند تا قرص نانی به دست آورند.

اینجا بود که وهابیت بر شیعیان چیره شد به ویژه پس از جای دادن شیعیان در اردوگاهها و چادرهای سعودی با کمال ذلت و خواری (۱).

- \* (ولن ترضی عنک الیهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم) \* (۲).

یعنی: " هرگز یهود و نصاری از تو راضی نمیشوند مگر آنکه پیرو روش آنان شوی ".

و امروزه یهود و نصاری - یعنی غرب - از وهابیت راضی هستند چرا که از دستوره‌های آنها پیروی کرده اند.

---

(۱) در سفر حج سال ۱۳۷۵ در محل " بعثه مقام معظم رهبری " با عده ای از جوانان شیعه عراقی ملاقات کردم که اظهار مداخلتند: ما پس از شکست قیام ملت " عراق " در جنگ " خلیج " در اردوگاهی در " عربستان " زندگی میکنیم که حق خروج از آنجا را نداریم مگر ایام حج، الآن به اینجا آمده ایم و فقط کتاب و نشریات شیعی طلب میکنیم.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۲۰.

و: گفتگو با عالم وهابی  
در خلال سفری به جزایر " کومور "، قاضی القضاة آنجا از  
دست علمای وهابیت که با پول و کتابهای زیاد بیشتر جوانان را به  
صف خود کشاندند شکایت کرد، چرا که اینان تا دیروز به  
پدرانشان احترام میکردند و دست و سرشان را میبوسیدند ولی  
امروز بوسیدن دست و خم شدن در برابر هر شخصی را سجود  
برای غیر خدا و شرك میدانند، بنابراین تنفر زیادی بین پدران  
و فرزندان ایجاد شده است.

جلسه بحثی میان من و يك عالم وهابی ترتیب داده شد، من  
در آنجا مسأله توسل را مطرح کردم که چگونه انسان گنهگار  
و مشغول به دنیا، انبیا و اولیای خدا را شفیع قرار میدهد تا دعایش  
مستجاب شود.

او گفت: \* (و أن المساجد لله فلا تدعوا مع الله أحدا) \* (۱).  
یعنی: " همانا مساجد از آن خداست پس همراه خدا کسی را  
نخوانید "

هر کس غیر از خدا را بخواند برای او شريك ساخته که به او  
نفعی برساند در حالی که نفع دهنده و ضرر رساننده فقط خداست.  
گفتم: کسی که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) متوسل میشود مداند که  
او نه نفعی مرساند نه زیانی، اما دعایش نزد خدا مستجاب است  
که اگر به خدا عرض کند: پرورگار این بنده ات را رحم کن، یا  
بیخشای، یا بی نیاز ساز، خداوند دعای آن حضرت را مستجاب

-----  
(۱) سوره جن، آیه ۱۸.

مسکند.

آنگاه روایاتی را برایش خواندم ولی او از قرآن دلیل طلب کرد، گفتم: خداوند مفرماید:

- \* (یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله وابتغوا إلیه الوسیلة) \* (۱).  
یعنی: " ای اهل ایمان، تقوای الهی پیشه کنید و در راه او وسیله ای بیابید "

گفت: وسیله همان عمل صالح است.

گفتم: آیه مرساند که وسیله برای رسیدن به خدای متعال همراه با تقوا و عمل صالح است که مفرماید: \* (اتقوا الله) \* پس ایمان و تقوا را مقدم بر وسیله خواهی قرار داد (۲).

وساطت را هم از خود قرآن برایت مآورم که مفرماید:

- \* (قالوا یا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا كنا خاطئین - قال سوف أستغفر لکم ربی إنه هو الغفور الرحیم) \* (۳).

یعنی: " برادران یوسف " گفتند: ای پدر برای گناهانمان طلب

مغفرت بکن، چرا که ما خطا کار بودیم - (یعقوب) گفت: از

پروردگارم برایتان طلب مغفرت خواهم کرد که او بسیار آمرزنده و مهربان است "

(۱) سوره مائده، آیه ۳۵.

(۲) یعنی: \* (وابتغوا إلیه الوسیلة) \* چیز دیگری غیر از عمل صالح باید باشد، چرا که \* (اتقوا الله) \* بیانگر عمل صالح است.

(۳) سوره یوسف آیه ۹۸ و ۹۷.



چرا حضرت " یعقوب " به فرزندانش نگفت: خودتان از خدا طلب آموزش کنید و مرا واسطه قرار ندهید، بلکه بر عکس آن را پذیرفت.

وهابی وحشت زده گفت: ما را به " یعقوب " چه کار، او پیامبر " بنی اسرائیل " بود و با آمدن شریعت اسلام شریعتش از بین رفت. گفتم: از شریعت اسلام دلیل ما آورم:

- \* (ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما) \* (۱).

یعنی: " اگر آنها هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آموزش مطالبیدند و پیامبر نیز برایشان آموزش مطالبید بی گمان خداوند را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند ". حاضرین در جلسه گفتند: بالاتر از این دلیلی نیست.

وهابی وحشت زده و شکست خورده گفت: این حرف مال وقتی است که او زنده بود اما الان چهارده قرن است که آن مرد مرده است، وساطت در زمان حیاتش جایز بود ولی پس از وفاتش خیر. (۲)

---

(۱) سوره نساء، آیه ۶۴.

(۲) اولاً: دلیلی بر این ادعا ندارند که توسل در زمان حیات پیامبر (ص) جایز ولی بعد از وفاتش جایز نباشد، بلکه دلیل بر خلاف آن داریم، زیرا حلال آن حضرت تا قیامت حلال، و حرامش تا قیامت حرام است، ثانیاً: آنها نمی‌گویند توسل به پیامبر حرام است، بلکه می‌گویند شرك است، اگر عملی شرك باشد همیشه شرك است، نه اینکه فقط بعد از وفات پیامبر (ص) شرك باشد.

گفتم: " در " بخاری " آمده که هر وقت قحطی مشد " عمر " نزد " عباس بن عبد المطلب " مآمد و از او درخواست از خدا طلب باران کند.

گفت: " عمر " به پیامبر که مرده بود توسل نکرد بلکه به " عباس " که زنده بود توسل جست.

گفتم: بنابراین شما اقرار میکنید که توسل به زنده ها درست است، آنگاه برخاسته رو به قبله کردم و گفتم: بار الها ما تو را مخوانیم و به تو توسل مجویم به وسیله بنده صالح و نیکو کارت " امام خمینی ". ناگهان وهابی از جا پرید و با گفتن " أعوذ بالله، أعوذ بالله "، به سرعت بیرون رفت.

حاضرین با تعجب خدا را شکر کردند که حق را برایشان آشکار ساخت.

ز: پاسخ دیگر به وهابیون

گذشته از آنچه در مناظره با آن وهابی بیان شد باید دانست که در طول تاریخ، اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و نیز عموم مسلمین به آثار آن حضرت چه در زمان حیات و چه پس از وفاتش تبرک مجستند، نظیر:

- ۱ - تبرک به موی آن حضرت.
- ۲ - تبرک به آب وضوی حضرت.
- ۳ - تبرک به کفش و ظرفهای حضرت.

۴ - شفا یافتن علی (علیه السلام) به برکت آب دهان حضرت.  
" مسلم " و " بخاری " آورده اند که در روز خیبر پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود:

- " فردا پرچم را به دست مردی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند مدهم، فردا که شد فرمود: علی کجاست، گفته شد: علی چشم درد دارد، آنگاه پیامبر آب دهانش را بر چشم علی مالید و برایش دعا کرد و او شفا یافت، بعد پرچم را به دست او سپرد " (۱).

حتی از غیر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز شفاعت رواست که آن حضرت فرمود: - " هر کس بمیرد و چهل نفر از کسانی که شرك به خدا ندارند بر جنازه او بایستند (و نماز بخوانند) خداوند شفاعتشان را درباره او میپذیرد " (۲).

روزی " علامه سید شرف الدین " قرآنی را به " عبد العزیز " پادشاه سعودی هدیه کرد، پادشاه جلد آن را بوسید و بر صورت خود گذاشت.

علامه گفت: چرا جلد قرآن را مبوسی و احترام میکنی؟  
شاه گفت: مگر نگفتی که درون آن قرآن است؟

---

(۱) صحیح " بخاری "، کتاب جهاد و سیر، باب ۱۴۲ فضل من اسلم علی یدیہ رجل، ح ۱، ج ۴، ص ۷۳، و صحیح " مسلم "، کتاب فضائل الصحابه، باب ۴ فضائل علی بن ابی طالب، ح ۷، ج ۴، ص ۱۸۷۲.  
(۲) صحیح " مسلم " کتاب الجنائز، باب ۱۹ من صلی علیه اربعون، ح ۱، ج ۲، ص ۶۵۵.

علامه گفت: قرآن درون آن است، ولی تو که قرآن را نبوسیدی.

شاه گفت: مقصودم داخل جلد بود.

علامه گفت: ما هم وقتی ضریح پیامبر (صلی الله علیه وآله) را مبوسیم مقصودمان تعظیم کسی است که درون پنجره ها میباشد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است (۱).

ح: زیارت قبور

وهابیون زیارت قبور برای زنان را حرام میدانند و هیچ دلیلی هم بر آن ندارند، در حالی که "مسلم" مگوید: "عایشه" از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرسید: زن اگر به زیارت قبور بیاید چه بگوید؟ فرمود:

- "بگو: سلام بر شما ای قومی که آرام در خانه تان آرمیده اید، شما پیش از ما رفتید و ما به خواست خدا به شما ملحق مشویم، خداوند گذشتگان و آنان که پس از این مآیند را پیامرزد" (۲).

به اضافه احادیث دیگری که مجال ذکرش نیست (۳).

---

(۱) (آنگاه هدایت شدم ص ۹۳).

(۲) صحیح "مسلم"، کتاب الجنائز، باب ما یقال عند دخول القبور، ح ۲، ج ۲، ص ۶۷۱.

(۳) (اهل بیت کلید مشکله، ص ۲۴۵ تا ص ۳۲۵).

خاتمه  
در دادگاه

(۱۹۵)

## در دادگاه

با ایمان به اینکه مردم بر دین سلاطین خود هستند و درس گیری از رفتار پیامبر (صلی الله علیه وآله) که برای پادشاهان زمان خویش نامه هائی فرستاد يك نسخه از اولین کتابم یعنی: "آنگاه هدایت شدم" را برای: "ملك حسن"، "شاذلی بن جدید"، "زین العابدین بن علی"، "معمر قذافی"، "ملك حسین" و برادرش "حسن" و "ملك فهد بن عبد العزیز" (۱) ارسال نمودم کتابها به دستشان رسید چون برگ رسید رؤسای دفاترشان از طریق پست به من داده شد. اما هیچیک جوابی ندادند جز رئیس "زین العابدین بن علی" که خالصانه تشکر کرده بود.

قبل از رسیدن نامه ایشان با اتومبیل خود به "تونس" مسافرت کردم در حالی که دویست جلد از آن کتاب را همراه خود داشتم، در گمرک از من مجوز خواستند گفتم: این کتاب خودم میباشد، مسئول گمرک تقاضای يك جلد از آن را کرد که با کمال میل به ایشان هدیه داده اجازه ورود را صادر نمود. به پایتخت و بعد زادگاهم "قفصه" رفتم و در طول سفر حدود نیمی از کتابها را به دوستان و شاگردان حتی دشمنان عقیده ام اهدا

---

(۱) به ترتیب رؤسای کشورهای: "مراکش"، "الجزایر"، "تونس"، "لیبی"، "اردن" و "عربستان".

کردم، به شهرها و روستاهای اطراف نیز رفتم تا جایی که جز سه یا چهار نسخه برایم نماند.

از سوی دیگر رئیس دانشگاه زیتونه که از دشمنان بزرگ من و تشیع بود، از طرف والی از استاندار خواست که مرا توقیف، و تمامی کتابهای پخش شده را جمع، و برای افرادی که به آنها کتاب داده بودم پرونده سازی کنند.

یکی از دوستانم با رساندن این خبر، که پلیس در تعقیبم میباشد، پیشنهاد کرد که از کشور فرار کنم، ولی من پاسخ دادم که اگر این کار را بکنم، برای آنان ثابت میشود که من گناهکارم. بالاخره نیروهای امنیتی فرا رسیده، مرا با خود به مرکز بردند، در آنجا استاندار با دیدن من گفت:

منخواهی در کشور آشوب بر پا کنی؟ خیال میکنی اینجا هم " ایران " است؟

آنگاه مرا متهم کرد که سه هزار جلد کتاب کفر آمیز به همراه صد میلیون پول آورده ام تا میان مردم تقسیم کنم.

گفتم: اولاً کتابم کفر آمیز نیست، ثانیاً سه هزار جلد نیاز به يك تریلی دارد شما اتومبیل مرا پر کنید ببینید چقدر جا مگیرد؟ و ثالثاً يك نفر را بیاورید که از من پولی گرفته باشد.

به علاوه من به صورت قاچاق نیامدم بلکه از طریق قانونی آمده همانند دیگران مورد بازرسی دقیق قرار گرفتم.

بالاخره آن شب مرا رها کردند تا فردا صبح بازگردم، صبح فردا که آمدم مرا سوار ماشین کرده با دو نگهبان به دهات اطراف فرستادند تا کتابها را جمع آوری کنم.

در راه متوجه شدم که هر دو نگهبانم با خواندن کتاب من شیعه شده اند، از این تصادف جالب خیلی خندیدیم و اصلاً در طول راه خسته نشدیم، به هر حال تا آنجا که ممکن بود کتابها را جمع آوری کرده، افراد به مرکز پلیس فرا خوانده شدند. با آقای والی ملاقات کردم به من گفت: مرا از شما خیلی ترسانده بودند و میگفتند يك شیعه افراطی است که از سوی " خمینی " تغذیه میشود، چرا يك نسخه از آن کتاب را به خود من اهدا نکردی تا مسأله ای پیش نیاید، ولی الآن دیگر از قدرت ما خارج شده، در دست دادگاه قرار گرفته است، تا ببینیم آنها چه میکنند؟

در این بین تمامی افرادی که مورد بازجوئی قرار گرفته اند درباره من جز خیر نگفتند.

در دادگاه هم با دادستان گفتگو کردم و از اینکه سفر يك هفته ای من يك ماه به طول انجامیده و زن و بچه ام در " پاریس " تنها مانده اند اظهار ناراحتی کردم او گفت: اکنون يك سوم کتاب را خوانده ام ان شاء الله امشب آن را به پایان میرم تا فردا حکم کنم. فردا در ساعت مقرر رفتم دیدم دادستان دم در ایستاده مرا در آغوش گرفت و با احترام فوق العاده گفت: " جناب دکتر هر چه در این کتاب آمده مورد تصدیق من است و من به همه اش ایمان دارم ". اشك شوق از دیدگانم جاری شد، آنچه را مشنیدم باور نمکردم.

سپس گفت: بفرما! اکنون حکمت را منویسم، اگر میلیونها



مصرف مکرری کتابت اینچنین مشهور نمشد، چرا که برخی تو را " سلمان رشدی ققصی " نامیده اند.  
آنگاه از من تقاضای ده جلد کتاب کرد، آنها را تحویلش دادم، ده جلد هم بنا به درخواست کارمندان دادگاه با اجازه دادستان بین آنان توزیع نمودم سپس حکم تیرئه خود را گرفته از دادگاه خارج شدم، در حالی که از خوشحالی زمین گنجایشم را نداشت، کتابها را هم به صاحبانش برگرداندم و در درون هر کدام يك نسخه حکم دادگاه گذاشتم، از آن به بعد کتاب در همه جا حتی در قهوه خانه بدون هیچ ترس و خوفی دست به دست میشد. خلاصه این کتاب انقلابی فکری بر پا نمود و بر اساس آن عده دیگری از مسلمانان آگاه شده به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) گرویدند. به " پاریس " برگشتم، در ضمن نامه های رسیده نامه رئیس جمهوری آقای " زین العابدین بن علی " را یافتم، از دیدن آن همه کرامتها به فضل اهل بیت (علیهم السلام) بسیار خرسند بوده به آنها مباحثات میکنم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی أشرف الأنبياء والمرسلین سیدنا ومولانا محمد وآله الطیبین الطاهرین (۱).

-----  
(۱) (اهل بیت کلید مشکلها، ص ۳۹۵ تا ص ۴۰۷).